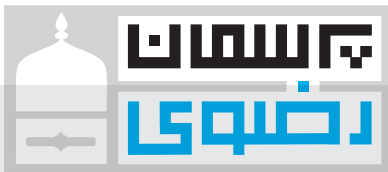




سرشناسه: پورامینی، محمدباقر، ۱۳۴۷ -  
عنوان و نام پدیدآور: بیست سال امامت: نگاهی به دوران امامت امام رضا (ع) / نویسنده محمدباقر پورامینی؛ تهیه معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی.  
مشخصات نشر: مشهد: انتشارات قدس رضوی، ۱۳۹۱. فروست: پرسمان رضوی؛ ۲. شابک: ۴-۰۴۶-۲۹۹-۶۰۰-۹۷۸  
وضعیت فهرست نویسی: فیبا یادداشت؛ کتابنامه. موضوع: علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۹۱۵۳-۲۰۳ ق. -- پرسش ها و پاسخ ها، امامت  
شناسه افزوده: آستان قدس رضوی. معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی؛ مؤسسه انتشاراتی قدس رضوی  
رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ ج ۲. پ ۴۲/پ ۹۳۵/۳۵ BP  
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۷  
شماره کتابشناسی ملی: ۳۰۰۲۵۸۵

# بیست سال امامت

نگاهی به دوران امامت امام رضا علیه السلام



محمد باقر پورامینی

<b>۲</b>	
نام اثر: بیست سال امامت: نگاهی به دوران امامت امام رضا <small>علیه السلام</small>	
نویسنده: محمدباقر پورامینی	
تهیه: اداره پاسخ‌گویی به سؤالات دینی آستان قدس رضوی	
چاپ نخست: تابستان ۱۳۹۲	
ناشر: انتشارات قدس رضوی	
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۹۹-۰۴۶-۴	
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه	
نشانی: مشهد، حرم مطهر امام رضا <small>علیه السلام</small> ، اداره پاسخ‌گویی به سؤالات دینی تلفن: ۲۲۳۵۳۱۲ - ۰۵۱۱ - ۰۵۱۱ - ۲۲۴۰۶۰۲	
به‌کوشش: محمدحسین پورامینی	
ویراستاران: مهسا صابر، محمد مهدی باقری	
مدیر هنری: سیدحسین موسی‌زاده	
 <p>معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی</p>	 <p>اشارات قدس رضوی</p>



## فهرست مطالب

### فصل اول آغاز امامت

- ۱۷ ■ آغاز امامت و مدت آن
- ۱۸ ■ وضعیت تشیع در آغاز امامت
- ۱۸ ■ رهنمونی امام هفتم
- ۲۱ ■ پیش‌بینی‌های امام هفتم
- ۲۳ ■ مخالفت‌ها در عصر امام هفتم
- ۲۴ ■ وصیت امام هفتم
- ۲۴ ■ شیوه وصیت
- ۲۶ ■ واکنش‌های عوام و خواص
- ۲۸ ■ امام هشتم و زمزمه‌های مخالف
- ۲۹ ■ واکنش علویان

### فصل دوم مقام امامت

- ۳۵ ■ جایگاه الهی
- ۳۸ ■ حجت خدا
- ۳۹ ■ اطاعت از امام
- ۴۰ ■ ولی امر
- ۴۱ ■ امین‌الله
- ۴۳ ■ ذوالقربی
- ۴۴ ■ وارثان کتاب الهی
- ۴۵ ■ اهل ذکر
- ۴۶ ■ گواه اعمال
- ۴۷ ■ امام انس و جن
- ۴۸ ■ گستره علم
- ۴۹ ■ علم غیب
- ۵۱ ■ چرایی خوردن میوه مسموم
- ۵۴ ■ آگاهی به زبان‌های گوناگون

### فصل سوم مکتب امامت

- ۶۱ ■ تبیین دین راستین
- ۶۲ ■ مکتب مخالف
- ۶۴ ■ اصول عقاید
- ۶۷ ■ اخلاق و احکام
- ۶۹ ■ توّلاً و تبرّاً

### فصل چهارم سیرت امامت

- ۷۳ ■ پدramت
- ۷۴ ■ سلطه بردل‌ها
- ۷۶ ■ هدایت مردم
- ۷۷ ■ معاشرت کریمانه
- ۷۹ ■ سلامت یاران
- ۸۰ ■ توجه به مشکلات یاران
- ۸۲ ■ تکریم پیشکسوتان

### فصل پنجم امامت و خط انحراف

- ۸۵ ■ فراوانی فرقه‌های انحرافی
- ۸۶ ■ پیدایش واقفیه
- ۸۷ ■ امام و واقفیان
- ۸۹ ■ برنامه یاران در برابر واقفیان
- ۹۱ ■ واکنش در برابر سران واقفی
- ۹۳ ■ غُلات
- ۹۴ ■ صوفیه
- ۹۶ ■ خوارج

## فصل ششم امامت و فردای امت

۱۰۱ ■ امام جواد علیه السلام در حیات پدر

۱۰۲ ■ رابطه عاطفی امام و فرزند

۱۰۴ ■ زمزمه‌های مخالفت قبل از ولادت فرزند

۱۰۵ ■ واکنش‌ها در برابر خردی سن امام نهم

۱۰۶ ■ نوع دفاع از امامت امام نهم

۱۰۷ ■ یادکرد امام قبل، از امام بعد

۱۰۸ ■ ثامن الحججی

۱۱۰ ■ ابناء الرضا

۱۱۱ ■ وصف منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱۱۲ ■ قیام با شنیدن نام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱۱۴ ■ وقت ظهور

۱۱۶ ■ فضیلت انتظار

۱۱۹ ■ کتابنامه

## فهرست پرسش‌ها

- ۱۷ ■ امام رضا علیه السلام در چه سالی امامت را عهده‌دار شدند؟ دوران امامت ایشان چند سال بود؟
- ۱۸ ■ در آغاز امامت امام رضا علیه السلام، جایگاه تشیع و موقعیت چهره‌های شیعی چگونه بود؟
- ۱۸ ■ امام کاظم علیه السلام یاران‌شان را به چه کیفیت و با بهره‌گیری از چه شیوه‌هایی به امامت فرزندشان، علی بن موسی الرضا علیه السلام، رهنمون می‌کردند؟
- ۲۱ ■ گویا در اواخر زندگی موسی بن جعفر علیه السلام، وضعیت امامت بسیار پیچیده بوده است. آیا امام کاظم علیه السلام پیش‌بینی خاصی درباره وضعیت آینده کرده و در برابر مخالفت‌های برخی یاران، تدبیری اندیشیده بودند؟
- ۲۳ ■ آیا در زمان امام کاظم علیه السلام نیز زمزمه مخالفت با امام رضا علیه السلام وجود داشت؟
- ۲۴ ■ آیا امام کاظم علیه السلام وصیت یا نامه‌ای به امام رضا علیه السلام ارسال کرده‌اند؟
- ۲۴ ■ برخی مدعی‌اند که امام کاظم علیه السلام چند نفر را وصی خود قرار دادند و این ابهام برای برخی یاران به وجود آمد که به راستی، چه کسی پس از ایشان امامت را عهده‌دار خواهد شد. در این باره چه نکته‌ای مطرح است؟
- ۲۶ ■ واکنش‌های عمومی شیعیان درباره امامت امام چگونه بود؟ آیا بیشتر اصحاب امام کاظم علیه السلام و یاران خاص ایشان، جانشینی امام رضا علیه السلام را پذیرفتند؟
- ۲۸ ■ واکنش امام رضا علیه السلام در برابر برخی افراد مخالف با امامتشان چگونه بود؟
- ۲۹ ■ علویان و خاندان امام کاظم علیه السلام، به خصوص برادران امام رضا علیه السلام، در برابر امامت حضرت چه واکنشی نشان دادند؟
- ۳۵ ■ شناخت ما از جایگاه الهی امامت امام رضا علیه السلام محدود است. به طبع وظیفه هر شیعه، عمق بخشیدن به معرفت مقام ائمه اطهار علیهم السلام است. منزلت و جایگاه امامت را به اختصار توصیف کنید.
- ۳۸ ■ معتقدیم امام رضا علیه السلام حجت خدا روی زمین‌اند؛ به گونه‌ای که زمین هیچ‌گاه بدون حجت باقی نمی‌ماند. حجت الهی به چه معناست؟
- ۳۹ ■ وظیفه مردم در قبال امام رضا علیه السلام چیست؟ آیا رابطه با امام را باید صرفاً در حد راه‌نما تعریف کرد یا مانند اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله، از امام هم باید پیروی کرد؟



- ۴۰ اولوالأمری که در قرآن اطاعتش واجب شده، به چه معناست؟ آیا امام رضا علیه السلام مصداقی از اولوالأمرند؟ راز این اطاعت چیست؟
- ۴۱ در زیارت نامه ها، ائمه اطهار علیهم السلام را امین الله خطاب می کنیم و این گونه سلام می دهیم: السلام عليك يا امين الله في ارضه. امین خدا به چه معناست؟
- ۴۳ درباره دوستی ذوالقربی که قرآن به معنای مزد رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله بدان اشاره کرده، چه تفسیری ارائه شده است؟
- ۴۴ برگزیدگان از میان بندگان خدا و وارثان کتاب الهی چه کسانی اند؟ جایگاه امام رضا علیه السلام در میان آنان کجاست؟
- ۴۵ ارتباط اهل ذکر با جایگاه امامت چیست؟ اهل ذکر که در قرآن به آنان اشاره شده است، چه کسانی اند؟
- ۴۶ یکی از باورهای ما شیعیان این است که امام رضا علیه السلام شاهد اعمال ما هستند. چه دلیلی در این باره وجود دارد؟
- ۴۷ باتوجه به ویژگی های جنیان، این سؤال برای من مطرح است که آیا امامت امام رضا علیه السلام و سایر ائمه اطهار علیهم السلام فقط به انسان ها اختصاص دارد یا شامل اجنه هم می شود؟
- ۴۸ علم و دانش امام رضا علیه السلام در چه حدی است؟ آیا علم امام همچون انبیای الهی است؟
- ۴۹ آیا امام رضا علیه السلام علم غیب می دانستند؟ نمونه ای از آن را بیان کنید.
- ۵۱ باوجود علم غیب امامان علیهم السلام، چرا گاهی انگور یا خرما یا دیگر غذاهای مسموم را تناول می کردند و به شهادت می رسیدند؟ امام رضا علیه السلام که می دانستند انگور مسموم جلویشان گذاشته اند، چرا خوردند؟
- ۵۴ نقل است که حضرت امام رضا علیه السلام در راه سفر به توس، در شهرهای مختلف ایران توقف می کردند و برای مردم سخنرانی و موعظه می فرمودند. این عمل باوجود مشترک نبودن زبان امام با مردم ایران چگونه ممکن است؟
- ۶۱ نقش امام رضا علیه السلام در هدایت مردم و تبیین اسلام و دین راستین چه بود؟
- ۶۲ امام رضا علیه السلام در عصری به امامت رسیدند که مدعیان پیروی از سنت، به تفسیر دین می پرداختند و اسلام دیگری ارائه می کردند. جایگاه امام در این عصر چگونه بود؟

- ۶۴ در نگاه امام رضا علیه السلام، محورهای کلی عقاید شیعه چیست؟
- ۶۷ در دین اسلام، احکام و اخلاق بخش مهمی به خود اختصاص داده است. میراث امام رضا علیه السلام را درباره این دو موضوع بیان کنید.
- ۶۹ در مکتب امام رضا علیه السلام، هر پیرو و مرید باید با دوستان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام چگونه رفتار کند؟
- ۷۳ بهترین تعبیری که درباره امام شنیده‌ام، این است که پدرامت‌اند. این رابطه بسیار عاطفی و مؤثر است. آیا این تعبیر معتبر است؟ نمونه‌هایی از نقش پدرانه امام رضا علیه السلام بیان کنید.
- ۷۴ موفقیت امام سلطه بردل‌هاست. در تاریخ چه قضایایی در این باره برای حضرت رضا علیه السلام آمده است؟
- ۷۶ هر امامی وظیفه هدایت مردم را به عهده دارد. این نکته در سیره امام رضا علیه السلام چه جایگاهی داشته است؟
- ۷۷ نوع معاشرت و توجه امام به شیعیان و پیروان خود چگونه بود؟
- ۷۹ امام رضا علیه السلام با چه شیوه‌ای برای حفظ جان و سلامت یاران و پیروانشان تلاش می‌کردند؟
- ۸۰ سیره امام در رفع نیازهای یاران و توجه به خواست‌ها و برطرف کردن آن‌ها چگونه بود؟
- ۸۲ امام با یاران پدر و اجداد طاهربینشان چگونه رفتار می‌کردند؟
- ۸۵ حرکت‌ها و فرقه‌های انحرافی مهم در دوره امام رضا علیه السلام کدام بودند؟
- ۸۶ علت پیدایش فرقه‌هایی همچون واقفیه در عصر امام چه بود؟
- ۸۷ واکنش امام رضا علیه السلام در برابر فرقه واقفی و پیروان آن چگونه بود؟
- ۸۹ حضرت رضا علیه السلام چه رویکردی در قبال جریان واقفی برای یاران و پیروان خود ترسیم کردند؟
- ۹۱ گویا بسیاری از سران واقفیه، یاران امام هفتم بودند. امام رضا علیه السلام با آنان چگونه رفتار کردند؟
- ۹۳ در دوران امام رضا علیه السلام، غلوکنندگان به چه باور داشتند؟ جایگاهشان کجا بود؟ رفتار امام با آنان چگونه بود؟

۹۴ ■ از آغاز، صوفیه جریانی منحرف تلقی می‌شد. این فرقه در دوره امام رضا علیه السلام چه موقعیتی داشت؟ نظر امام درباره آنان چه بود؟

۹۶ ■ خوارج در دوره امام رضا علیه السلام چه جایگاهی داشتند؟

۱۰۱ ■ در دوره حضور امام رضا علیه السلام در خراسان، ارتباط حضرت با فرزندشان، امام جواد علیه السلام چگونه بود؟ آیا مأموریت خاصی از سوی امام به فرزند خردسالشان در مدینه محول شد؟

۱۰۲ ■ گوشه‌ای از رابطه عاطفی امام رضا علیه السلام با حضرت جواد علیه السلام را بیان کنید. این رابطه با مسئله امامت امام نهم چه ارتباطی داشت؟

۱۰۴ ■ یکی از مسائل مهمی که امام رضا علیه السلام با آن روبه‌رو بودند، رفتار سرد و گاه مغرضانه برخی یاران بود. آنان درباره نداشتن فرزند پسر برای تصدی امامت پس از امام هشتم، مطالبی بر زبان جاری می‌ساختند. واکنش امام به این دسته چگونه بود؟

۱۰۵ ■ پس از امام رضا علیه السلام، برای نخستین بار امامت در مقطع خردسالی صورت می‌گرفت. واکنش شیعیان به این مسئله مهم چگونه بود؟

۱۰۶ ■ در تاریخ امامت ائمه اطهار علیهم السلام، امامت امام جواد علیه السلام در خردسالی، اتفاقی استثنایی بود. چه استدلالی بر این امامت وجود داشت؟

۱۰۷ ■ برای شیعیان راستین، تأکید صریح امام قبل برای امامت امام بعدی مهم بود. امام رضا علیه السلام در این راستا چه اقدامی کردند؟

۱۰۸ ■ چرا هرکس امامت امام رضا علیه السلام را پذیرفته و به تعبیری ثامن الحججی است، امامت ائمه بعد را هم قبول کرده است و شیعه هشت یا نه امامی نداریم؟

۱۱۰ ■ آیا امام رضا علیه السلام از ائمه بعد از خود که آنان را ابناء الرضا (فرزندان امام رضا علیه السلام) می‌نامند، یادی کرده‌اند؟

۱۱۱ ■ امام رضا علیه السلام حضرت مهدی علیه السلام را چگونه توصیف می‌کنند؟

۱۱۲ ■ علت و مدرک بلندشدن هنگام شنیدن نام مبارک امام زمان علیه السلام چیست؟

۱۱۴ ■ حضرت مهدی علیه السلام چگونه ظهور می‌کنند؟ آیا می‌توان زمان ظهور را تعیین کرد؟

۱۱۶ ■ در حال حاضر، انتظار فرج چگونه است و چه فضیلتی دارد؟ به نظر امام رضا علیه السلام در این باره اشاره کنید.



## پیشگفتار

حضور در حرم جزو لحظه‌های به یادماندنی زندگی هر زائر است. او در این بوستان بهشت، خود را به دست نسیم رحمت الهی می‌سپارد و به برکت توجه حجت پروردگار و در پرتو حضور در محضر ولی خدا و به یمن دعا و عنایتش، زندگی دنیوی و اخروی خویش را با انوار خورشید امامت، نورانی می‌سازد.

براین باوریم که همه زائران این بهشت، عزیزند و گران‌مایه و وظیفه حرمتگزاری آنان بر همه ما خدمتگزاران، لازم است و بایسته. در آستان قدس رضوی، تمامی خادمان به سهم مأموریتی که بر دوش دارند، در ارج نهادن به جایگاه والای زائران در تکاپو و تلاش اند. معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی آستان قدس رضوی نیز با بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های موجود، در جهت توسعه و ترویج فرهنگ و آموزه‌های اسلامی و انتقال پیام انقلاب شکوهمند اسلامی به زائران آستان جانان، انجام وظیفه می‌کند. این معاونت، راهنمایی زائران و پاسخ‌گویی به پرسش‌های آنان را عهده‌دار بوده و دغدغه‌دار آشنایی بیشتر این گرامیان با معارف شیعی است.

در سپردن این مسئولیت مقدس، سپاسمند درگاه پروردگار مهربانیم و امیدوار دست یاری حجت او. پاره‌ای از پرسش‌های مهم زائران این حریم ملکوتی را در قالب مجموعه «پرسش‌های رضوی»، با محور قرار دادن ابعاد رنگارنگ زندگی امام رضا (ع) پاسخ گفته‌ایم و در قالبی نو تقدیمتان می‌کنیم.

سید جلال حسینی

معاون تبلیغات و ارتباطات اسلامی آستان قدس رضوی

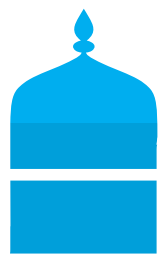


## درآمد

امامت، یگانه مرجع مطمئن برای تبیین و تفسیر دین بوده و نقش هدایتگری امت را عهده‌دار است و در پرتو این جایگاه خطیر الهی، مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق، احکام و مقرراتی که به اداره زندگی فردی و اجتماعی و سعادت اخروی انسان نظر دارد، به جامعه بشر ارائه می‌شود و مردم در این راه راهنمایی و هدایت می‌شوند. هشتمین حجت خدا، امام رضا علیه السلام در ۳۵ سالگی مقام امامت را عهده‌دار شدند و تا ۵۵ سالگی در این منصب الهی بودند. «بیست سال امامت» روایتی از دوران امامت حضرت خوبان است.

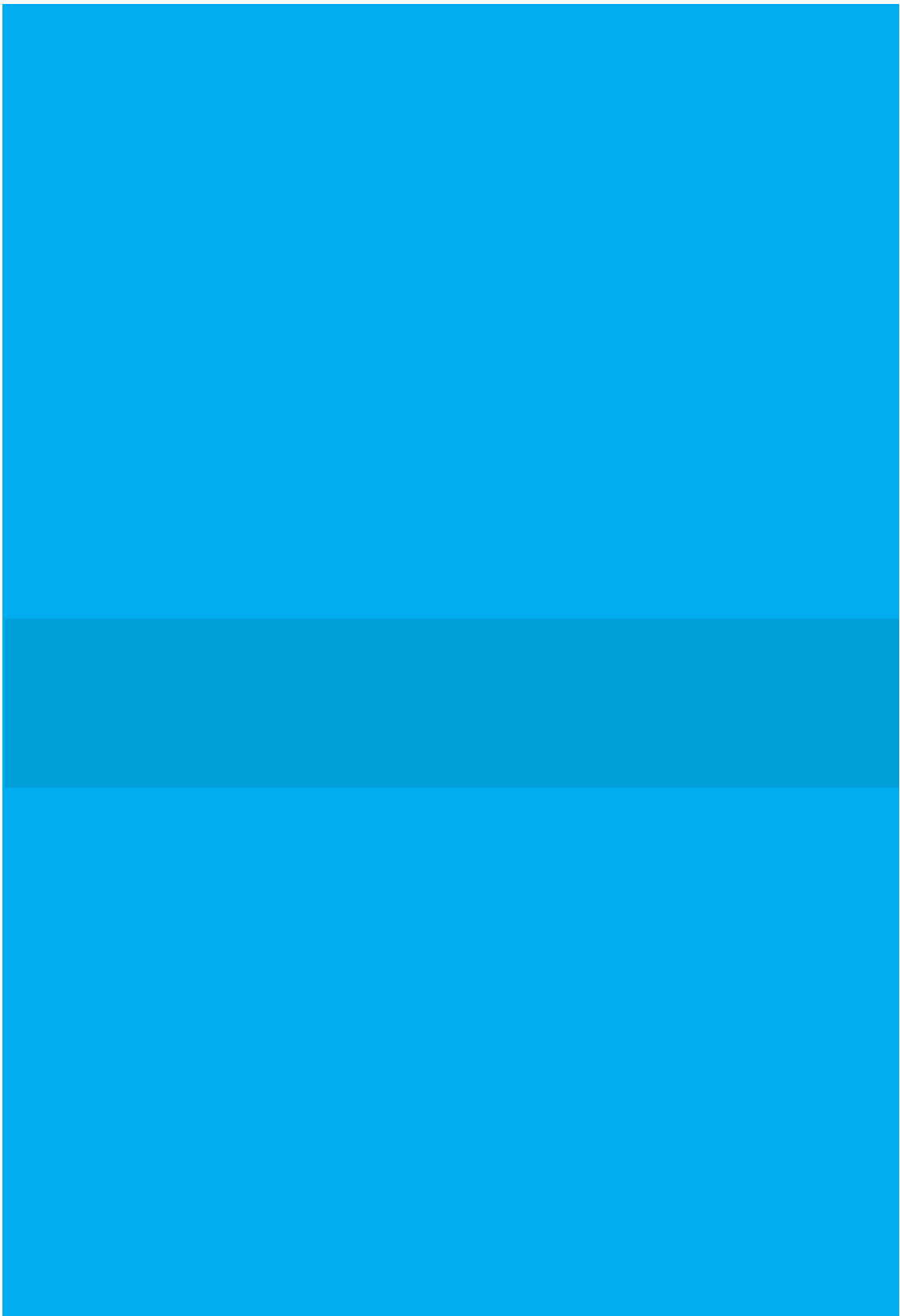
این دفتر بر آن است تا مجموعه‌ای از پرسش‌های مهم شما ارادتمندان ثامن الحجج علیه السلام را درباره دوران امامت ایشان پاسخ گوید و به اقتضای گزیده نویسی، زمینه‌های شکل‌گیری و آغاز امامت تا تلاش‌های امام برای امامت فردای امت را مطرح سازد. نیز، از مقام و مکتب و سیرت امامت، نکاتی عرضه دارد و به نقش امام رضا علیه السلام در برابر خط انحراف اشاره کند. باشد که در معرفت جوییِ دوستداران حضرت به جایگاه رفیع امامت سهمی ببرد.





فصل اول:

آغاز امامت





## • آغاز امامت و مدت آن

امام رضا علیه السلام در چه سالی امامت را عهده‌دار شدند؟ دوران امامت ایشان چند سال بود؟

پس از شهادت امام کاظم علیه السلام در زندان بغداد، در ۲۵ رجب ۱۸۳ ق، امام رضا علیه السلام مقام امامت را بر عهده گرفتند. امام کاظم علیه السلام می‌فرمایند: در خواب، رسول خدا صلی الله علیه و آله را به همراه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مشاهده کردم. انگشتر، شمشیر، عصا، کتاب و عمامه‌ای با ایشان بود. به آن حضرت عرض کردم: «این‌ها چیست؟» فرمودند: «عمامه، سلطنت؛ شمشیر، عزت؛ کتاب، نور؛ عصا، قدرت خداوند متعال و انگشتر، شامل تمام این مسائل است.» آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «آن امر [امامت] به سوی فرزندت علی خارج می‌شود [و به او می‌رسد]. علی کسی است که به واسطه نور الله می‌نگرد. با تفهیم او می‌شنود. با حکمت او سخن می‌گوید. [همواره] بر راه صواب است و خطا از او سر نمی‌زند. داناست و جهل در او راه ندارد و از علم و حکمت لبریز است.»<sup>۱</sup> امام رضا علیه السلام هنگامی که ۳۵ سال از عمر شریفشان سپری می‌شد، مقام امامت را عهده‌دار شدند. ایشان تا ۵۵ سالگی این منصب را داشتند. دوران امامتشان حدود ۲۰ سال بود<sup>۲</sup> که ۱۷ سال آن را در مدینه گذراندند و ۳ سال پایانی را نیز در مرو بودند.

۱. قندوزی، ینابیع المودة، ج ۳، ص ۱۶۶.

۲. طبرسی، أعلام الوری، ج ۲، ص ۴۱.



## ● وضعیت تشیع در آغاز امامت

در آغاز امامت امام رضا علیه السلام، جایگاه تشیع و موقعیت چهره‌های شیعی چگونه بود؟

شیعیان، به خصوص علویان، گرچه در بُعد سیاسی به شدت تحت فشار و تعقیب بودند، در جنبه‌های اخلاقی و فرهنگی، سرآمد مسلمانان به شمار می‌آمدند. توصیف شیعیان قرن اول و دوم را می‌توان از زبان امام محمد باقر علیه السلام شنید. ایشان فرمودند: «شیعیان و دوستان ما بهترین مردم زمان خویش بودند. اگر پیش نماز مسجدی در میان قومی بود، اگر مؤذنی در قبیله‌ای به چشم می‌خورد، اگر امانت‌داری وجود داشت و بالاخره، اگر دانشمندی در میان مردم یافت می‌شد که آنان در مسائل دینی و اجتماعی به وی مراجعه کنند، همه و همه از شیعیان و محبان ما بودند.»<sup>۱</sup>

ورای پایگاه تشیع در مدینه، عراق نیز از آغاز خلافت علی علیه السلام، به عنوان مرکز و پایگاه تشیع مطرح بود و در میان غیرعرب‌ها که بیشتر ایرانی بودند و آنان را موالی می‌خواندند، شاخص و برجسته بود.<sup>۲</sup> این مکتب در سه شهر مهم جهان اسلام گسترش یافت: ۱. در کوفه به سبب وجود عمار یاسر؛ ۲. در مدائن به علت حضور سلمان فارسی؛ ۳. در جبل عامل به سبب تلاش ابوذر غفاری.<sup>۳</sup> این سه پایگاه، گواه گسترش تشیع در تمامی سرزمین‌های اسلامی از مصر تا یمن و از آنجا، به ایران است. دلیل آن نیز مهاجرت یاران ائمه اطهار علیهم السلام به این مناطق بوده است. امام رضا علیه السلام در چنین فضایی امامت خویش را آغاز کردند.

## ● رهنمونی امام هفتم

امام کاظم علیه السلام یاران‌شان را به چه کیفیت و با بهره‌گیری از چه شیوه‌هایی به امامت فرزندشان، علی بن موسی الرضا علیه السلام، رهنمون می‌کردند؟

۱. نعمان بن محمد تمیمی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۷۱.

۲. جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ص ۱۲۵ تا ۱۲۸.

۳. علی وردی، وعاظ السلاطین، ص ۲۹۷.

امام موسی کاظم علیه السلام در طول دوره امامتشان، بسیاری از یاران و شیعیان را به امامت فرزند خود رهنمون می ساختند و به چهار شیوه به آنان آگاهی می دادند:

#### ۱. ایجاد دغدغه برای شناخت امام

رستگاری مردم در گرو شناخت امام زمانشان است. امام هفتم نیز همواره بر این نکته تأکید می کردند. نمونه های زیر بر این مطلب صحنه می گذارد:

۱. حسن بن حسن به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام گفت: <sup>۱</sup> «سؤالی از شما دارم.» ایشان فرمودند: «از امامت بپرس.» عرض کرد: «منظور شما کیست؟! جز شما امامی نمی شناسم.» امام فرمودند: «پسرم علی امام توست که کنیه خود را به او بخشیده ام.» عرض کرد: «آقا مرا از آتش نجات بخش: حضرت صادق علیه السلام فرموده اند که شما قائم به امر امامت هستید.» حضرت فرمودند: «مگر قائم نیستیم؟!» سپس گفتند: «ای حسن، هر امامی که در میان مردم باشد، قائم آن هاست. پس از فوت او نیز جانشینش تا زمانی که از میان ایشان برود، قائم و حجت خداست. همه ما قائم هستیم. هر معامله ای که با من می کردی، با فرزندم علی نیز همان را انجام ده. وَ اللَّهِ مَا أَنَا فَعَلْتُ ذَاكَ بِه بَلِ اللَّهِ فَعَلَ بِه ذَاكَ حُبًّا؛ (به خدا قسم، من این کار را نکرده ام؛ بلکه این کار را خدا، به واسطه محبتی که به او داشته، کرده است.)»

۲. روزی داوود رقی به حضرت کاظم علیه السلام گفت: «فدایتان شوم. پیر شده ام. دستم را بگیرید و از آتش نجاتم دهید. امام و صاحب اختیار ما پس از شما کیست؟» در آن هنگام، امام به فرزندشان حضرت رضا علیه السلام اشاره کردند و فرمودند: هَذَا صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي؛ (امام و صاحب شما پس از من اوست.)<sup>۲</sup>

۳. اسحاق بن عمار به امام کاظم علیه السلام گفت: «مرا به کسی که دین و آیین

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۲۶.

۲. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۴۸.

خود را از او بگیرم، راهنمایی نمی کنید؟» امام فرمودند: «این پسر م علی است [آن کس که می خواهی]. همانا پدرم، جعفر بن محمد علیه السلام دست مرا گرفت و مرا کنار قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله برد و فرمود: پسر جان، خدای عزوجل فرموده است: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾<sup>۱</sup> (در زمین جانشین قرار خواهم داد.) همانا خداوند وقتی سخنی گفت [و وعده داد]، بدان وفا می کند.<sup>۲</sup> مطابق این وعده خداوند، در زمین همیشه جانشینی از سوی او خواهد بود که امام مردم و حجت خداست.

### ۲. تصریح به جانشینی، همچون ماجرای غدیر

حسین بن بشیر چنین بیان می دارد:<sup>۳</sup> همان گونه که حضرت رسول صلی الله علیه و آله امام علی علیه السلام را در روز غدیر خم به امامت معرفی کردند، امام کاظم علیه السلام نیز فرزند خود، علی علیه السلام را امام قرار دادند و فرمودند: ای اهل مدینه [یا ای اهل مسجد] هَذَا وَصِيِّي مِنْ بَعْدِي؛ (علی، وصی من بعد از من است.)

### ۳. گواه گرفتن یاران

علی بن عبدالله هاشمی می گوید:<sup>۴</sup> در کنار قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله در حدود شصت نفر با غلامانمان جمع بودیم که موسی بن جعفر علیه السلام آمدند. ایشان دست فرزندشان علی علیه السلام را در دست داشتند. فرمودند: «مرا می شناسید؟» عرض کردیم: «آری، شما آقا و بزرگ ما هستید.» فرمودند: «نام ببرید و نسب مرا معین کنید.» گفتیم: «موسی بن جعفر هستید.» فرمودند: «این کیست؟» عرض کردیم: «پسر شما علی بن موسی است.» فرمودند: فَاشْهَدُوا أَنَّهُ وَكَيْلِي فِي حَيَاتِي وَ وَصِيِّي بَعْدَ مَوْتِي؛ (شاهد باشید که او وکیل من در حیات و وصی من پس از فوت است.) در روایتی دیگر، عبدالرحمن بن الحجاج چنین بیان می کند: امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام فرزندشان علی علیه السلام را وصی خود

۱. بقره، ۳۰.

۲. الإرشاد، ج ۲، ص ۲۴۸ و ۲۴۹.

۳. صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹.

۴. بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۵.

قرار دادند و نوشته‌ای برای او تهیه کردند. ایشان در این نوشته، شصت نفر از بزرگان مدینه را شاهد گرفتند.<sup>۱</sup>

#### ۴. ارسال نامه

امام در فرصت‌های مختلف، نامه‌هایی مرقوم کرده و در آن‌ها، به جانشینی علی بن موسی علیه السلام اشاره می‌کردند. حسین بن مختار روایت می‌کند: <sup>۲</sup> آنگاه که حضرت کاظم علیه السلام در زندان بودند، الواحی از ایشان به دست ما رسید که در آن نوشته بودند: «عهد و پیمان من به سوی بزرگ‌ترین فرزندانم است.»

#### • پیش‌بینی‌های امام هفتم

گویا در اواخر زندگی موسی بن جعفر علیه السلام، وضعیت امامت بسیار پیچیده بوده است. آیا امام کاظم علیه السلام پیش‌بینی خاصی درباره وضعیت آینده کرده و در برابر مخالفت‌های برخی یاران، تدبیری اندیشیده بودند؟

شیوه تصدی امامت پس از امام کاظم علیه السلام و کیستی امام پس از ایشان، دغدغه بسیاری از مردم بود. این حساسیت، رسالت تبیین جانشین را برای امام مضاعف ساخته بود. محمد بن اسماعیل هاشمی می‌گوید: <sup>۳</sup> زمانی که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به شدت مریض بودند، خدمت ایشان رسیدم و عرض کردم: «اگر خدای نکرده اتفاقی برایتان افتاد، چه کسی جانشین شماست؟» فرمودند: «إِلَى عَلِيِّ ابْنِي وَ كِتَابُهُ كِتَابِي وَ هُوَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي؛ (نزد علی پسر من، نوشته او، نوشته من است. او بعد از من، وصی و جانشین من است.)»

با درنگ در برخی متون روایی درمی‌یابیم که مخالفت و انکار امامت پیش‌بینی شده بود و حضرت موسی کاظم علیه السلام درباره این نکته هشدار

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹.

۲. الإرشاد، ج ۲، ص ۲۵۰؛ در روایتی، حسین بن مختار ارسال این الواح و نامه‌ها را به زمان عبور امام از بصره مستند می‌کند (نک: عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰).

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۱.

داده بودند. گزارش محمد بن سنان نمونه‌ای از تدبیر امام است. گویا این گزارش، ناظر به دیداری یک سال قبل از شهادت حضرت است. محمد بن سنان می‌گوید: یک سال قبل از اینکه امام کاظم علیه السلام را به عراق ببرند، روزی نزد ایشان رفتم. فرزندشان علی علیه السلام نیز مقابل ایشان بود. امام کاظم علیه السلام به من فرمودند: «محمد.» عرض کردم: «بفرمایید.» فرمودند: «امسال مسئله‌ای پیش خواهد آمد. سعی کن برای آن بی‌تابی نکنی.» سپس سکوت کردند و با دست به زمین زدند. پس از آن، رو به من کردند و فرمودند: «يُضِلُّ اللهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللهُ مَا يَشَاءُ»<sup>۱</sup>. عرض کردم: «قربانتان شوم، قضیه چیست؟» فرمودند: «هرکس به این فرزندم ظلم کند و حق او را ندهد و امامت او را بعد از من انکار کند، مثل کسی خواهد بود که به علی بن ابی طالب علیه السلام ظلم کرده و حق او را نداده و امامت او را بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله منکر شده است.»

فهمیدم حضرت با این سخنان می‌خواهند از مرگ خود و امامت فرزندشان خبر دهند. [پس عرضه داشتم: «به خدا، اگر خداوند به من طول عمر عنایت کند، حق ایشان را خواهم داد و امامتشان را قبول خواهم کرد] شهادت می‌دهم که ایشان بعد از شما، حجت خداوند متعال بر مردم‌اند و دعوت‌کننده به دین الهی هستند.» حضرت فرمودند: «محمد، خداوند به تو طول عمر خواهد داد و تو مردم را به امامت او و امامت امام بعد از او دعوت خواهی کرد.» عرض کردم: «قربانتان شوم، امام بعد از ایشان کیست؟» فرمودند: «پسرش محمد.» عرض کردم: «به روی چشم.» فرمودند: «بله، تو را این‌گونه در کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام یافته بودم. در بین شیعیان ما، از برق در شب ظلمانی روشن‌تر و آشکارتر هستی.» سپس فرمودند: «ای محمد، مفضل مایه انس و راحتی و آرامش من بود و تو انس و آرامش آن دو [امام رضا و امام جواد علیه السلام] خواهی بود. بر آتش حرام است که تو را لمس کند.»<sup>۲</sup>

۱. ابراهیم، ۲۷.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۳.

## ● مخالفت‌ها در عصر امام هفتم

آیا در زمان امام کاظم علیه السلام نیز زمزمه مخالفت با امام رضا علیه السلام وجود داشت؟

رفتار و واکنش برخی یاران، نمایانگر بروز مخالفت‌ها بود و امام کاظم علیه السلام به خوبی از لایه‌های شخصیتی افراد آگاه بودند. به گفته برخی راویان، فروردین خشم ایشان ناظر به دورویی این دسته از یارانشان بود. ربیع بن عبدالرحمن می‌گوید: «به خدا قسم، موسی بن جعفر علیه السلام از کسانی بود که عبادت در چهره‌اش کاملاً اثر گذاشته بود. می‌دانست بعد از مرگش چه اشخاصی منکر امامت جانشینش می‌شوند و مذهب واقفیه را به وجود می‌آورند؛ ولی خشم خود را فرو می‌خورد و به آنان چیزی نمی‌گفت. به همین دلیل او را کاظم نامیده‌اند.»<sup>۱</sup>

بی‌مهری‌ها و گاه واکنش‌های منفی این دسته از یاران را در روایت عثمان بن عیسی روایی نیز می‌توان دید. او می‌گوید: زیاد قندی و ابن مسکان نقل کردند که خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بودیم. ایشان فرمودند: «هم‌اکنون شخصی بر شما وارد می‌شود که بهترین فرد روی زمین است.» در این موقع، ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام وارد شد. آن زمان، پسر کوچکی بود. گفتیم: «او بهترین فرد روی زمین است؟!» امام نزدیک رفتند و او را در بغل گرفتند و بوسیدند. سپس فرمودند: «پسر، می‌دانی این دو نفر چه گفتند؟» عرض کرد: «آری پدرم، این دو نفر درباره امامت من شک خواهند کرد.»

این حدیث را برای حسن بن محبوب نقل کردند. گفت: «آخر حدیث را قطع کرده‌اند. علی بن رئاب نقل کرد که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به آن دو فرمودند: اگر حق او را انکار کرده یا به او خیانت کنید، لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم بر شما باد. سپس به زیاد فرمودند: تو و اصحابت هرگز رستگار نخواهید شد.» حسن بن محبوب در ادامه افزود: «علی بن رئاب گفت: زیاد قندی را دیدم و به او گفتم که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به تو چنین و چنان

۱. صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۲۳۵.

فرموده است. گفت: گمان می‌کنم حدیث را اشتباه کرده‌ای! از کنار من رد شد. دیگری نه با او صحبت کرده و نه او را ملاقات کردم.» حسن بن محبوب گفت: «پیوسته منتظر بودیم که دعای موسی بن جعفر<sup>علیه السلام</sup> دربارهٔ زیاد تحقق پیدا کند. بالاخره در زمان حضرت رضا<sup>علیه السلام</sup> آن کار را کرد و با حالت کفر از دنیا رفت.»<sup>۱</sup>

### ● وصیت امام هفتم

آیا امام کاظم<sup>علیه السلام</sup> وصیت یا نامه‌ای به امام رضا<sup>علیه السلام</sup> ارسال کرده‌اند؟

به گزارش محمد بن فضل، زمانی که امام رضا<sup>علیه السلام</sup> به کوفه آمدند و در خانهٔ حفص بن عمیر با شیعیان آن دیار دیدار کردند، ضمن اشاره به وصیت امام کاظم<sup>علیه السلام</sup> فرمودند: «وقتی عمر مبارکشان به پایان رسید، توسط شخصی نامه‌ای به من فرستادند که در آن نوشته شده بود: يَا بُنَيَّ إِنَّ الْأَجَلَ قَدْ نَقَدَ وَ الْمُدَّةُ قَدْ انْقَضَتْ وَ أَنْتَ وَصِيٌّ أَيْبِك... (پسرم، اجلم فرا رسیده و عمرم به آخر رسید. تو جانشین پدرت هستی. همانا رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله</sup> هنگام رحلتش، علی<sup>علیه السلام</sup> را خواست و به او وصیت کرد و صحیفه‌ای به او داد که در آن، نام‌های پیامبران و جانشینان آنان بود...)<sup>۲</sup> نکته‌ای نیز درخور ذکر است: گویا امام به پنج نفر از فرزندان‌شان وصیت کرده بودند. قاسم بن موسی که بسیار مورد محبت پدرش موسی بن جعفر<sup>علیه السلام</sup> بود، از این افراد است.<sup>۳</sup> ابراهیم بن موسی ضمن اشاره به ماجرای وصایای متعدد می‌گوید: «به پنج نفر از ما وصیت کرد؛ ولی برادرم علی را بر همهٔ ما مقدم داشت.»<sup>۴</sup>

### ● شیوهٔ وصیت

برخی مدعی‌اند که امام کاظم<sup>علیه السلام</sup> چند نفر را وصی خود قرار دادند و این ابهام برای برخی یاران به وجود آمد که به راستی، چه کسی پس از ایشان امامت را عهده‌دار خواهد شد. در این باره چه نکته‌ای مطرح است؟

۱. بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۵۶.

۲. قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۵۱.

۳. بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۳۱۰.

۴. عیون أخبار الرضا<sup>علیه السلام</sup>، ج ۱، ص ۴۰.



درباره مسئله جانشینی، امام به گونه ای عمل کردند که بهانه ای برای کسی باقی نباشد. البته در برخی مواقع ممکن بود که به دلیل فضای حاکم در دوره عباسی و جو خفقان موجود در مدینه، صراحت در بیان امام کمتر شود. گویا در سال های پایانی حیات ایشان، این فضا سبب شده بود که امکان بیان صریح درباره امامت پس از خود، از حضرت موسی کاظم علیه السلام سلب شود. آن حضرت به صورت علنی، فرزندان خویش را وصی خود قرار دادند؛ اما در خفا و همچنین نزد برخی یاران خاصشان، به امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام اشاره فرمودند. ماجرای نقل شده از یزید بن سلیط زیدی گواه این مدعاست<sup>۱</sup>:

موسی بن جعفر علیه السلام را ملاقات کردم. به ایشان عرضه داشتم: «پدر و مادرم فدای شما، دوست دارم همان طور که پدرتان به من [درباره امام بعدی] اطلاعاتی دادند، شما نیز چنین کنید.» حضرت فرمودند: «پدرم در زمانی می زیست که زمان ما آن گونه نیست.» گفتم: «هرکس به این مقدار از شما بسنده کند، خداوند لعنتش کند!»

حضرت خندیدند و فرمودند: «ای ابا عماره، از خانه ام خارج شدم و در ظاهر، به تمام پسرانم از جمله علی وصیت و سفارش کردم [و همگی را وصی خود قرار دادم]؛ اما به او در پنهان و جدا از دیگران وصیت کردم [او را وصی خود کردم]. در خواب، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام را دیدم. همراه ایشان یک انگشتری، یک شمشیر، یک عصا، یک کتاب و یک عمامه بود. سؤال کردم: این ها چیست؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: عمامه نشانه سلطنت و قدرت خداوند متعال است. شمشیر علامت عزت و غلبه الهی است. کتاب نشانه نور خداوند است. عصا علامت قوت و نیروی خداوند و بالاخره، انگشتری دربرگیرنده همه این هاست. سپس حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: امامت به فرزندان علی می رسد.»

یزید گوید: سپس حضرت به من فرمودند: «ای یزید، این مطالب در

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۵.



نزد تو ودیعه و امانت است و درباره آن به جز با افراد عاقل یا صادق یا بنده ای که خداوند قلبش را برای ایمان امتحان کرده است [و او از این امتحان سرافراز بیرون آمده]، با هیچ کسی صحبت نکن. نعمت های الهی را کفران نکن. اگر از تو گواهی و شهادت خواستند، شهادت بده؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾<sup>۱</sup> (خداوند به شما دستور می دهد که امانت ها را به اهلش برسانید) و نیز می فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ﴾<sup>۲</sup> (و چه کسی ظالم تر است از کسی که گواهی و شهادتی را نزد خود پنهان سازد.) «گفتم: «حتماً همین کارها را خواهیم کرد.»

سپس حضرت امام کاظم علیه السلام ادامه خوابشان را تعریف فرمودند: «آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله اوصاف او را برشمردند و فرمودند: علی، فرزند تو، کسی است که با نور خداوند نگاه می کند و با تفهیم الهی می شنود و با حکمت او سخن می گوید. او همیشه درست عمل می کند و به خطا نمی رود. می داند و عالم است و جهل در او راه ندارد. از حکمت و علم لبریز است. چه کم با او خواهی بود: آن قدر [کم] است که گویا اصلاً نبوده است. پس وقتی از سفر بازگشتی، کارهای خود را سر و سامان بده و خودت را از خواسته های آسوده دل کن و از آن ها چشم بپوش؛ زیرا از آن ها جدا شده و با چیز دیگری مجاور خواهی شد. فرزندان را جمع کن و خداوند را بر همگی شان گواه بگیر. خداوند برای گواه بودن کافی است.» پس از آن، امام کاظم علیه السلام افزودند: «ای یزید، در این سال وفات خواهیم کرد و پسر علی، همانم علی بن ابی طالب علیه السلام و علی بن الحسین علیه السلام و دارای فهم، علم، شکوه و هیبت امیرالمؤمنین علیه السلام است.»

### ● واکنش های عوام و خواص

واکنش های عمومی شیعیان درباره امامت امام چگونه بود؟ آیا بیشتر اصحاب امام کاظم علیه السلام و یاران خاص ایشان، جانشینی امام رضا علیه السلام را پذیرفتند؟

۱. نساء، ۵۸.

۲. بقره، ۱۴۰.

پس از شهادت امام کاظم علیه السلام، غالب شیعیان با الهام از سخنان هفتمین امام، به امامت امام رضا علیه السلام گرویدند. اخبار و گزارش های تاریخی گسترده، حاکی از مقبولیت امام رضا علیه السلام در میان شیعیان است. برتری و بی مانندی علمی و اخلاقی حضرت، امامت ایشان را به خوبی ثابت می کرد.

محمد بن زید الهاشمی با آغاز امامت امام رضا علیه السلام معاصر است. او که به باور برخی محققان شیعه نبوده،<sup>۱</sup> مدعی است که شیعیان، علی بن موسی علیه السلام را امام خود می دانند و علت را نیز راهنمایی موسی بن جعفر علیه السلام می شمارد.<sup>۲</sup> گرچه در اواخر زندگی موسی بن جعفر علیه السلام وضعیت جانشینی ایشان بسیار پیچیده بود، بیشتر اصحابشان جانشینی امام رضا علیه السلام از طرف ایشان را پذیرفتند. شیخ مفید نام دوازده تن از صحابه را ذکر می کند که روایاتی درباره موضوع تعیین امام رضا علیه السلام به جانشینی پدر بزرگوارشان نقل کرده اند: داوود بن کثیر رقی، محمد بن اسحاق بن عمار، علی بن یقطين، نعیم قابوسی، حسین بن مختار، زیاد بن مروان مخزومی، داوود بن سلیمان، نصر بن قابوس، داوود زرّبی، یزید بن سلیط و محمد بن سنان.<sup>۳</sup>

داوود بن رزین گوید: حضرت موسی بن جعفر علیه السلام مالی نزد من داشتند. مقداری از آن را گرفته بودند و مقداری نزد من باقی بود. ایشان فرمودند: «هرکس بعد از من آن را از تو طلب کرد، امام توست.» پس از وفات ایشان، فرزندشان علی علیه السلام برای من پیغام فرستادند و بقیه آن مال را طلب کردند. من هم آن را برای ایشان روانه کردم.<sup>۴</sup> البته عده ای نیز ساز مخالف زدند و بر امامت امام کاظم علیه السلام توقف کردند. این دسته اندک را واقفیه نامیده اند. علامه مجلسی معتقد است که گروهی از اصحاب موسی بن جعفر علیه السلام همچون عبدالرحمن بن حجاج، رفاعه بن موسی، یونس بن یعقوب،

۱. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۱۰۶.

۲. الآن یتخذ الشیعۀ علی بن موسی إماماً، فُلْتُ وَ کَیْفَ ذَاکَ قَالَ دَعَاهُ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ فَأَوْصَى إِلَيْهِ (عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۸).

۳. الإرشاد، ص ۳۰۴؛ نک: جعفریان، حیات فکری و سیاسی ائمه علیهم السلام، ص ۴۲۷.

۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۱۹.

جمیل بن دراج و حماد بن عیسی، نخست در امامت حضرت رضا علیه السلام شک داشتند؛ اما بعد برگشتند و به امامت ایشان معترف شدند.<sup>۱</sup>

### ● امام هشتم و زمره‌های مخالف

واکنش امام رضا علیه السلام در برابر برخی افراد مخالف با امامتشان چگونه بود؟

برخی مخالفت‌ها صرفاً تردیدهایی بود که حضرت آن‌ها را با روشنگری برطرف کردند. در این زمینه، می‌توان به سخن محمد بن فضل هاشمی اشاره کرد. او می‌گوید: هنگامی که موسی بن جعفر علیه السلام درگذشت، به مدینه رفتم و خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم. مقداری از اموال [مردم بصره] که [برای رسانیدن به امام] نزد من بود، به آن حضرت رسانیدم و گفتم: «در نظر دارم به بصره مراجعت کنم. حتماً می‌دانید که مردم آنجا اختلاف کرده‌اند و خبر درگذشت موسی بن جعفر علیه السلام نیز در آنجا اعلام شده است. یقین دارم که آنان از من راجع به امام سؤال خواهند کرد. اگر مطلبی وجود دارد، بفرمایید.» امام رضا علیه السلام فرمودند: «از این موضوع اندوهناک نباش و ترس به خود راه نده. به دوستان ابلاغ کن که به زودی به بصره خواهیم آمد.» آنگاه امام با حضور در بصره، صف یاران خویش را مستحکم ساختند.<sup>۲</sup>

البته موضع امام رضا علیه السلام در برابر جریان‌هایی که به واقفیه مشهور بود، تفاوت داشت: امام به افشای چهره واقعی و مزدورانه آنان پرداختند و دستور دوری از نشست و برخاست با ایشان را دادند.<sup>۳</sup> یکی از شگردهای واقفیان، تأکید بر زنده بودن امام کاظم علیه السلام بود تا مردم از امام رضا علیه السلام پیروی نکنند. علی بن رباط می‌گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: «مردی در محله ماست که می‌گوید پدرتان موسی بن جعفر علیه السلام زنده است. شما هم از این مطلب اطلاعی دارید؟» فرمودند: «سبحان الله! پیغمبر صلی الله علیه و آله هم از دنیا رفتند،

۱. بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۵۸.

۲. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۴۱.

۳. نک: محمد بن عمر کشی، رجال، ص ۴۵۷، ح ۸۶۴.

آن وقت موسی بن جعفر علیه السلام نمی میرد؟! چرا، به خدا می میرد. قسم به خدا، پدرم مُرد و اموالش را تقسیم کردم.»<sup>۱</sup>

نمونه دیگری، ماجرای است که ابراهیم بن ابی‌البلاد بیان می‌دارد. او می‌گوید: حضرت رضا علیه السلام به من فرمودند: «آن فرد بدبخت، حمزه بن بزیع، چه کرد؟» عرض کردم: «همین جاست. تازه آمده است.» فرمودند: «گمان می‌کند پدرم زنده است! آنان امروز در شک‌اند و با کفر از دنیا می‌روند.» صفوان گفت: شکاک بودن آنان را فهمیدم؛ اما این را نفهمیدم که چطور با کفر از دنیا می‌روند. چیزی نگذشت که شنیدم یکی از همان‌ها در موقع مرگ گفته است: «خدایی را که موسی بن جعفر علیه السلام را بمیراند، قبول ندارم و به او کافر.» صفوان گفت: این است گواهی صدق حدیث.<sup>۲</sup>

### ● واکنش علویان

علویان و خاندان امام کاظم علیه السلام، به خصوص برادران امام رضا علیه السلام، در برابر امامت حضرت چه واکنشی نشان دادند؟

امام کاظم علیه السلام، علی بن موسی علیه السلام را برترین فرزندان خود می‌شمردند و ایشان را «افضل ولدی» می‌نامیدند.<sup>۳</sup> این توجه فرای تمام برتری‌ها، به جایگاه الهی امامت ایشان نیز ناظر بود. امام کاظم علیه السلام در دوره حیاتشان، خاندان هاشمی را به امام پس از خود رهنمون ساخته بودند.

عبدالله بن حارث که مادرش از نسل جعفر طیار است، گوید: امام کاظم علیه السلام کسی را به نزد ما [بنی ابوطالب] فرستادند و ما را فراخواندند و فرمودند: «می‌دانید برای چه شما را جمع کرده‌ام؟» گفتیم: «خیر.» فرمودند: «گواه باشید که این پسر، علی، وصی من است. تمام کارهایم به دست اوست. پس از من جانشینم است. هرکس از من طلبی دارد، طلب خود را از این فرزندم وصول کند. هرکس که به او وعده‌ای داده‌ام، از او مطالبه کند.

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۱۲۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۵۷.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۶.

هرکس که به ناچار باید خودم را ملاقات کند، با نامه و دستخط او به ملاقاتم بیاید.»<sup>۱</sup> همچنین اسحاق بن جعفر، برادر هفتمین امام، پس از شهادت ایشان بر وصیت امام به امامت امام رضا علیه السلام گواهی داد.<sup>۲</sup>

البته پس از شهادت امام کاظم علیه السلام، بنا بر نقل برخی متون، برخی خویشان با امامت امام رضا علیه السلام مخالف‌هایی کردند. از بکر بن صالح منقول است: به ابراهیم پسر موسی بن جعفر علیه السلام گفتم: «عقیده تو درباره پدرت چیست؟» گفت: «زنده است.» گفتم: «درباره برادرت حضرت رضا علیه السلام چه می‌گویی؟» گفت: «معتمد و راست‌گوست.» گفتم: «می‌گویند که پدرت از دنیا رفته است.» گفت: «او بهتر می‌داند که چه می‌گوید.» چند مرتبه همین سؤال را تکرار کردم و همان جواب را داد. گفتم: «پدرت وصیت کرد؟» گفت: «آری.» گفتم: «به چه کسی؟» گفت: «به پنج نفر از ما؛ ولی برادرم علی را بر همه ما مقدم داشت.»<sup>۳</sup>

همچنین کلینی روایتی از علی بن اسباط نقل می‌کند که به نوعی ناظر به برخی بی‌مهری‌هاست: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: «مردی به برادرت ابراهیم گفت که پدرت در حیات است. تو می‌دانی این موضوع از چه قرار است؟» امام رضا علیه السلام فرمودند: «سبحان الله! پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله از دنیا می‌رود؛ اما موسی بن جعفر علیه السلام در دنیا باقی می‌ماند؟! به خداوند سوگند، همان‌طور که حضرت رسول صلی الله علیه و آله جهان را وداع گفت، موسی بن جعفر علیه السلام نیز از دنیا رفت. خداوند متعال از روزی که پیغمبرش از دنیا رفته تا امروز، این دین را به فرزندان عجم‌ها تقویت کرده و به آنان منت گذاشته و خویشان‌اندان پیغمبر را از آن دور داشته است. خداوند در این زمینه، آنچه از غیر اولاد عجم‌ها منع کرده، به آنان بخشیده است. در ذی‌حجه، هزار دینار قرض پدرم را دادم و زنانش را طلاق گفتم و بردگانش را آزاد کردم.

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۷.

۲. مظفر، الامام الصادق علیه السلام، ج ۲، ص ۱۱۷.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴۰.

به من نیز از برادرانم همان چیزی رسید که از برادران یوسف به او رسید.<sup>۱</sup> البته برخی محققان،<sup>۲</sup> ضمن اشاره به مخالفت آغازین عباس بن موسی<sup>۳</sup> و ابراهیم بن موسی، نکته‌ای از شیخ مفید یادآور می‌شوند: «برای همه فرزندان امام کاظم علیه السلام فضیلت و منقبت مشهوری است؛ اما جایگاه و منزلت امام رضا علیه السلام برایشان مقدم است.»<sup>۴</sup> از این رو، اگر سند روایات مخدوش نباشد، می‌توان این‌گونه بیان کرد که این مخالفت‌ها مقطعی و غیرمستمر بوده و رعایت حریم فرزندان امام کاظم علیه السلام نیز لازم است.

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۸۱.

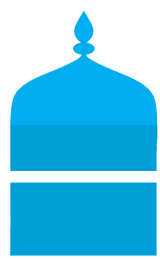
۲. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۲۶۷.

۳. نک: کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۱۷.

۴. وَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْ وُلْدِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ فَضْلٌ وَ مَتَّبِعُهُ مَشْهُورَةٌ وَ كَانَ الرِّضَا الْمَقْدَمَ عَلَيْهِمْ فِي الْفَضْلِ (الإرشاد، ج ۲، ص ۲۴۷).

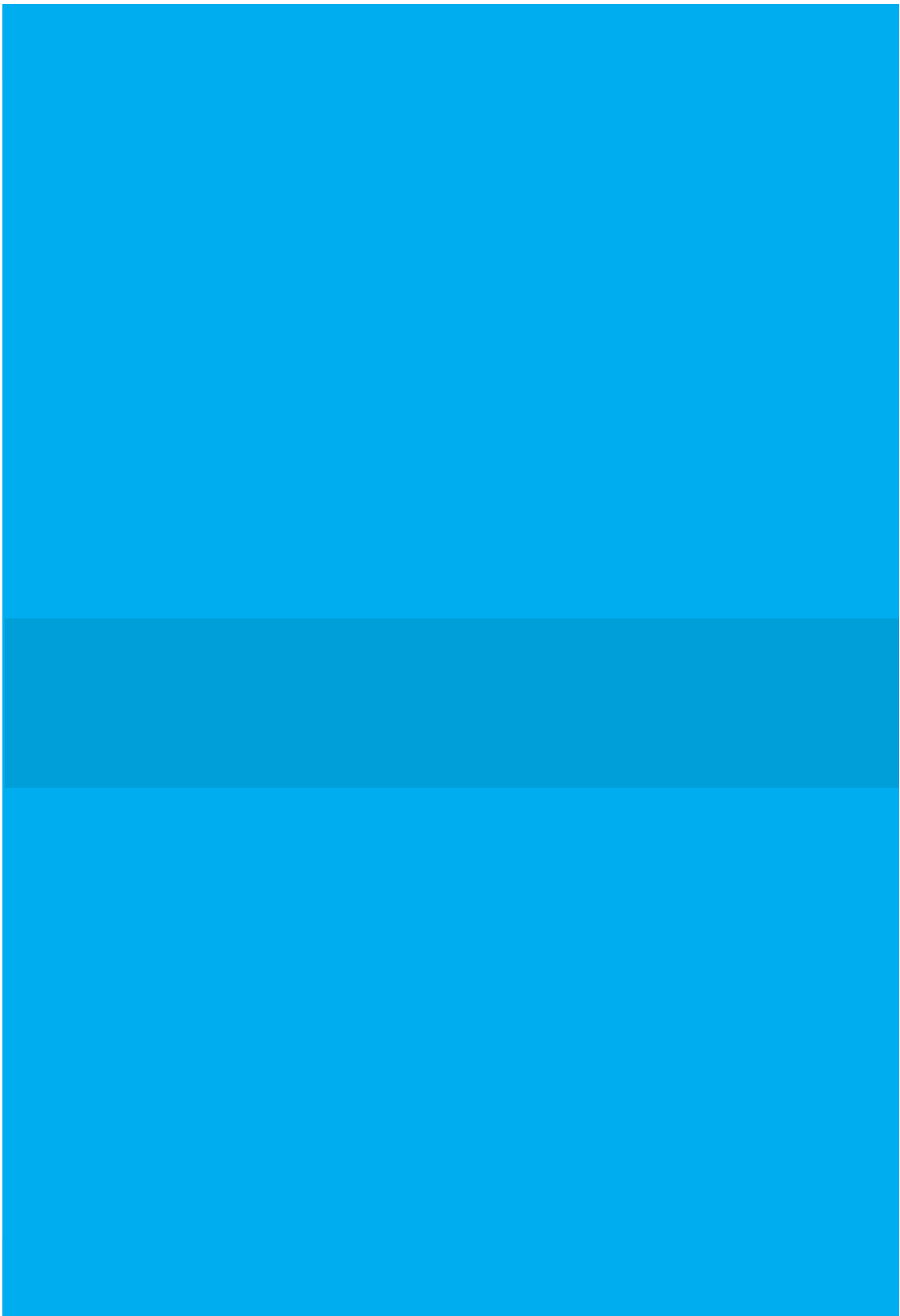






فصل دوم:

مقام امامت



## • جایگاه الهی

شناخت ما از جایگاه الهی امامت امام رضا علیه السلام محدود است. به طبع وظیفه هر شیعه، عمق بخشیدن به معرفت مقام ائمه اطهار علیهم السلام است. منزلت و جایگاه امامت را به اختصار توصیف کنید.

امامت، همچون نبوت، اصلی دینی است و شیعه بر این نکته تأکید دارد که اعتقاد به امامت لازم است و انکار آن، همچون انکار توحید و نبوت است و موجب کفر می شود.<sup>۱</sup> بدیهی است به جایگاه الهی امام رضا علیه السلام باید از این منظر نگریست.

یکی از توصیف های جامع و زیبایی که درباره جایگاه امامت بیان شده، از حضرت رضا علیه السلام در مرو به یادگار مانده است. عبدالعزیز بن مسلم می گوید: <sup>۲</sup> با امام رضا علیه السلام در مرو بودیم. روز جمعه ای در اوایل ورود، با عده ای در مسجد جامع اجتماع کردیم. سخن درباره مسئله امامت در گرفت و از اختلاف های بسیاری که درباره آن شده است، بحث به میان آمد. نزد آقای خود [امام رضا علیه السلام] آمدم و ایشان را از اینکه مردمان در این باره سخن می گفتند، آگاه کردم. ایشان لبخند زدند و گفتند: «ای عبدالعزیز، مردمان ندانستند و در اندیشه های خود دچار فریب شدند. خدای عزوجل جان پیامبر خود را نگرفت، مگر آنگاه که دین را برای او تمام کرد و قرآن را بر او فرو فرستاد. در قرآن، بیان هر چیز است. در آن، حلال و حرام، حدود و

۱. صدوق، الهدایة، ص ۲۷؛ مفید، اوائل المقالات، ص ۷؛ سید مرتضی، رسائل شریف مرتضی، ج ۱، ص ۱۶۵.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۹۸ تا ۲۰۳؛ حکیمی، الحیة، ترجمه احمد آرام، ج ۲، ص ۳۰۹ تا ۳۱۱.



احکام و همه آنچه مردمان به آن نیاز دارند، به تمامی واضح و آشکار است. خداوند می فرماید: «مَا قَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»<sup>۱</sup> (در کتاب از هیچ چیز فروگذار نکردیم.)

در حجة الوداع که سال آخر عمر پیامبر ﷺ بود، این آیه نازل شد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»<sup>۲</sup> (امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را برای شما به عنوان دین برگزیدم.) مسئله امامت، متمم دین است. پیامبر ﷺ از دنیا بیرون رفت؛ مگر آنگاه که نشانه های دین را برای امت آشکار ساخت، راه درست را به ایشان نمود، آنان را بر راه راست قرار داد و علی ﷺ را عَلم و امام ایشان معین کرد. او هیچ چیز را که امت به آن نیازمند بودند، بیان ناکرده باقی نگذاشت. پس هرکس گمان برده که خداوند دین خود را تمام نکرده، کتاب خدا را رد کرده است. هرکس کتاب خدا را رد کند، به آن کفر ورزیده است.»

امام رضا ﷺ ادامه دادند: «آیا مردم قدر امامت و پایگاه آن را در برابر امت می دانند که گزینش ایشان در آن روا باشد؟! امامت بلند قدرتر، گران مایه تر، رفیع جایگاه تر، استوارتر و ژرف تر از آن است که مردمان با خردهای خود بتوانند به آن برسند یا با اندیشه های خود از آن آگاه شوند یا امامی را به گزینش خویش اختیار کنند. امامت آن است که خدای تبارک و تعالی ابراهیم خلیل ﷺ را پس از پیامبری و دوستی خود، همچون پایگاه سومی، به آن مخصوص گردانید. امامت فضیلتی بود که خداوند، ابراهیم ﷺ را بدان مُشرف ساخت و نامور کرد و فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»<sup>۳</sup> (تورا برای مردمان، امام و پیشوا قرار می دهم.) خلیل ﷺ که با این عنوان غرق شادی شده بود، پرسید: وَ مِنْ دُرِّيَّتِي؟ (و از فرزندانم؟) خدای متعال گفت:

۱. انعام، ۳۸.

۲. مائده، ۳.

۳. بقره، ۱۲۴.

﴿لَا يَبَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾<sup>۱</sup> (عهد من [امامت] نصیب ستمکاران نخواهد شد.) پس این آیه، امامت هر ستمگری را تا روز بازپسین، باطل کرده و این منصب، مخصوص برگزیدگان است.

خداوند سپس، اکرام را بر ابراهیم علیه السلام تمام کرد و در فرزندانش کسانی را اهل پاکی قرار داد تا شایسته مقام امامت باشند. باری تعالی فرمود: ﴿وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً مَّحْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾<sup>۲</sup> (به او اسحاق و یعقوب [نواده] او را بخشیدیم و همه را از صالحان قرار دادیم. آنان را امامانی قرار دادیم که به فرمان ما راهنمایی کنند. نیکوکاری و برپاداشتن نماز و دادن زکات را به ایشان وحی کردیم. آنان خود، پرستندگان ما بودند.) بدین گونه، امامت در ذریه او بود و از بعضی به بعضی دیگر، در قرن های متوالی انتقال پیدا می کرد تا آنگاه که خدای متعال آن را میراث پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داد و فرمود: ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلذِّينِ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۳</sup> (نزدیک ترین مردمان به ابراهیم آنان بودند که از او پیروی کردند و این پیامبر و کسانی که ایمان آوردند. خدا ولی مؤمنان است.)

پیشوای هشتم ادامه دادند: «امامت به پیغمبر صلی الله علیه و آله اختصاص یافت. او نیز به فرمان خدا، آن را بردوش علی علیه السلام نهاد. سپس، بنابر آنچه خدا واجب کرده بود، در اختیار برگزیدگان ذریه او قرار گرفت: کسانی که خدا به آنان علم و ایمان ارزانی داشته و به آنان فرموده است: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِئْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ﴾<sup>۴</sup> (کسانی که علم و ایمان بهره ایشان شده است، گفتند که در [گورهای خویش، چنان که در] کتاب [تقدیر] خدا ثبت است، تا روز رستاخیز درنگ خواهید کرد.) پس تا

۱. بقره، ۱۲۴.

۲. انبیا، ۷۲ و ۷۳.

۳. آل عمران، ۶۸.

۴. روم، ۵۶.

روز قیامت، امامت مخصوص فرزندان علی علیه السلام است؛ زیرا پس از محمد صلی الله علیه و آله، دیگر پیامبری نخواهد آمد. با این وصف، آن نادانان از کجا می توانند امامی برای خود برگزینند؟! امامت منزلت پیامبران و ارث اوصیاست. جانشینی خدا و رسول صلی الله علیه و آله و مقام امیرالمؤمنین علیه السلام و میراث حسن و حسین علیهما السلام است. زمام دین است. نظام مسلمانان و اصلاح کننده دنیا و مایه عزت مؤمنان است. اصل رشدکننده اسلام و فرع بلندمرتبه آن است.

نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، فراوانی غنائم و صدقه ها، روان شدن حدود و احکام و نیز پاسداری از مرزها و اطراف، با امام اتمام می یابد. امام، حلال خدا را حلال و حرامش را حرام می کند. او حدود الهی را روان می سازد. از دین خداوند دفاع می کند. با حکمت و پند نیکو و برهان رسا، مردمان را به راه پروردگار می خواند. او امین خدا در میان آفریدگان، حجت الهی بر بندگان، جانشین باری تعالی در سرزمین ها، دعوت کننده به سوی ایزد و مدافع حرم خداست. امام از گناه پاک و از عیب تهی است. علم، مخصوص به او و بردباری از ویژگی های اوست. نظام دین است و مایه عزت مسلمانان و خشم منافقان و هلاک کافران. بارگرا امامت را بر دوش دارد. از سیاست آگاه است. فرمان بردن از او واجب است. برپای دارنده فرمان خدای عزوجل است. نصیحت گوی بندگان و پاسدار دین خداست.»

### ● حجت خدا

معتقدیم امام رضا علیه السلام حجت خدا روی زمین اند؛ به گونه ای که زمین هیچ گاه بدون حجت باقی نمی ماند. حجت الهی به چه معناست؟

امام انسانی کامل و به تعبیر دیگر، حجت زمان است. در هر دوره ای، انسانی کامل وجود دارد که حامل معنویت کلی انسانیت است. امامت و پیشوایی و مقتدایی دینی، سند و حجت الهی تلقی می شود و نوعی ولایت است؛ زیرا نوعی حق تسلط و تدبیر و تصرف در شئون مردم است.<sup>۱</sup> امام رضا علیه السلام می فرمودند: «زمین از وجود پیشوایی که از ما باشد، خالی

۱. مطهری، مجموعه آثار ج ۴، ص ۸۴۹؛ ج ۳، ص ۲۸۰.

نمی ماند.»<sup>۱</sup> در سه نمونه زیر، امام به اهمیت حضور حجت خدا در زمین اشاره می کنند:

۱. حسن بن علی و شّا می گوید: از حضرت رضا علیه السلام سؤال کردم: «آیا زمین بدون امام باقی می ماند؟» فرمودند: «خیر.» عرض کردم: «برای ما چنین روایت شده است: باقی نمی ماند؛ مگر اینکه خداوند بر بندگان خشم گیرد.» فرمودند: «باقی نمی ماند که در این صورت، اهل خود را فرو خواهد برد.»<sup>۲</sup>
۲. سلیمان بن جعفر جعفری گوید: از امام رضا علیه السلام سؤال کردم: «آیا زمین بدون حجت باقی خواهد ماند؟» فرمودند: «اگر زمین، حتی به مدت چشم برهم زدنی، خالی از حجت باشد، اهل خود را فرو خواهد برد.»<sup>۳</sup>
۳. حضرت امام رضا علیه السلام برای مأمون چنین نوشتند: «زمین از حجت خدا بر خلق، در هیچ عصری خالی نیست و آن ها عروة الوثقی و ائمه هدی و حجت اهل دنیا تا قیامت اند.»<sup>۴</sup>

در اغلب زیارت نامه ها، به چنین ولایت و امامتی اقرار و اعتراف می کنیم و معتقدیم امام دارای علو روح کلی و احاطه روحی در دنیا است و حق تصرف و ولایت دارد. در زیارت می گوئیم: «شهد اتک تشهد مقامی و تسمع کلامی و تردّ سلامی؛ (گواهی می دهم که وجود مرا در اینجا حس می کنی. اعتراف می کنم که وقتی می گویم [السلام علیک یا علی بن موسی الرضا] می شنوی. شهادت می دهم که وقتی می گویم السلام علیک، به من جواب می دهی.) این ها را هیچ کس جز شیعه، برای هیچ مقامی قائل نیست.»<sup>۵</sup>

### ● اطاعت از امام

وظیفه مردم در قبال امام رضا علیه السلام چیست؟ آیا رابطه با امام را باید صرفاً در حد راهنما تعریف کرد یا مانند اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله، از امام هم باید پیروی کرد؟

۱. اکمال الدین، ج ۱، ص ۲۲۹.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۷۳.

۳. همان.

۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۲.

۵. مطهری، مجموعه آثار، ج ۴، ص ۸۴۹.

امام راهنما و هدایتگری صرف نیست که امت در قبال وی هیچ وظیفه‌ای نداشته باشند؛ بلکه آنان، هم در مسائل دین و هم در مسائل دنیا، باید از وی اطاعت کنند. او جانشین پیامبر ﷺ و ولی امت است؛ به گونه‌ای که اطاعت از فرمان او، به اندازه اطاعت از فرمان پیامبر ﷺ واجب است.

مردی از اهل فارس از امام رضا علیه السلام پرسید: «اطاعت شما واجب است؟» امام فرمودند: «آری.» پرسید: «مثل اطاعت از علی بن ابی طالب علیه السلام فرض شده است؟» فرمودند: «آری.»<sup>۱</sup> در روایتی دیگر، امام رضا علیه السلام به این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره می‌فرمایند که به امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: «ای علی، خدا امامت را به شما آغاز و ختم می‌کند. پس بر غصب غاصبان و جور دشمنان صبر کنید. به درستی که عاقبت نیکو برای پرهیزکاران است. شما گروه خداییید. دشمنان شما گروه خدا نیستند؛ بلکه گروه شیطان‌اند. خوشا به حال کسی که از شما اطاعت کند و وای بر کسی که از شما نافرمانی کند. حجت خدا بر خلق و عروة الوثقی هستید: هرکه به آن متمسک شود، هدایت یابد و هرکه آن را ترک کند، گمراه شود. از خدا بهشت را برای شما می‌خواهم. کسی بر شما به سوی طاعت خدا سبقت نمی‌گیرد؛ بلکه به طاعت الهی، از دیگران سزاوارترید.»<sup>۲</sup>

### ● ولی امر

**اولوالأمری که در قرآن اطاعتش واجب شده، به چه معناست؟ آیا امام رضا علیه السلام مصداقی از اولوالأمرند؟ راز این اطاعت چیست؟**

ابان می‌گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم و درباره معنای این آیه از ایشان سؤال کردم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا أَوْلِيَّ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾<sup>۳</sup>؛ (ای کسانی که ایمان آوردید، خدا و رسول و اولوالأمر خویش را اطاعت کنید.) امام در پاسخ فرمودند: «علی بن ابی طالب علیه السلام.» سپس

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۸۷؛ مفید، الاختصاص، ص ۲۷۸.

۲. مفید، الامالی، ۱۱۰.

۳. نسا، ۵۹.



سکوت فرمودند. وقتی سکوتشان طول کشید، گفتم: «بعد از آن کیست؟» فرمودند: «حسن علیه السلام». بار دیگر سکوت کردند. پرسیدم: «بعد از آن کدام است؟» عرض کردند: «حسین علیه السلام». ایشان همچنان سکوت می کردند و من سؤال می کردم تا همه ائمه علیهم السلام را نام بردند.<sup>۱</sup>

درباره راز این اطاعت، امام رضا علیه السلام چنین می فرماید: «اگر گوینده بگوید که پس چرا اولوالأمر قرار داده شده اند و به اطاعت ایشان فرمان رفته است، در جواب او گفته می شود: به سبب های فراوان:

اول، آفریدگان بر حدّ محدودی قرار گرفته و فرمان یافته اند؛ پس برای اینکه کارشان تباه نشود، نباید از این حد درگذرند. این کار جز به آن میسر نمی شود که برایشان امینی بگمارند تا آنان را از تجاوز از حد و درآمدن به ناحیه خطر باز دارد؛ چه، اگر چنین نمی بود، هیچ کس لذت جویی و سودمندی خود را به دلیل جلوگیری از تباه شدن دیگران فرو نمی گذاشت. پس برای مردمان سرپرستی قرار داده شد تا آنان را از فساد و تباهی بازدارد و حدود و احکام را در میان ایشان اقامه کند.

دوم، هیچ فرقه ای از فرقه ها و هیچ ملتی از ملت ها را نمی یابیم که جز با داشتن سرپرست و رئیسی که به دین و دنیای ایشان رسیدگی کند، باقی مانده باشد. پس در حکمت [خداوند] حکیم جایز نیست که خلق از داشتن چیزی که ناگزیر باید داشته باشند و دوام و قوامشان جز به آن میسر نیست، محروم شوند؛ کسی که آنان به راهنمایی او با دشمنان خود می جنگند و غنائم را تقسیم می کنند، نماز جمعه و جماعت آنان را برپا می دارد و از تعدی ستمگران بر دیگران جلوگیری می کند.»<sup>۲</sup>

### • امین الله

در زیارت نامه ها، ائمه اطهار علیهم السلام را امین الله خطاب می کنیم و این گونه سلام می دهیم: السلام علیک یا امین الله فی ارضه. امین خدا به چه معناست؟

۱. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۵۱.

۲. عبون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۰۰.

برای پاسخ به این پرسش، به نامه‌ای از امام رضا علیه السلام اشاره می‌شود که در آن، از سخن جدّشان امام سجاد علیه السلام یاد کرده‌اند. ایشان به عبدالرحمن بن ابی نجران نوشتند: علی بن الحسین علیه السلام فرمود: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله امین خدا روی زمین بودند. پس از آنکه وفات کردند، ما اهل بیت که وراثت ایشان هستیم، امین خداوند در زمینیم. علم گذشته و آینده و نسب‌های عرب نزد ماست و می‌دانیم چه افرادی مسلمان متولد می‌شوند. هرگاه مردی را مشاهده کنیم، می‌دانیم مؤمن است یا منافق. شیعیان ما با نام و نشان و نام پدرانشان، در کتابی نوشته شده‌اند. خداوند از ما و آنان پیمان گرفته است. شیعیان ما در جایی که وارد شویم، وارد شده و با ما هم منزل می‌شوند. ما اهل بیت شرافت نسب داریم. فرزندان ما فرزندان انبیایند و ما نیز فرزندان اوصیاییم. در کتاب خداوند، برگزیده و مطاع معرفی شده‌ایم. سزاوارترین مردم به خدا و کتاب خدا و دین اویسیم. کسانی هستیم که پروردگار، دین خود را برای آنان تشریح کرده است. باری تعالی در کتاب خود گفت: 'خداوند برای شما ای آل محمد، دین خود را آشکار کرد. در این باره به نوح هم وصیت کرد. آنچه به نوح وصیت کرده بود، به ما هم توصیه فرمود: ای محمد، آنچه به تو وحی کردیم، به ابراهیم، اسماعیل، موسی، عیسی، اسحاق و یعقوب وصیت کردیم. خداوند همه آن دانش‌ها را به ما رسانید و علم آن‌ها را نزد ما ودیعه نهاد. ورثه پیغمبران و انبیای اولوالعزم هستیم. اینک ای آل محمد، دین خدا را برپا دارید و با همدیگر باشید.»<sup>۲</sup>

۱. نک: شورا، ۱۳: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَ مُحَمَّدٌ إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾؛ (آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود. آنچه بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم، این بود: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید. آنچه مشرکان را به سویش دعوت می‌کنید، بر آنان گران است. خداوند هرکس را بخواهد، برمی‌گزیند و کسی را که به سوی او بازگردد، هدایت می‌کند).

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۲۳ و ۲۲۴.

## • ذوالقربی

درباره دوستی ذوالقربی که قرآن به معنای مزد رسالت پیامبر ﷺ بدان اشاره کرده، چه تفسیری ارائه شده است؟

خداوند به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: <sup>۱</sup> «بگو در برابر رسالتم از شما مردم اجر و پاداشی نمی‌طلبم، مگر دوستی خویشاوندان و نزدیکانم را.» امام رضا ﷺ در توضیح این آیه و دلالت آن بر منزلت اهل بیت ﷺ فرموده‌اند: <sup>۲</sup> «در قرآن نظیر این آیه درباره برخی انبیای دیگر مانند نوح، هود، صالح، لوط و شعیب ﷺ نیز آمده است؛ با این تفاوت که فقط این جمله که پاداش انبیا با خداست، آمده و مسئله دوستی ذوالقربی مطرح نشده است. خداوند درباره نوح ﷺ می‌فرماید: <sup>۳</sup> «و ما اسألكم عليه من أجر إن أجرى الآلى رب العالمین»؛ <sup>۴</sup> [نوح به مخاطبان خود گفت: هیچ‌گونه پاداشی از شما نمی‌طلبم؛ زیرا پاداش من فقط با پروردگار جهانیان است.] قرآن درباره حضرت هود ﷺ نیز فرموده است: <sup>۵</sup> «لا أسألكم عليه أجراً إن أجرى الآلى الذى فطرنى»؛ <sup>۶</sup> [هود گفت: از شما مردم برای رسالتم مزدی نمی‌طلبم؛ زیرا پاداش من بر هیچ‌کس نیست، جز آن‌که مرا آفریده و وجودم را سرشته است.] قرآن تنها درباره رسول خاتم ﷺ فرموده است که اجر رسالت پیامبر، دوستی خویشان نزدیک اوست. «سپس امام رضا ﷺ افزودند: وَلَمْ يُفْرَضِ اللَّهُ مَوَدَّتِهِمْ إِلَّا وَقَدْ عَلِمَ أَنَّهُمْ لَا يَرْتَدُّونَ عَنِ الدِّينِ أَبَداً وَلَا يَرْجِعُونَ إِلَى ضَلَالَةٍ أَبَداً؛ (خداوند دوستی اهل بیت را به این سبب واجب کرده که می‌دانسته است آنان هرگز از دین الهی روی برنمی‌تابند و هرگز به جانب گمراهی و کج‌روی کشیده نمی‌شوند.)

امام رضا ﷺ در ادامه تفسیرشان از آیه ۲۳ سوره شورا بیان می‌دارند: پس از نزول این آیه و قبل از اینکه برای مردم خوانده شود، رسول خدا ﷺ

۱. شوری، ۲۳.

۲. عیون أخبار الرضا ﷺ، ج ۱، ص ۲۳۴.

۳. شعرا، ۱۰۹.

۴. هود، ۵۱.

در میان پیروانشان به حمد و ثنای الهی پرداختند و فرمودند: «ای مردم، خداوند تکلیفی بر شما واجب کرده است. آیا این وظیفه را انجام خواهید داد؟» هیچ کس به این پرسش پیامبر ﷺ پاسخی نداد؛ زیرا گمان می کردند که این تکلیف به پرداخت وجه مادی مربوط است! روز دوم و سوم نیز همین مسئله تکرار شد و مخاطبان پیامبر سکوت کردند. بالاخره، رسول خدا ﷺ فرمودند: «این تکلیف مربوط به پرداخت طلا و نقره و خوردنی ها و نوشیدنی ها نیست.» مردم پرسیدند: «پس درباره چیست؟» در این هنگام، رسول خدا ﷺ آیه را برای مردم بازخواندند و فرمودند: «اجر رسالت من، دوستی اهل بیت من است.» مردم با شنیدن این آیه گفتند: «این فرمان الهی را می پذیریم و این واجب را به جای خواهیم آورد.» اما بیشتر مردم به این تکلیف الهی عمل نکرده و به پیمانشان وفا نکردند.

### • وارثان کتاب الهی

برگزیدگان از میان بندگان خدا و وارثان کتاب الهی چه کسانی اند؟ جایگاه امام رضا علیه السلام در میان آنان کجاست؟

در اجتماع بزرگی از عالمان عراق و خراسان، آیه ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ مطرح شد و این پرسش به میان آمد که وارثان کتاب الهی و برگزیدگان از میان بندگان خدا چه کسانی اند. عالمان حاضر در مجلس مأمون اظهار داشتند که همه امت اسلامی، برگزیدگان خداوند و وارثان کتاب الهی اند.

اما امام علی بن موسی علیه السلام لب به سخن گشودند و فرمودند: «این نظر را صحیح نمی دانم. منظور آیه از وارثان کتاب و برگزیدگان، فقط عترت طاهره پیامبر ﷺ است، نه همه امت. خداوند در آیه بعد فرموده است: ﴿جَنَّتْ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا...﴾<sup>۲</sup> (وارثان کتاب و برگزیدگان الهی، همه اهل بهشت بوده و از نعمت های بهشتی برخوردار خواهند بود.) این درحالی است که

۱. فاطر، ۳۲.

۲. فاطر، ۳۳.



خداوند در آیه قبل، امت اسلامی را به سه گروه تقسیم کرده است: ۱. ظالم به خود؛ ۲. میانه‌رو؛ ۳. پیشتاز نیکی‌ها. شکی نیست که این سه گروه با یکدیگر برابر نیستند و همه بی‌چون و چرا اهل بهشت نخواهند بود. پیشتازان راه خیر و رستگاران و برخورداران از فضل گسترده الهی، از این امتیاز برخوردارند.» امام در ادامه، دلایلی از قرآن ارائه کردند که هر کدام از آن‌ها، عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را سرآمد امت اسلامی، همچنین پاکیزه‌ترین و شایسته‌ترین امت برای تداوم بخشیدن به راه نبی اکرم صلی الله علیه و آله، وراثت کتاب الهی و نیز تبیین و تفسیر آن برای رهپویان ایمان و اسلام معرفی کرده‌اند.<sup>۱</sup>

### ● اهل ذکر

ارتباط اهل ذکر با جایگاه امامت چیست؟ اهل ذکر که در قرآن به آنان اشاره شده است، چه کسانی‌اند؟

در مجلس مأمون، حضرت رضا علیه السلام در شمار آیاتی که برای فضیلت و برتری اهل بیت علیهم السلام نقل می‌کردند، آیه «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»<sup>۲</sup> (اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید) را تلاوت کردند و فرمودند: «اهل ذکر هستیم. اگر نمی‌دانید، از خانواده ما بپرسید.» دانشمندان حاضر در مجلس گفتند: «در این آیه، مقصود خداوند از اهل ذکر، یهود و نصاریست.» امام هشتم فرمودند: «سبحان الله! اگر پرسیدیم و آنان هم به دین خودشان دعوت کردند و گفتند که دین ما بهتر از دین اسلام است، آیا چنین کاری [یعنی گرایش به دینشان] بر ما جایز است؟»

مأمون گفت: «ای ابوالحسن، ممکن است این سخن را شرح دهید تا خلاف ادعای این‌ها ثابت شود؟» حضرت رضا علیه السلام فرمودند: «آری، منظور از ذکر، رسول الله صلی الله علیه و آله است و ما [اهل بیت] اهل آن حضرتیم و اهل ذکریم. این نکته در کتاب خدا، در سوره طلاق، بیان شده است: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولَى

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۲۰.

۲. انبیا، ۷.



الالباب الذین امنوا قد انزل الله الیکم ذکرا رسولا یتلوا علیکم آیات الله مبینات؛<sup>۱</sup> (ای خردمندانی که ایمان آورده‌اید، از مخالفت با فرمان خداوند بپرهیزید. او ذکر را برای شما فرستاده است: رسولی که آیات روشن خدا را برای شما تلاوت می‌کند.)<sup>۲</sup>

### • گواه اعمال

یکی از باورهای ما شیعیان این است که امام رضا علیه السلام شاهد اعمال ما هستند. چه دلیلی در این باره وجود دارد؟

خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان که بارزترین آنان ائمه اطهار علیهم السلام هستند، هر عملی را که انسان در نهران و آشکارا انجام می‌دهد، در همان لحظه می‌بینند. به فرموده امام رضا علیه السلام، اعمال نیک و بد انسان‌ها بر رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه می‌شود.<sup>۳</sup> ائمه اطهار علیهم السلام نیز گواه اعمال اند. عبدالله بن ابان روغن فروش که نزد حضرت رضا علیه السلام صاحب منزلت بوده است، می‌گوید: به ایشان عرض کردم: «برای من و خانواده‌ام دعا کنید.» حضرت فرمودند: «مگر چنین نمی‌کنم؟! به خدا سوگند، در هر شب و روز، اعمال شما بر من عرضه می‌شود.» این سخن را بزرگ پنداشتم. آنگاه حضرت رضا علیه السلام فرمودند: «مگر کتاب خدای بزرگ را نخوانده‌ای؟ ﴿و قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون﴾؛<sup>۴</sup> (بگو عمل کنید. خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می‌بینند.)»<sup>۵</sup>

آیت‌الله جوادی آملی در تبیین این جایگاه الهی چنین بیان می‌دارد: «شاهد اعمال بودن یکی از شئون ولایت انسان کامل است. قرآن کریم نیز در مواردی به آن اشاره دارد؛ مانند ﴿کلا ان کتاب الابرار لفی علین و ما

۱. طلاق، ۱۰.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۸۷.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۲۰.

۴. توبه، ۱۰۵.

۵. کافی، ج ۱، ص ۲۲۰. حضرت صادق علیه السلام درباره مراد این آیه فرمودند: ایانا عتی؛ (ما هستیم) (بحار، ج ۲۳، ص ۳۳۹، ح ۱۰).

ادریک ما علیون کتاب مرقوم یشهده المقربون<sup>۱</sup>. این آگاهی، اختصاصی به اعمال ظاهری ندارد؛ بلکه اعتقادات و اوصاف نفسانی را نیز دربر می‌گیرد. خداوند سبحان فرشتگان گرامی و قلم به دست را عهده‌دار ثبت اعمال و عقاید و اوصاف انسان کرده است. ملائکه نیز آن‌ها را در صحیفه‌های نورانی و پیراسته از ماده و لوازم آن می‌نگارند و خود این صحیفه‌ها، در کتاب‌های دیگری قرار دارند: ﴿ان کتاب الأبرار لفی علیین...﴾. سپس علیین را به کتاب مرقوم تفسیر می‌کند. پس این کتاب، در کتاب دیگری است که برتر از آن است و به آن احاطه دارد. مقربان، کتاب احاطه‌کننده را می‌نگرند و چیزی از صحیفه اعمال آدمیان، از مشاهده علمی ایشان دور نیست. این فضل خداوند است که به هرکس بخواهد، عطا می‌فرماید.<sup>۲</sup>

### ● امام انس و جن

باتوجه به ویژگی‌های جنیان، این سؤال برای من مطرح است که آیا امامت امام رضا<sup>علیه السلام</sup> و سایر ائمه اطهار<sup>علیهم السلام</sup> فقط به انسان‌ها اختصاص دارد یا شامل اجنه هم می‌شود؟

جن، نوعی از مخلوقات خداست که از حواس ما مستور (پوشیده) است. به فرموده قرآن کریم، جن قبل از بشر و از آتش خلق شده است.<sup>۳</sup> آنان نیز مانند سایر جانداران، نر و ماده و نیز ازدواج و توالد و تکاثر دارند.<sup>۴</sup> در نگاه قرآن، جن چند ویژگی مهم و مشترک با انسان دارد:<sup>۵</sup>

۱. برخورداری از زندگی و مرگ و قیامت؛<sup>۶</sup>

۱. «چنان نیست که آن‌ها [در باره معاد] خیال می‌کنند؛ بلکه اعمال نیکان در علیین است. توجه می‌دانی علیین چیست؟! نامه‌ای رقم زده و سرنوشتی قطعی است که مقربان شاهد آن‌اند» (مطففین، ۱۸ تا ۲۱).

۲. جوادی آملی، قرآن کریم از منظر امام رضا<sup>علیه السلام</sup>، ص ۲۲۰.

۳. حجر، ۲۷.

۴. جن، ۶.

۵. نک: طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۳۹.

۶. اینان کسانی‌اند که همان عذاب‌هایی که امت‌های گذشته جنی و انسی را منقرض کرده بود، برایشان حتمی شده است (احقاف، ۱۸).



۲. دارا بودن شعور و اراده و همچنین انجام دادن کارهایی سریع و اعمالی دشوار که از نوع بشر ساخته نیست: در این باره، در آیات مربوط به قصص سلیمان علیه السلام و اینکه جن مسخر آن جناب بود و نیز در قصه شهر سبا آمده است؛  
 ۳. وجود مؤمن و کافر در میان آنان: بعضی صالح و بعضی دیگر فاسدند. با درنگ در این ویژگی‌ها و اشتراک‌های جن و بشر، به پرسش عباس بن نجاشی از امام رضا علیه السلام اشاره می‌کنیم. او از حضرت پرسید: «شما امام هستی؟» امام در پاسخ فرمودند: ای وَ اللَّهِ عَلَى الْأَنْبِیِّ وَ الْجِنِّ (آری به خدا قسم بر انبیا و جن).<sup>۱</sup>

### • گستره علم

علم و دانش امام رضا علیه السلام در چه حدی است؟ آیا علم امام همچون انبیای الهی است؟ امامت، نوعی کارشناسی دین است؛ از این رو جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله باید کسی باشد که مانند خود آن حضرت، ضمن دوری از خطا و اشتباه، داناتر و عالم‌تر از همه باشد. در حدیث ثقلین، پیامبر صلی الله علیه و آله درباره اهل بیت خود فرمودند: «به آنان چیزی یاد ندهید؛ چرا که از شما عالم‌ترند.»<sup>۲</sup> علم امام، خدادادی و به عبارتی لدنی است؛ یعنی امام با اشارات عالم غیب و سرورش فرشتگان آشناست و از هر مسئله حلال یا حرامی سؤال شود، بدون مهلت، پاسخ صحیح آن را می‌داند. علم امام، آینه تمام‌نمای عالم هستی است؛ یعنی علم گذشته و حال و آینده را شامل می‌شود.<sup>۳</sup> درباره علم امام رضا علیه السلام از ابراهیم بن عباس نقل شده است: «هر پرسشی که از امام رضا علیه السلام می‌شد، پاسخ آن را می‌دانستند.»<sup>۴</sup> دشمن نیز به علم بی‌کران ایشان اعتراف می‌کرد. مأمون، امام رضا علیه السلام را معدن علم توصیف می‌کرد.<sup>۵</sup> درباره گستره علم امام، چند نکته شایان ذکر است:

۱. علی بن بابویه، الامامة و التبصرة، ص ۷۷؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۶.

۲. حرانی، تحف العقول، ص ۴۲۶.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۵۸، باب ان الائمه یعلمون علم ماکان و ما یکون.

۴. أعلام الوری، ص ۳۲۸.

۵. تحف العقول، ص ۴۱۶.



۱. خداوند ائمه اطهار علیهم السلام را وارث علم پیامبران اولوالعزم علیهم السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داده است. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ أَوْلَى الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ فَضَّلَهُمْ بِالْعِلْمِ وَ أَوْرَثَنَا عِلْمَهُمْ وَ فَضَّلَنَا عَلَيْهِمْ فِي عِلْمِهِمْ وَ عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ مَا لَمْ يَعْلَمُوا وَ عَلَّمَنَا عِلْمَ الرَّسُولِ وَ عَلَّمَهُمْ؛ (خداوند انبیاى اولوالعزم را آفرید و آنان را به علم، امتیاز بخشید. علم آنان را به ما ارث داد و ما را با علم آنان بر ایشان برتری بخشید و به پیامبر اکرم دانشی بخشید که آن‌ها (انبیا) نمی‌دانستند و آنگاه علم پیامبر و علم انبیا را به ما عنایت فرمود.)

۲. گستره علم امامان علیهم السلام نیز همچون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، از پیامبران الهی علیهم السلام بیشتر است. حضرت باقر علیه السلام ضمن تأکید بر عالم‌تربودن علی علیه السلام از انبیاى الهی علیهم السلام، دلیل آن را برای عبد‌الله بن ولید چنین بیان داشتند: «مگر نمی‌گویند علی دارای علم پیامبر است؛ پس با آنان در این زمینه، همین‌گونه استدلال کن. خداوند درباره موسی علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَكُنَّا لَهُ فِي الْأَلْوَابِحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾؛<sup>۱</sup> (معلوم می‌شود که تمام مسائل را به او نیاموخته است.) پروردگار درباره محمد صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ﴿وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَاناً لِكُلِّ شَيْءٍ﴾؛<sup>۲</sup> حضرت زین‌العابدین علیه السلام فرمودند: «به خدا قسم، آنچه انبیا می‌دانند، می‌دانم. وَ نَزَّادُ مَا لَمْ تُزِدِ الْأَنْبِيَاءُ؛ (اضافه از آنچه انبیا داشتند، داریم.)»<sup>۳</sup> بنابراین پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام سردار رُسل گذشته و جامع همه کمالات و معجزات پیامبران گذشته بوده‌اند و حتی، کمالات بیشتری از آنان نیز داشته‌اند.

### ● علم غیب

آیا امام رضا علیه السلام علم غیب می‌دانستند؟ نمونه‌ای از آن را بیان کنید.

علم و اراده امام رضا و ائمه اطهار علیهم السلام تابع علم و اراده الهی است؛ چون آنان

۱. بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۹۴.

۲. اعراف، ۱۵۰.

۳. نحل، ۸۹.

۴. بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۹۸.

۵. همان.

به تعلیم الهی از علوم غیبی آگاه بودند و این علم را نیز همچون سایر کمالات، خداوند به آنان اعطا کرده است. درزمینه علم و آگاهی امام، دو نمونه زیراندکی از بسیار است:

۱. ابی حبیب بناجی مروی می گوید: رسول خدا ﷺ را در خواب دیدم. ایشان در بناج، در مسجدی فرود آمدند که در هر سال، حجاج در آن فرود می آمدند. گویا نزد ایشان رفتم و سلام کردم و پیش روی ایشان ایستادم. در نزد حضرت طبقی یافتیم که آن را از برگ خرماى مدینه بافته بودند. در آن، خرماى صبحانی بود. پیامبر ﷺ از آن خرما مُشتی برداشتند و به من عطا کردند. آن خرما را شمردم. هجده دانه بود. پس از بیداری، خواب را چنین تعبیر کردم که به عدد هر خرما، یک سال زندگی می کنم. بیست روز بعد، در زمینی که زارعان آن را برای کشت آماده می کردند، ایستاده بودم. کسی نزد آمد و آمدن حضرت رضا ﷺ از مدینه و نزول آن بزرگوار در آن مسجد را خبر داد. مردم را دیدم که نزد ایشان می شتافتند. من نیز به خدمت آن حضرت رفتم. دیدم آن جناب در موضعی نشسته بودند که رسول ﷺ را در خواب دیده بودم. زیر پای مبارکشانشان حصیری مثل آن حصیر زیر پای پیغمبر ﷺ گسترده بود. پیش روی ایشان طبقی بافته شده از برگ خرما بود که در آن، خرماى صبحانی قرار داشت. بر آن جناب سلام کردم. پاسخ دادند و مرا نزد خود طلبیدند. مُشتی از آن خرما را به من عطا فرمودند. آن خرما را شمردم. به قدر عددی بود که رسول خدا ﷺ در خواب به من عطا فرموده بودند. عرض کردم: «یا بن رسول الله ﷺ، بیشتر از این به من بدهید.» فرمودند: «اگر رسول خدا ﷺ بیش از این به تو عطا می فرمودند، ما هم زیاده از این می دادیم.»<sup>۱</sup>

۲. احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی می گوید: با چند نفر از یاران امام رضا ﷺ خدمتشان شرفیاب شدیم. ساعتی نزد ایشان نشستیم. زمانی که

۱. أعلام السوری، ص ۳۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۵۳؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۱۲؛ عیون أخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۲۱۰؛ اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۱۳؛ ابن حجر، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۵۹۴؛ جامی، شواهد النبوة، ص ۲۴۴؛ شبلنجی، نور الابصار، ص ۲۴۳.

خواستیم بازگردیم، امام به من فرمودند: «احمد، تو بنشین.» همراهانم رفتند و من خدمت امام ماندم. سؤالاتی داشتم، به عرض رساندم و امام پاسخ فرمودند. پاسی از شب گذشت. خواستم مرخص شوم. امام فرمودند: «می روی یا نزد ما می مانی؟» عرض کردم: «هرچه شما بفرمایید: اگر بفرمایید بمان، می مانم و اگر بفرمایید برو، می روم.» بیان داشتند: «بمان، این هم رختخواب.» آنگاه برخاستند و به اتاق خود رفتند. از شوق به سجده افتادم و گفتم: «سپاس خدای را که حجت خدا و وارث علوم پیامبران علیهم السلام در میان ما چند نفر که خدمتشان شرفیاب شدیم، تا این حد به من محبت فرمودند.» هنوز در سجده بودم که متوجه شدم امام به اتاق من بازگشته اند. برخاستم. حضرت دست مرا گرفتند و فشردند. سپس فرمودند: «احمد، امیرمؤمنان علیه السلام به عیادت صعصعه بن صوحان رفت. وقتی خواست برخیزد، فرمود: صعصعه، از اینکه به عیادت تو آمده ام، به برادران خود افتخار مکن. عیادت من باعث نشود که خود را از آنان برتر بدانی. از خدا بترس و پرهیزکار باش. برای خدا فروتنی کن. خدا تو را رفعت می بخشد.»<sup>۱</sup>

### • چرایی خوردن میوه مسموم

با وجود علم غیب امامان علیهم السلام، چرا گاهی انگور یا خرما یا دیگر غذاهای مسموم را تناول می کردند و به شهادت می رسیدند؟ امام رضا علیه السلام که می دانستند انگور مسموم جلویشان گذاشته اند، چرا خوردند؟

برای پاسخ، دقت به برخی نکات شایسته است:

۱. دانش و آگاهی پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام بر دو نحو است: اول، علمی که از راه عادی برای آنان فراهم می آید و در این گونه دانش ها، با دیگر مردم تفاوت خاصی ندارند؛ دوم، علمی که برای آنان از راه های ماوراء الطبیعی، وحی و الهام، حاصل می شود و به آن، علم لدنی یا علم غیب یا علم ملکوتی می گویند؛ یعنی علمی که فراتر از آن است که کاربرد فقهی و اجتماعی داشته باشد.

۱. رجال الکشی، ص ۵۸۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۲۹۲.



۲. پیامبر ﷺ و ائمه اطهار ﷺ در مسائل عادی و فردی و اجتماعی، موظف به استفاده از علم عادی بوده‌اند. آنان همواره در این گونه مسائل، با استفاده از شیوه‌های معمولی، تحقیق و کسب آگاهی کرده و براساس آن عمل می‌کردند. رسول خدا ﷺ می‌فرمودند: *إِنَّمَا أَقْضَى بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْإِيمَانِ*.<sup>۱</sup> مفهوم سخنشان این است که وقتی در جامعه حکومت کرده و بین مردم داوری می‌کنیم، در این مسائل به علم غیب عمل نمی‌کنیم. اگر کسی دلیلی آورد، به آن عمل می‌کنیم. مأمور نیستیم که جامعه را با علم ملکوتی اداره کنیم. ائمه اطهار ﷺ نیز این گونه‌اند. سراسر مسئله آن است که ائمه اطهار الگوی بشرنده و اگر در مسیر زندگی و حرکت‌های اجتماعی، راهی غیر از این بی‌یوند، جنبه اسوه بودن خود را از دست خواهند داد. دوستداران و پیروان نیز به بهانه آنکه آنان با علم لدنی عمل می‌کرده‌اند، از حرکت‌های سازنده و انقلابی و اصلاحی باز خواهند ایستاد.

۳. اگر پیشوایان معصوم ﷺ با علم غیب در جامعه بشری عمل می‌کردند و انسان‌ها نیز از آن آگاه بودند، طبیعی است که افراد برای اطاعت مجبور بودند و کمال از بین می‌رفت. انسان باید آزادانه زندگی کند. علم ملکوتی حجت شرعی نیست؛ پس کارهای عادی را با علم عادی و بدون استفاده از علم غیب و ملکوتی انجام می‌دهند.

۴. عمل دائمی براساس علم غیرعادی و نظام اسباب و مسببات طبیعی، موجب اختلال در کارهاست؛ زیرا اراده غالب خدا به جریان کارها، به علم عادی بشری تعلق گرفته است. به همین دلیل، معصومان ﷺ برای شفای بیماری خود و اطرافیان‌شان از علم غیب استفاده نمی‌کردند.<sup>۲</sup>

۵. تکالیف دینی معصومان ﷺ همواره طبق علومی بوده که از مسیرهای عادی کسب می‌شده است. مثلاً پیامبر ﷺ و امامان ﷺ منافقان را خوب می‌شناختند و می‌دانستند که ایمان واقعی ندارند؛ ولی هرگز با آنان مانند کفار رفتار نمی‌کردند و با آنان از نظر معاشرت و ازدواج و دیگر

۱. کافی، ج ۷، ص ۴۱۴.

۲. صافی گلپایگانی، معارف دین، ج ۱، ص ۱۲۱.

احکام، مانند سایر مسلمانان بودند. همچنین هنگامی که در مسند قضاوت و حل و فصل مشکلات مردم می نشستند، مطابق قوانین قضایی اسلام حکم می کردند و از علوم غیرعادی خود استفاده نمی کردند. آنان میوه یا غذا یا آنچه پیش رویشان بود و مانعی برای خوردن آن نمی دیدند، تناول می کردند.

۶. علم غیب گاهی به امر واقع حتمی و تغییرناپذیر تعلق می گیرد. بنابراین بعضی چیزهایی که پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام از طریق غیبی می دانند، همان چیزی است که حتماً واقع خواهد شد. با این گونه آگاهی نمی توان تغییری ایجاد کرد و سرنوشت چیزی را تغییر داد.

۷. بین علم لدنی و علم معمولی تفاوتی اساسی وجود دارد: علم لدنی معیار و میزان تکلیف نیست. علم ائمه طاهرین علیهم السلام در بعضی مسائل، از جمله شهادت خود، از این قبیل بوده است. اما علم عادی زمینه اش برای امامان علیهم السلام همانند دیگر مردم وجود دارد و معیار تکلیف پذیری است. ائمه اطهار علیهم السلام بر اساس همین علم، گاهی به کاری دست می زدند و گاهی از کارهایی پرهیز می کردند.

۸. پیشوایان ما وظیفه نداشتند که در تمامی مسائل، طبق علمی عمل کنند که از راه های غیرعادی برایشان حاصل می شد. موضوع اطلاع ائمه علیهم السلام از کشته شدن خود و چگونگی آن نیز از دانش هایی است که از این راه ها کسب می کردند. پس ممکن است بگوییم که آنان وظیفه نداشتند به مقتضای آن علم، از آن پیشامدها جلوگیری کنند. وظیفه شان این بود که نخست نظام تکوینی این عالم را مراعات کنند و سپس، همچون سایر مردم با این پیشامدها روبه رو شوند. به بیان دیگر، بدیهی است که سرانجام هر انسان مرگ خواهد بود و هیچ آفریده ای در این جهان، عمر ابدی نخواهد داشت.

۹. برخی بر این عقیده اند که علم غیب برای پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام شأنی است؛ یعنی چنان نیست که همواره، هر چیزی را در اختیار آنان

قرار دهد. بر این اساس، ممکن است درباره نحوه شهادت خود، از همه جزئیات آن علم نداشته باشند؛ چون اراده نکرده‌اند که بدانند.<sup>۱</sup>

۱۰. البته خوردن میوه زهرآلود توسط امام رضا علیه السلام از روی اجبار بوده است و امام از شیوه شهادت خود خبر داشته‌اند. حضرت به اباحت فرمودند: «اگر بعد از ملاقات با مأمون، هنگام برگشتن، عبا روی سرم دیدید، بدانید که او کار خودش را کرده است.» امام با وجود آگاهی، گزینه دیگری فراروی خود نداشته‌اند.

۱۱. همه کارهایی که امام معصوم انجام می‌دهد، به خواست خداوند متعال بستگی دارد: ﴿بل عباداً مکرمون لا یسبقونه بالقول و هم بامرہ یعملون﴾.<sup>۲</sup>

### • آگاهی به زبان‌های گوناگون

نقل است که حضرت امام رضا علیه السلام در راه سفر به توس، در شهرهای مختلف ایران توقف می‌کردند و برای مردم سخنرانی و موعظه می‌فرمودند. این عمل با وجود مشترک نبودن زبان امام با مردم ایران چگونه ممکن است؟

شیعه اعتقاد دارد که امامان علیهم السلام می‌توانند به هر زبانی سخن بگویند. در زندگی ائمه معصوم علیهم السلام و حتی پیامبر صلی الله علیه و آله،<sup>۳</sup> نمونه‌های متعددی از سخن گفتن آنان به زبان‌های دیگر بیان شده است. در این باره، چند نکته درخور ذکر است:

نکته اول: شیخ صدوق باب ۵۳ از کتاب عیون أخبار الرضا علیه السلام را معرفی کرده است. این نام یعنی شناخت آن جناب از جمیع لغت‌ها.<sup>۴</sup> در این زمینه، نمونه‌های زیر به چشم می‌خورد:

۱. چند نفر از مردم خراسان، خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدند. ایشان قبل از سؤال، به آنان به لهجه عربی فرمودند: «هرکس ثروت برهم انباشته کند، خدا به همان مقدار او را عذاب می‌کند.» عرض کردند: «آقا

۱. سبحانی، آگاهی سوم، ص ۲۵۵.

۲. انبیا، ۲۶ و ۲۷.

۳. فیروزآبادی، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج ۳، ص ۱۹۸.

۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۲۸.

نفهمیدیم. زبان عربی را نمی‌فهمیم.» ایشان با زبان فارسی فرمودند: «هرکه درم اندوزد، جزایش دوزخ باشد.»<sup>۱</sup>

۲. امام رضا علیه السلام درباره پدر خود می‌فرمودند: «حضرت در برهه‌ای از زمان زیست که با نبطی‌ها به زبانشان، با خراسانی‌ها با زبان فارسی، با رومیان به رومی و با غیرعرب، به زبان خودشان سخن می‌گفت. علما و بزرگان یهود و نصاری، از نقاط دور می‌آمدند و حضرت با آنان با کتاب و زبان خودشان بحث و احتجاج می‌کرد.»<sup>۲</sup>

۳. امام رضا علیه السلام درباره مناظره خود با بزرگان ادیان و مکاتب نیز فرمودند: «با اهل تورات با توراتشان، با انجیلیان با انجیل خود آنان، با اهل زبور با زبور، با ستاره پرستان با زبان عبری، با زردشتیان به زبان فارسی، با رومیان با زبان رومی و با مذهب شناسان مختلف، به زبان خودشان استدلال می‌کنم.»<sup>۳</sup>

نکته دوم: اصولاً در فرهنگ شیعه، امامان علیهم السلام با چند نشانه شناخته می‌شوند. یکی از نشانه‌ها آن است که با مردم جهان به هر زبانی می‌توانند سخن گویند و اهل هر زبانی می‌توانند با ایشان بدون مترجم گفت‌وگو کنند. ائمه علیهم السلام دلیل این ویژگی را چنین بیان می‌داشتند: «اگر نتوانم جواب تو را بگویم، چه فضیلتی بر تو دارم؟! به راستی سخن هیچ‌کس و گفتار پرنده و جانداران و هیچ زنده‌داری روح، بر امام نهان نیست. هرکه این خصال را ندارد، امام نیست.»<sup>۴</sup>

پس از شهادت امام کاظم علیه السلام، برخی درباره امامت امام رضا علیه السلام شک به دل راه دادند. در این میان، مخالفان نیز برای دامن زدن به این شک شیطنت‌هایی کردند. محمد بن فضل هاشمی از جلسه مناظره‌ای در بصره یاد می‌کند که در آن محفل، فردی ناصبی به نام عمرو بن هذّاب در میان

۱. بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۱۹.

۲. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۵۰.

۳. بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۳۰۲.

۴. کافی، ج ۱، ص ۲۸۵.

پرسش هایش از حضرت رضا علیه السلام گفت: «محمد بن فضل هاشمی می گوید که هر آنچه خداوند نازل فرموده است، می دانید و می توانید به هر زبان و لغتی صحبت کنید.»

امام فرمودند: «محمد بن فضل راست می گوید. من آن ها را به او خبر داده ام. پس بشتابید و سؤال کنید.» عمرو بن هذاب گفت: «قبل از هر چیز، شما را با زبان امتحان می کنیم. در این شهر، افراد مختلف اعم از رومی، هندی، فارسی و ترکی زبان داریم. همه آنان را حاضر می کنیم.» حضرت فرمودند: «پس به هر آنچه دوست دارید، تکلم کنید. ان شاء الله به هر یک از شما، با زبان خودتان پاسخ خواهیم گفت.» پس هر کدام از آنان، با زبان و لغت خودشان مسئله ای پرسیدند و امام هم با لغت آنان، پاسخشان را گفتند. مردم بسیار تعجب کردند و حیران ماندند. آنان تصدیق کردند که امام از خودشان نیز به زبانشان واردتر و فصیح ترند.<sup>۱</sup>

نکته سوم: ائمه اطهار علیهم السلام در برابر شگفتی و تعجب یاران در مواجهه با این ویژگی، آنان را به مقام بلند و رفیع امامت رهنمون می شدند. در این باره، نمونه های زیر شایان توجه است:

۱. ابن ابی حمزه از سخن گفتن امام کاظم علیه السلام با جمعی از مردم حبشه به زبان ایشان روایت می کند. امام وقتی تعجب او را دیدند، فرمودند: «تعجب نکن. آنچه نمی دانی، شگفت آورتر است از آنچه اکنون دیدی. اینکه اکنون شنیدی، مثل نسبت قطره است به دریا. اگر پرنده ای با منقار خود، قطره ای از دریا بردارد، آیا چیزی از آن کم می شود؟ امام مانند دریای بی کران است و شگفتی های آن بیشتر از عجایب دریاست و تمام شدنی نیست.»<sup>۲</sup>

۲. از اباصلت هروی روایت شده است: حضرت امام رضا علیه السلام با مردم به لغت های ایشان گفت و گو می کردند و به خدا سوگند که از نظر لغت و زبان، فصیح ترین و داناترین مردم بودند. روزی به آن بزرگوار عرض کردم:

۱. بحرانی، مدینه المعاجز، ج ۷، ص ۲۰۰؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۴۱؛ ابن حمزه طوسی، الثاقب

فی المناقب، ص ۱۸۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۷۰.



«یا بن رسول الله، از آشنایی شما با این لغت‌ها با وجود اختلافات آن‌ها در شگفت می‌آیم.» حضرت فرمودند: «ای اباصلت، حجت خدا بر خلق اویم. حق تعالی حجتی را که به لغت‌های قومی عارف نباشد، بر ایشان قرار نمی‌دهد. آیا قول امیرالمؤمنین به تو نرسیده است؟ علی علیه السلام فرمود: فصل خطاب به ما داده شده است. آیا فصل خطاب غیر از شناسایی لغت‌هاست؟»<sup>۱</sup>

نکته چهارم: برخی علمای اهل سنت نیز بر آگاهی امام به لغات و زبان‌های گوناگون اذعان داشته‌اند. عطاءالله بن فضل‌الله (وفات: ۸۰۳ق) می‌نویسد: «ایشان با مردم به لغات خودشان سخن می‌گفتند و امام رضا علیه السلام فصیح‌ترین مردم و داناترین آنان به همه زبان‌ها و لغات بودند.»<sup>۲</sup>

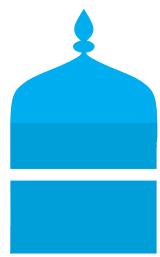
عبدالرحمن جامی نیز از ابواسماعیل سندی چنین گزارش می‌کند که چون عربی نمی‌دانستم به زبان سند به حضرت رضا علیه السلام سلام گفتم. وی به همان زبان جواب دادند. بعد از آن از وی به زبان سندی سؤالاتی کردم. وی همه آن‌ها را به همان زبان جواب گفتند.<sup>۳</sup>

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۲۸؛ خواند میر، تاریخ حبیب السیر، ج ۲، ص ۸۴.

۲. قاضی نورالله، احقاق الحق، ج ۲۸، ص ۶۲۶؛ به نقل از: روضة الاحباب.

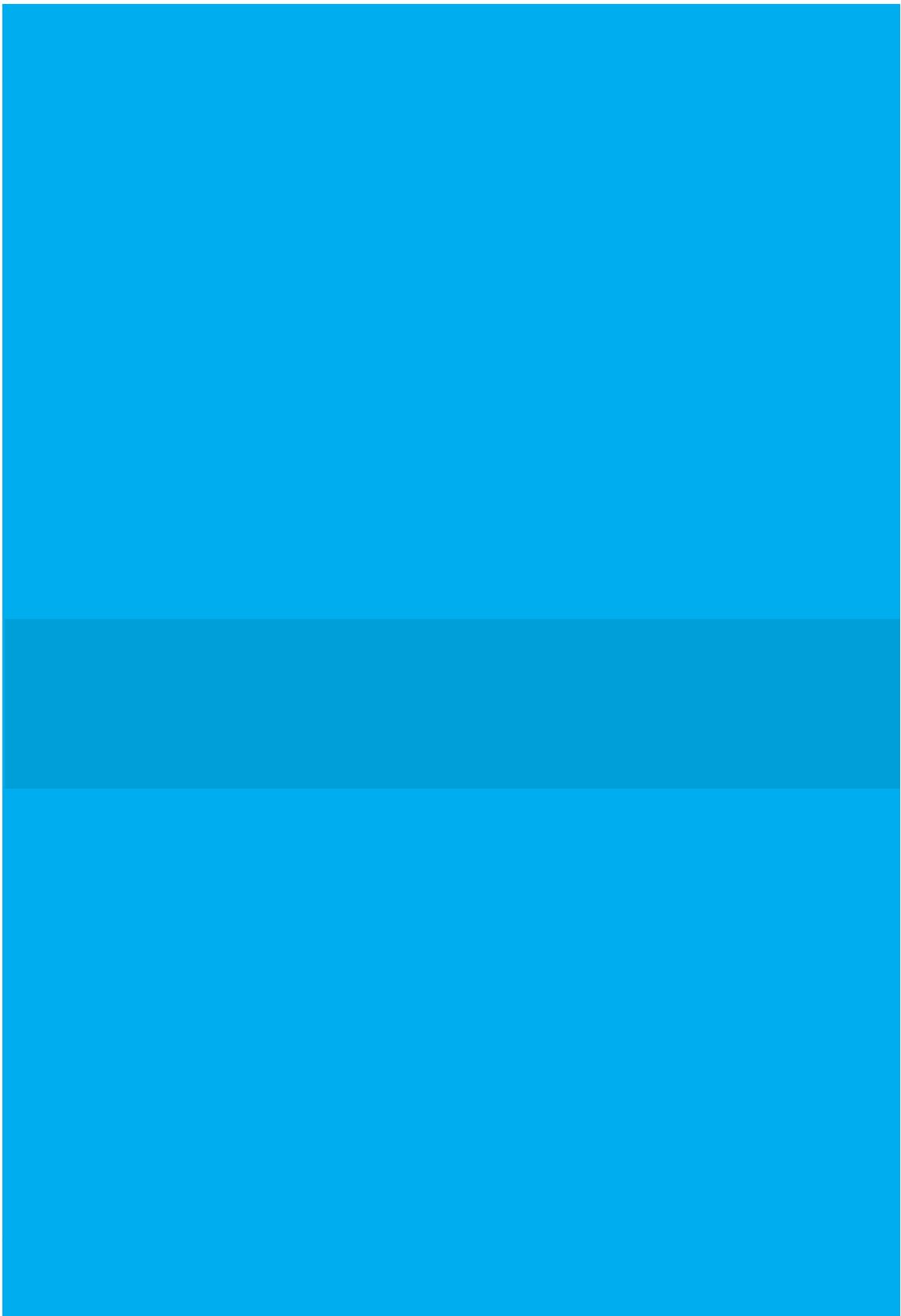
۳. جامی، شواهد النبوة، ص ۲۴۵.





فصل سوم:

مکتب امامت



## • تبیین دین راستین

نقش امام رضا علیه السلام در هدایت مردم و تبیین اسلام و دین راستین چه بود؟

یکی از شئون امامان علیهم السلام جانشینی پیغمبر صلی الله علیه و آله است. ایشان بعد از رحلت حضرت محمد صلی الله علیه و آله، راهنمایان عالم و معصوم و مرجع حقیقی احکام دین اند. البته سخن پیغمبر صلی الله علیه و آله مستند به وحی مستقیم و سخن ائمه اطهار علیهم السلام مستند به پیغمبر خداست. معتقدیم علی علیه السلام فرموده اند: «پیغمبر صلی الله علیه و آله بابی از علم به روی من باز کرد که از آن، هزار باب دیگر باز شد.»<sup>۱</sup>

مکتب امامت به عنوان یگانه مرجع مطمئن، به تبیین و تفسیر دین می پردازد و نقش هدایتگری امت را عهده دار است. در این مسیر خطیری، مجموعه ای از عقاید، اخلاق، احکام و مقرراتی که به اداره زندگی فردی و اجتماعی انسان نظر دارند، به بشر ارائه می شود. امامت حضرت رضا علیه السلام میراثی گران قدر در حوزه های مختلف دین است. متون حدیثی ما نیز سرشار از سخنان ارزشمند ایشان در ساحت های سه گانه عقاید و اخلاق و احکام است. عیون أخبار الرضا علیه السلام نمونه ای ارزشمند از گنجینه حدیثی امام است که بسیاری از معارف در آن به چشم می خورد. در این کتاب، با اشاره به روایتی از فضل بن شاذان، امام رضا علیه السلام به اختصار عقاید خالص و صحیح اسلام را از منظر مکتب امامت ارائه فرموده اند.<sup>۲</sup>

۱. مطهری، مجموعه آثار، ج ۴، ص ۸۵۹.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۱ تا ۱۲۷.

## ● مکتب مخالف

امام رضا علیه السلام در عصری به امامت رسیدند که مدعیان پیروی از سنت، به تفسیر دین می پرداختند و اسلام دیگری ارائه می کردند. جایگاه امام در این عصر چگونه بود؟ در برابر مکتب سعادت بخش امامت، مکتب خلافت شکل گرفت و زمینه کژراهه ای از اسلام به عنوان دینی وحیانی و عقلانی فراهم شد.<sup>۱</sup> امام رضا علیه السلام در طول دوره امامت بیست ساله خود، بر حفظ و احیای سنت نبوی اصرار داشتند و مکتب امامت را یگانه کانون مستند به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می کردند. این تلاش ایشان به نوعی نقد مدعیان پیرو سنت نیز به شمار می رفت. امام ضمن حفظ پرچم مکتب امامت، به نقد مشروعیت و مرجعیت مکتب خلافت که صحابه را یگانه مرجع دین اسلام تلقی می کردند، پرداختند تا به این طریق، سره از ناسره و راه از بیراهه روشن شود. نمونه های زیر سندی بر روشنگری امام است:

۱. درنگ در مشروعیت نداشتن مکتب خلفا، یکی از فعالیت های امام بود. موسی بن نصراز از حضرت رضا علیه السلام درباره این حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله که «أصحابی کالنجوم بأئمتهم اقتدیتم اهتدیتم؛ (یاران من همچون ستارگان اند. به هرکدام از ایشان که راه جویید، راه یابید) و حدیث دعوا لی أصحابی؛ (اصحاب مرا به من واگذارید) سؤال کرد. گفتنی است که پیروان مکتب خلفا، به این احادیث به عنوان مشروعیت مکتب خویش استناد می کنند. امام رضا علیه السلام در پاسخ فرمودند: <sup>۲</sup> «این ها درست است. مقصود، یارانی هستند که دین را تغییر نداده باشند.» پرسید: «از کجا بدانیم که اصحاب در دین تغییر نداده اند؟» امام فرمودند: «آنان روایت می کنند: <sup>۳</sup> گروهی از یاران آن حضرت را به حوض کوثر راه نمی دهند. به آن جناب می گویند:

۱. عسکری، نقش ائمه علیهم السلام در احیای دین، ج ۲، ص ۲۲۸.

۲. عبون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۷.

۳. بخاری در صحیح خود، حدیث ۴۷۴۲ (تفسیر سوره انبیا)، از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین روایت می کند: انکم محشورون الی الله یوم القیامة حفاة عراة... الا انه یجاء برجال من امتی فیؤخذ بهم ذات الشمال فأقول یا رب أصحابی، فیقال انک لا تدری ما أحدثوا بعدک... فیقال ان هولاء لم یزالوا مرتدین علی أعقابهم منذ فارقتهم.

آنان بعد از تو در دنیا بدعت‌ها ایجاد کرده و دین را تبدیل کردند. سپس آنان را به طرف چپ [اصحاب شمال] می‌برند. در آن هنگام می‌گوییم: این اصحاب دور باشند و نزدیک من نباشند.»

۲. نقد امام درباره مرجعیت دینی مکتب خلفا و نوع تبیین و تفسیری که به صورت رسمی از دین ارائه می‌شد نیز درخور توجه است. مباحث توحید و خداشناسی یکی از انحرافات اعتقادی بود که جریان مکتب خلفا در جامعه علمی وقت ارائه می‌کردند. این مباحث با مبانی وحیانی و عقلانی همخوان نبود. در میان مردم آن روزگار، رؤیت جسمانی خداوند دهان به دهان می‌چرخید. مراد نیز اثبات رؤیت با چشم سر بود. در برابر این انحراف اعتقادی، امام رضا علیه السلام مسئله رؤیت را به شدت انکار می‌کردند. صفوان بن یحیی گزارش می‌دهد: ابوقره محدث تقاضا کرد که او را به خدمت حضرت رضا علیه السلام ببرم. از آن حضرت برای وی اذن خواستم. اذن دادند. شرفیاب شدیم. ابوقره از حلال و حرام و سایر احکام دین مسائل بسیاری پرسید.

وقتی به مسئله توحید رسید، پرسید: «روایتی در دست ماست که خداوند رؤیت و کلام خود را بین دو پیغمبر تقسیم کرده است: کلام خود را به موسی بن عمران علیه السلام و رؤیتش را به محمد صلی الله علیه و آله اختصاص داده است.» امام فرمودند: «چه کسی از ناحیه خداوند به جن و انس تبلیغ می‌کرد که ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾<sup>۱</sup>، ﴿لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا﴾<sup>۲</sup>، ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾<sup>۳</sup>، آیا محمد صلی الله علیه و آله نبود؟! ابوقره عرض کرد: «چرا ایشان بودند.» امام بیان داشتند: «آیا ممکن است کسی که خود را به جهانیان چنین معرفی کرده که از ناحیه خداوند آمده است تا بشر را به امر او به سویش دعوت کند و درباره خدای تعالی می‌گوید: چشم‌ها او را نمی‌بینند، علم بشر به او احاطه نمی‌یابد، چیزی مثل او وجود ندارد، بگوید: خدا را به چشم خود دیده و به علم

۱. انعام، ۱۰۳.

۲. طه، ۱۱۰.

۳. شورا، ۱۱.



خود به وی احاطه یافته و او را به صورت بشر دیده‌ام؟! آیا شرم نمی‌کنید؟! زنادقه هم نتوانستند به خداوند چنین نسبت‌های ناروایی بدهند و بگویند از طرف پروردگار آمده‌اند و سپس حرف‌هایی بزنند که انکار وجود خدا را برسانند.» ابوقره گفت: «خودِ خدای تعالی دیده‌شدنش را در کلام خود خاطر نشان ساخته و فرموده است: ﴿وَلَقَدْ رَأَىٰ نَزْلَةَ أُخْرَىٰ﴾».

امام فرمودند: «این آیه دنباله‌ای دارد که معنای آن را روشن می‌سازد: ﴿... مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ﴾»<sup>۱</sup> (قلب و دل محمد آنچه او به چشمان خود دید، تکذیب نکرد.) در آیه‌ای دیگر نیز آمده است: ﴿لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ﴾»<sup>۲</sup> (او از آیات بزرگ پروردگار خود چیزهایی دید.) همان‌طور که می‌بینی، دنباله آیه مد نظرت مقصود از ما رأی؛ (آنچه دیده بود) را بیان کرده است: مقصود، آیات خدا بوده است، نه خود خدا. اگر دیدن خود خدا منظور بود، معنا نداشت که در جای دیگر بفرماید: ﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عَلَمًا﴾. وقتی چشم انسان خدا را ببیند، قهراً به او احاطه علمی نیز پیدا می‌کند.» ابوقره عرض کرد: «بنابراین روایات مذکور را تکذیب می‌کنید.» حضرت فرمودند: «آری، وقتی روایتی مخالف با قرآن باشد، آن را تکذیب می‌کنم. علاوه بر این، روایت مد نظر تو مخالف با اجماع مسلمانان هم هست؛ چون همه مسلمانان بر اینکه خداوند محاط علم کسی واقع نمی‌شود و چشم‌ها او را نمی‌بینند و چیزی شبیه و مانند او نیست، اجماع دارند.»<sup>۳</sup> روایات دیگری هم وجود دارند که مسئله رؤیت را به معنای دقیق‌تری که لایق ساحت قدسی خدای تعالی است، تبیین می‌کنند.<sup>۴</sup>

## ● اصول عقاید

در نگاه امام رضا (ع)، محورهای کلی عقاید شیعه چیست؟

۱. نجم، ۱۳.
۲. نجم، ۱۱.
۳. نجم، ۱۸.
۴. کافی، ج ۱، ص ۹۵، ح ۲.
۵. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۳۰ و ۳۷۳؛ صدوق، التوحید، ص ۹۸.



آموزه‌های دینی در بخش اعتقادی، مسائل مربوط به صفات خدا، توحید، نبوت، وحی، امامت، عدل و معاد را می‌کاود. امام رضا علیه السلام به درخواست مأمون، عقاید صحیح اسلام را به اختصار بیان کردند.<sup>۱</sup>

#### ۱. خدا

شهادت به وحدانیت خداوند و اینکه پروردگار شریک و هم‌تا ندارد. او یکتا، شنوا، بینا، همیشگی، دانا، توانا، قادر، بی‌نیاز، دادگر و قدیم است. آفریننده همه کائنات است. ضد و نظیری برای او نیست. مردم باید در هنگام عبادت و دعا به او روی آورند و در درگاهش تضرع و زاری کنند و حواشی خود را از وی بخواهند.

#### ۲. نبوت

گواهی دهد که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده و امین برگزیده خداوند از میان مخلوقات است. معتقد باشد که آن حضرت سید مرسلین و خاتم پیامبران و برتر از جهانیان است و اینکه پس از ایشان دیگر پیغمبری نیست و با بعثت آن بزرگوار، طومار نبوت درهم پیچیده شده است. ملت و شریعت آن جناب آخرین ملت و شریعت خواهند بود و در شریعت مقدس ایشان، تا روز قیامت تغییر و تبدیلی پیدا نخواهد شد. آنچه محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله از طرف خداوند آورده، تصدیق و تأیید شده است. حق روشن و واضح همان است که ایشان آورده، همه آن‌ها را تصدیق می‌کنم و به همه ادیان قبل از ایشان نیز اعتقاد و ایمان دارم. همه پیامبران و کتاب‌هایی را که بر آنان فرود آمد، تصدیق کرده و به آن اعتراف می‌کنم. به قرآن مجید که باطل در آن راه ندارد و از طرف خداوند متعال فرود آمده است، اقرار می‌کنم.

#### ۳. کتاب الهی

قرآن مجید بر همه کتاب‌ها برتری دارد و از آغاز تا انجامش حق است. به محکم و متشابه آن مؤمنیم و به خاص و عام، وعد و وعید، ناسخ و منسوخ

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۱ تا ۱۲۷.

و نیز قصص و اخبار آن معتقدیم. هیچ بشری قدرت ندارد که مانند آن را بیاورد.

#### ۴. امامت

دلیل بعد از قرآن مجید، حجت مؤمنان، قائم به مسائل مسلمانان، مفسر قرآن کریم، دانای به احکامش و نیز جانشین آن، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است. علی علیه السلام که در نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله مانند هارون در نزد موسی علیه السلام بود، امیر مؤمنان، پیشوای پرهیزکاران، رهبر سپید چهره گان، بهترین اوصیا و وارث علوم پیغمبران صلی الله علیه و آله است. بعد از وی، حسن و حسین که دو جوان اهل بهشت اند، سپس علی بن الحسین زین العابدین، محمد بن علی باقر علوم انبیا، جعفر بن محمد صادق وارث علوم اوصیا، موسی بن جعفر کاظم، علی بن موسی الرضا، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی علیه السلام و حجت منتظر قائم عجل الله فرجه است. گواهی می دهیم که آنان امام و وصی پیغمبر صلی الله علیه و آله هستند و زمین در هیچ عصر و زمانی، خالی از حجت نیست. آنان تا آنگاه که خداوند وارث زمین را برساند، ریسمان استوار خداوند، پیشوایان هدایت، رهبران مردم و برهان اهل دنیا هستند. هر کس با ایشان مخالفت کند، گمراه است و مردم را گمراه کرده و به طرف باطل دعوت می کند. چنین شخصی حق را ترک گفته و طریق هدایت را از دست داده است. ایشان اند که آنچه بگویند، اساس قرآن و تفسیر و تعبیر آن است و اینان اند که گفتارشان گفته رسول خدا صلی الله علیه و آله با توضیح آن است و هر کس بمیرد و آنان را نشناسد، او به مرگ جاهلی مرده است ...

#### ۵. عدل

خداوند متعال اشخاص را به اندازه وسع و استعدادشان مکلف می سازد. او افعال بندگانش را خلق کرده است و این آفرینش تقدیری است، نه تکوینی. ایزد متعال خالق همه اشیاست. به جبر و تفویض معتقد نیستیم و خداوند، نیکوکاران را به عمل بدکاران مؤاخذه نمی کند. کودکان را به گناه پدران نشان معذب نمی سازد. هیچ کس گناه دیگری را به گردن نمی گیرد.

برای انسان فقط کوشش و فعالیت نتیجه مطلوب به همراه دارد. خداوند می بخشد و احسان می کند و بر کسی ستم روا نمی دارد؛ زیرا وی از همه نقایص منزّه است. او اطاعت امام و پیشوایی را که مردم را گمراه کند و جامعه را از جاده حق و حقیقت منحرف سازد، واجب نکرده است.

۶. معاد

به عذاب قبر، نکیر و منکر، روز قیامت، صراط و میزان ایمان داریم.

### • اخلاق و احکام

در دین اسلام، احکام و اخلاق بخش مهمی به خود اختصاص داده است. میراث امام رضا علیه السلام را درباره این دو موضوع بیان کنید.

اخلاق مجموعه تعالیمی است که در پی کسب فضایل و رفع رذایل اخلاقی اند. احکام نیز مقررات دینی است که رفتار انسان با خود و خدا و اجتماع را بررسی می کند و وقتی در کنار عقاید قرار می گیرد، اصول کلی دین را ارائه می کند. در روایت فضل بن شاذان، زمانی که مأمون از امام رضا علیه السلام عقاید صحیح اسلام را درخواست کرد، حضرت به اختصار به محورهای مهمی در حوزه اخلاق و احکام اشاره کردند.<sup>۱</sup>

۱. اخلاق

رعایت عفت و پاک دامنی، تقوا و پرهیزکاری، راست گویی و شایستگی، اجتهاد، ادای امانت به نیکان و بدان، شکیبایی و انتظار فرج، طول سجود، روزه داشتن، نماز خواندن در شب، دوری از محرّمات، تسلیت به مصیبت دیدگان و معاشرت مطلوب، از تعالیم اخلاقی محسوب می شوند. همچنین نیکی به پدر و مادر، اگرچه مشرک باشند، واجب است؛ اما در معصیت و نافرمانی خداوند، اطاعت از آنان جایز نیست و در این راه نباید از هیچ کسی اطاعت کرد.

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۱ تا ۱۲۷.

## ۲. احکام

وضوگرفتن با همان دستورهایی که خداوند متعال در قرآن مجید داده است: شستن دست تا مرفق (آرنج) و مسح سر و هر دو پا. خواندن ۱۷ رکعت نماز واجب روزانه: ۲ رکعت صبح، ۴ رکعت ظهر، ۴ رکعت عصر، ۳ رکعت مغرب، ۴ رکعت عشا. همچنین ۳۴ رکعت مستحب است: ۸ رکعت قبل از ظهر، ۸ رکعت قبل از عصر، ۴ رکعت بعد از مغرب و ۲ رکعت بعد از عشا که ۱ رکعت به حساب می آید، ۸ رکعت نماز شب، ۲ رکعت شفع و ۱ رکعت وتر که قبل از طلوع فجر خوانده می شوند و ۲ رکعت هم قبل از نماز صبح. نماز در اول وقت فضیلت دارد. فضیلت نماز جماعت بر فرادا، ۲۴ برابر است. پشت سر فاسق و بدکار نمی توان نماز خواند.

تقصیر (شکستن) [نماز] در هشت فرسخ انجام می گیرد. هرگاه نمازت را شکسته خواندی، روزهات را نیز افطار می کنی. اگر کسی در سفر افطار نکند، روزه اش قبول نیست و باید قضای آن را به جا آورد. قنوت در نماز صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشا سنت واجب است. در صلوات میت باید پنج تکبیر گفت. هرکس کمتر بگوید، با سنت مخالفت کرده است. در همه نمازها باید بسم الله را بلند قرائت کرد. روزه ماه رمضان واجب است. با رؤیت هلال رمضان باید روزه گرفت و با دیدن هلال شوال باید افطار کرد. نمازهای مستحبی را نمی توان با جماعت خواند. هرکس چنین کند، مُبدع است. هر بدعت هم ضلالت است. پایان ضلالت نیز جهنم است.

حج خانه خدا برای کسی که استطاعت دارد، واجب است. استطاعت نیز زاد و راحله است. حج بدون تمتع جایز نیست. احرام به حج یا عمره جز در میقات جایز نیست. خداوند متعال می فرماید: **وَ اتَّيْمُوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ**. جایز نیست گوسفندی قربانی شود که بیضه اش را کشیده باشند.

جهاد با امام عادل واجب است. هرکس برای دفاع از مالش کشته شود، شهید است. در هنگام تقیه، کشتن کفار جایز نیست؛ مگر اینکه فتنه و فساد پیشه کنند یا مسلمانان را بکشند. این در صورتی است که بر خود و مسلمانان ایمن باشی. تقیه در جایی که باید، واجب است و اگر از روی

تقیه یا برای دفع ظلم از خودش سوگند بخورد، کفاره ندارد. شراب حرام است؛ چه زیاد و چه کم. هر چیزی که آدمی را مست کند، اندک آن هم حرام است.

باید از گناهان کبیره دوری کرد؛ مانند قتل نفس، زنا، سرقت، شرب خمر، عقوق والدین، فرار از جهاد، خوردن مال یتیم، خوردن میتة (مُردار)، خوردن گوشت خوک، خوردن خون، خوردن حیواناتی که بدون بردن نام خداوند ذبح شده باشند، خوردن اموال رَبَوی بعد از آنکه پروردگار آن‌ها را حرام فرمود. رشوه‌گرفتن، حرام خوردن، قماربازی کردن و کم‌فروشی در وزن‌ها و پیمانه‌ها حرام است و باید از آن‌ها پرهیز کرد. پروردگار متعال متهم کردن زنان پارسا و شوهردار به زنا را حرام کرده است. همچنین لواط، شهادت به ناحق، ناامیدی از رحمت پروردگار، آسوده‌بودن از عذاب خداوند، کمک کردن به ظالم، خضوع و خشوع نزد ستمگران، سوگند دروغ، حبس حقوق مردم در حال فراخی زندگی، دروغ، تکبر، اسراف و تبذیر، خیانت، سبک‌شمردن حج، جنگ با دوستان خداوند، اشتغال به ملامتی و ساز و آواز و نیز اصرار بر گناهان، حرام است.

### • تَوَلَّأ و تَبَرَّأ

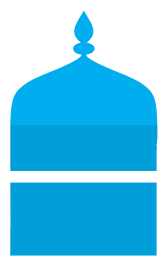
در مکتب امام رضا علیه السلام، هر پیرو و مرید باید با دوستداران و دشمنان اهل بیت علیهم السلام چگونه رفتار کند؟

در نگاه هشتمین امام، محبت دوستان خدا واجب است. بغض دشمنانشان نیز واجب است و باید از دشمنان خدا و پیشوایان آنان اظهار براءت کرد. امام رضا علیه السلام برای پیروان اهل بیت علیهم السلام منشوری ترسیم کرده‌اند: «از کسانی که به آل محمد علیهم السلام ستم کردند و آنان را از منازلشان بیرون کردند، تبرّأ می‌جوییم و [همچنین از] کسانی که سنت‌های ظالمانه گذاشتند یا سنت‌های حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را تغییر دادند. به ولایت علی علیه السلام معتقدیم و از کسانی که پیرامون ایشان را گرفتند، حق ایشان را شناختند، از روششان پیروی کردند و در دین تغییر ایجاد نکردند، راضی و خشنودیم. سلمان

فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن اسود، عمار بن یاسر، حذیفه بن یمان، ابوالهیثم بن تیهان، سهل بن حنیف، عباد بن صامت، ابویوب انصاری، خزیمه بن ثابت، ابوسعید خدری و... از این افرادند. به روش آنان می‌رویم و از طریقشان متابعت می‌کنیم.

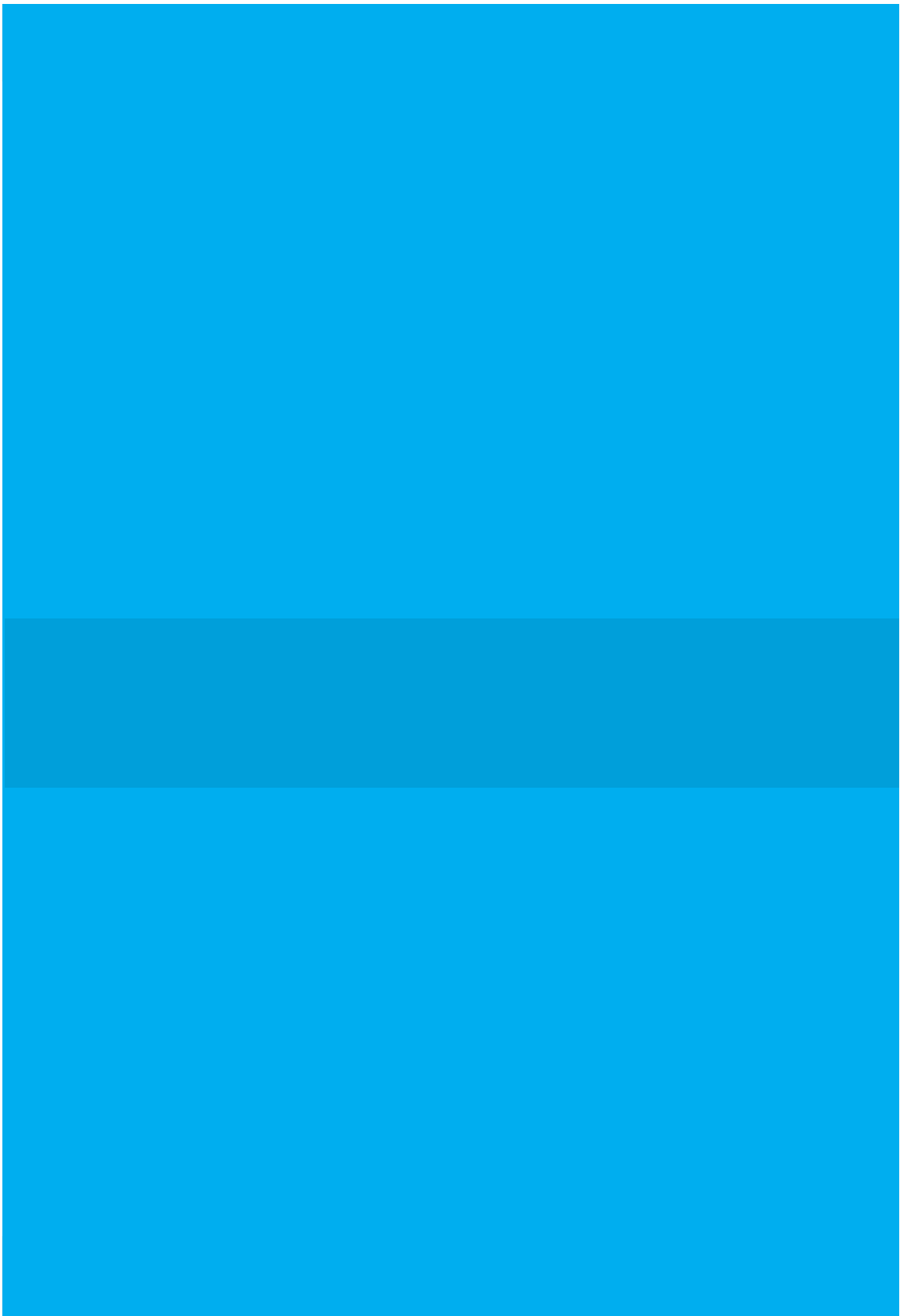
از کسانی که بیعت علی علیه السلام را شکستند و ضد آن جناب بودند، از قاسطین و مارقین که ایشان را آزرده و بر آن حضرت ستم روا داشتند، بیزاری می‌جوییم. آنان حرمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله را حفظ نکردند و پیمانشان با امام علی علیه السلام را شکستند. این گروه، زنی را از خانه بیرون کرده و در میدان جنگ حاضر کردند و با علی علیه السلام جنگیدند. آنان شیعیان پرهیزکار آن حضرت را کشتند. از اعمال و کردار این جماعت براءت می‌جوییم.

از کسانی بیزاری می‌جوییم که اختیار و ابرارامت را تبعید کردند، آنان را از منازل خود بیرون راندند، مطرودانِ لعن شده را در اطراف خود جمع کردند، بیت‌المال را بین اغنیا تقسیم کردند و به گروهی سفیه مانند معاویه و عمرو بن عاص که پیغمبر صلی الله علیه و آله هر دو را لعنت کرده بودند، حکومت دادند. از افرادی مانند آنان و پیروانشان و همچنین از کسانی که با علی علیه السلام، انصار، مهاجران و اهل فضل و صلاح جنگیدند و نیز از ابوموسی اشعری و پیروان او تبراً می‌جوییم. این جماعت کارهایی در جهان مرتکب شدند و پنداشتند کارهای خوب می‌کنند؛ اما کوشش‌های آنان گمراهشان کرد و گرفتار معصیت و رسوایی شدند. آنان به آیات پروردگار کافر شدند و به امامت علی علیه السلام گردن ننهادند؛ از این رو اعمال نیکشان و کوشش‌هایشان در دنیا، از بین رفت و روز قیامت هیچ ارزش و اعتباری نخواهند داشت. آن جماعت، سگ‌های اهل دوزخ‌اند و از جهنمیان پاسداری می‌کنند. از پیشوایان جور و ستم، از اول و آخر، تبراً می‌جوییم.»<sup>۱</sup>



فصل چهارم:

سیرت امامت





### ● پدر امت

بهترین تعبیری که دربارهٔ امام شنیده‌ام، این است که پدر امت‌اند. این رابطه بسیار عاطفی و مؤثر است. آیا این تعبیر معتبر است؟ نمونه‌هایی از نقش پدرانهٔ امام رضا علیه السلام بیان کنید.

در ولایت، مهربانی و محبت نهفته است و در واقع یکی از جلوه‌های ولایت بر امت، نقش پدرانهٔ امام است. پیامبر صلی الله علیه و آله جایگاه ولایت را به الوالد الرحیم (پدر مهربان) تعبیر می‌فرمودند.<sup>۱</sup> رابطهٔ مهربانانهٔ امام با پیروانشان، همواره جاری بود. زمانی که داوود بن کثیر رقی در زندان بود، نامه‌ای به امام نوشت و درخواست دعا کرد. حضرت در پاسخ چنین مرقوم داشتند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. خداوند به رحمت خویش به ما و تو سلامتی در دنیا و آخرت عنایت کند. برای نوشتنم که هرچه داشته باشیم، نعمتی است که خداوند به ما ارزانی کرده است. او را سپاسگزاریم. شریکی ندارد. نامه‌ات رسید. اباسلیمان، به جان خود سوگند، چنان برای درخواست‌هایت کوشیدم که اگر خودت بودی، این قدر کوشش نمی‌کردی. به خدا پناه ببر که جز او پناهی نیست. و لا حول و لا قوة الا بالله.»<sup>۲</sup>

وظیفهٔ پدرانهٔ امام در قبال شیعیان، مرزی نمی‌شناخت. موسی بن سیار می‌گوید: هنگامی که حضرت رضا علیه السلام وارد توس شدند، در خدمت ایشان بودم. در این هنگام، فریادی به گوشم رسید. ناگهان متوجه شدم که

۱. بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۲۶۹.



جنازه‌ای تشییع می‌کنند. امام بلافاصله پای خود را از رکاب برآوردند و از مرکب پایین آمدند. به طرف جنازه رفتند و زیر آن قرار گرفتند. مانند مادر مهربانی که از کودکش دلجویی می‌کند، به آن میّت اظهار محبت می‌کردند. سپس متوجه من شدند و فرمودند: «ای موسی بن‌سیار، هرکس جنازه‌ی یکی از دوستان ما را مشایعت کند، مانند روزی که از مادرش متولد شده است از گناهان پاک می‌شود.» هنگامی که آن میّت را در کنار قبرش گذاشتند، مشاهده کردم که امام رضا علیه السلام نزدیک قبر رفتند. مردم راه را برای ایشان باز کردند. نزدیک میّت رفتند و دست خود را بر سینه او گذاشتند و فرمودند: «ای فلانی، تو را به بهشت مژده باد. بعد از این ساعت، هیچ ترسی برای تو نیست.» عرض کردم: «قربانتان شوم، این شخص را می‌شناسید؟! به خداوند سوگند که تاکنون به این ناحیه قدم نگذاشته‌اید!» امام فرمودند: «ای موسی بن‌سیار، آیا نمی‌دانی که اعمال و کردار شیعیانمان در صبح و شام بر ما گروه امامان عرضه می‌شود؟ اگر در کردارهای آنان گناهی باشد، از خداوند درخواست می‌کنیم که از آنان درگذرد و اگر اعمال حسنه داشته باشند، از آن تقدیر می‌کنیم.»<sup>۱</sup>

### ● سلطه بر دل‌ها

موفقیت امام سلطه بر دل‌هاست. در تاریخ چه قضایایی در این باره برای حضرت رضا علیه السلام آمده است؟

امام به‌گونه‌ای بودند که بدون استثنا، در دل‌های همه مردم نفوذ فراوان داشتند.<sup>۲</sup> این ابهت و عظمت برای خاص و عام جاری بود؛ حتی بنی‌هاشم و خاندان علوی نیز بدان معترف بودند. دو نمونه زیر، درخور درنگ است:

۱. سلیمان بن جعفر<sup>۳</sup> می‌گوید: علی بن عبیدالله<sup>۴</sup> علوی به من گفت:

۱. بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۸.

۲. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱، ص ۱۲۱.

۳. سلیمان بن جعفر بن ابراهیم بن محمد بن علی بن عبدالله بن جعفر الطیار که به این نام معروف است:

سلیمان بن جعفر الجعفری (رجال الکشی، ص ۴۷۴).

۴. نام کامل او این است: علی بن عبیدالله بن الحسین بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام.

«دوست دارم خدمت حضرت رضا علیه السلام برسم.» گفتم: «خب چرا به ملاقات ایشان نمی‌روی؟» گفت: **الاجْلَالُ وَ الْهَيْبَةُ لَهُ وَ اتَّقَى عَلَيْهِ؛** (عظمت و بزرگی او مانع ملاقات شده است.) در این هنگام، حضرت رضا علیه السلام کسالتی پیدا کردند. مردم از آن حضرت عیادت می‌کردند. علی بن عبیدالله را دیدم و به او گفتم: «اکنون می‌توانی آن حضرت را ملاقات کنی؛ زیرا ایشان مریض‌اند و مردم به عیادتشان می‌روند.» بی‌درنگ پذیرفت و همراه من خدمت حضرت رضا علیه السلام آمد. امام از وی بسیار تجلیل کردند و به او احترام گذاشتند و بر مقام و منزلتش افزودند. علی بن عبیدالله از دیدن آن جناب بسیار خوش حال شد.

بعد از مدتی، علی بن عبیدالله مریض شده و در منزلش بستری شد. امام رضا علیه السلام به عیادت او رفتند. من هم همراهشان بودم. امام در منزل او نشستند تا همه مردم بیرون رفتند. پس از اینکه از منزل او بیرون آمدیم، یکی از کنیزان ما گفت: «ام سلمه، زن علی بن عبیدالله، از اندرون بیرون آمد و جایی را که امام رضا علیه السلام در آنجا نشسته بودند، بوسید و بر تکیه‌گاه امام [برای تبرک] دست کشید.» پس از اینکه این موضوع را شنیدم، بار دیگر به منزل علی بن عبیدالله رفتم. او نیز جریان زنش را نقل کرد. این موضوع را برای امام رضا علیه السلام نقل کردم. فرمودند: «ای سلیمان، علی بن عبیدالله و زنش اهل بهشت‌اند.»<sup>۱</sup>

۲. ریان بن صلت گوید: هنگامی که خواستم از خراسان به طرف عراق حرکت کنم، تصمیم گرفتم از حضرت رضا علیه السلام خداحافظی کنم. با خود فکر کردم که وقتی با ایشان وداع کردم، یکی از پیراهن‌هایشان را بگیرم و برای خود کفن کنم. چند درهم نیز از ایشان بگیرم و برای دخترانم انگشتر درست کنم. هنگام وداع گریه مرا گرفت و از دوری ایشان بسیار متأسف و اندوهناک شدم. فراموش کردم از ایشان پیراهن و درهم بخواهم. امام پس از خداحافظی فریاد زدند: «ای ریان، بازگرد.» بازگشتم. فرمودند: «آیا

(رجال النجاشی، ص ۲۵۶).

۱. رجال الکشی، ص ۵۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۲۲.

دوست نداری یکی از پیراهن های خود را به تو دهم تا برای خود کفن درست کنی؟ آیا میل نداری چند درهم داشته باشی تا برای دخترانت انگشتری درست کنی؟» عرض کردم: «آری، می خواستم این ها را از شما درخواست کنم؛ اما اندوه دوری شما باعث فراموشی ام شد.» ایشان متکارا برگردانیدند و از زیر آن، پیراهنی درآوردند. از زیر مصلّا نیز سی درهم بیرون آوردند و به من مرحمت فرمودند.<sup>۱</sup>

### • هدایت مردم

هر امامی وظیفه هدایت مردم را به عهده دارد. این نکته در سیره امام رضا علیه السلام چه جایگاهی داشته است؟

در زندگی برخی مسلمانان، کژی ها و انحراف هایی صورت می گرفت که در دوره حیات امام رضا علیه السلام نیز نمونه هایی از آن ها وجود داشت. از آن سو نیز دلسوزی و مهر امام برای نجات آنان به چشم می خورد:

۱. عبدالله بن مغیره گوید: از واقفیه بودم. در همین حال عازم حج شدم، هنگامی که وارد مکه شدم، در دلم اضطرابی پدید آمد. به رکن ملتزم پناه بردم و از خداوند متعال درخواست کردم که مرا به بهترین ادیان رهنمایی کند. در این هنگام، به خاطر رسیدن خدمت حضرت رضا علیه السلام بروم. عازم مدینه شدم و خود را به در منزل آن حضرت رسانیدم. غلام امام رضا علیه السلام در خانه بود. گفتم: «به مولایت بگو که مردی از اهل عراق در خانه است.» در این هنگام، فریاد ایشان را شنیدم که می گفتند: «ای عبدالله بن مغیره، وارد شو.» وارد منزل شدم. هنگامی که چشمشان به من افتاد، فرمودند: «خداوند متعال دعای تو را مستجاب کرد و تو را به طرف دین خود هدایت فرمود.» پس از شنیدن این سخن گفتم: «گواهی می دهم حجت و امین خدایید.»<sup>۲</sup>

۲. حسن بن علی و شا گوید: در مرو نزد مردی بودیم. با ما فردی از واقفیه بود. به او گفتم: «ای مرد، من هم مانند تو بودم؛ اما خداوند دلم را روشن

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۱۲.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۵۵.

کرد. اینک چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیر. سپس غسل کن و دو رکعت نماز بگزار و از خداوند بخواه که در خواب، تو را راهنمایی کند.» هنگامی که به خانه برگشتم، نامه امام رضا علیه السلام رسیده بود. دستور داده بودند که این مرد را به امامت آن حضرت دعوت کنم. نزد آن مرد رفتم. جریان را به او گفتم و بار دیگر به او تذکر دادم که روزه بگیرد و دعا بخواند. روز شنبه نزد من آمد و گفت: «گواهی می‌دهم که ایشان امام واجب‌الاطاعه هستند.» گفتم: «مطلب از چه قرار است؟» گفت: «ابوالحسن علیه السلام را شب گذشته در خواب دیدم. گفتند: ای مرد، باید به مذهب حق مراجعت کنی.» عقیده داشت که جز خداوند کسی از نیت او آگاه نبود.<sup>۱</sup>

۳. علی بن حسین بن یحیی می‌گوید: برادرم عبدالله از طرف داران مرجئه بود. همواره بر ما خُرده می‌گرفت و مذهب ما را نکوهش می‌کرد. برای حضرت رضا علیه السلام نامه‌ای نوشتم و از وی شکایت کردم. درخواست کردم که در این زمینه دعا کنند. حضرت در پاسخ من نوشتند: «به زودی از عقیده خود دست می‌کشد و با تو هم عقیده می‌شود و به دین حق خواهد مُرد. کودکی نیز از ام‌ولدش متولد خواهد شد.» هنوز یک سال از این جریان نگذشته بود که وی به مذهب حق رجوع کرد. اکنون یکی از افراد خوب خانواده ماست. بعد از چندی نیز یکی از کنیزانش پسری به دنیا آورد.<sup>۲</sup>

### • معاشرت کریمانه

نوع معاشرت و توجه امام به شیعیان و پیروان خود چگونه بود؟

امام رضا علیه السلام در معاشرت با یاران همواره متبسم و خوش رو بودند. ایشان را در معاشرت نیکو، سرآمد و مثال‌زدنی می‌دانستند. ابراهیم بن عباس می‌گفت: «امام رضا علیه السلام هرگز با سخنشان به هیچ‌کس جفا نکردند و کلام کسی را نبریدند تا آنکه خودش از گفتن باز ایستد. حاجتی را که می‌توانستند

۱. الخرائج، ج ۱، ص ۳۶۶.

۲. الخرائج، ج ۱، ص ۳۵۸.

برآورند، رد نمی‌کردند.<sup>۱</sup> یکی از ویژگی‌های معاشرت یاران با امام، راحتی آنان با ایشان بود. این نکته نشان از چیرگی صمیمیت در رفتار امام با یاران است. اسماعیل بن مهرا ن می‌گوید: روزی من و احمد بزنتی در صریا خدمت امام رسیدیم. درباره سنّ مبارک آن حضرت بحث می‌کردیم. احمد گفت: «وقتی که نزد امام رضا علیه السلام رفتیم، یادآوری کن تا سنّ شریف حضرت را بپرسم. بارها خواسته‌ام بپرسم؛ اما فراموش کرده‌ام.» زمانی که خدمتشان رسیدیم، بر ایشان سلام کردیم و نشستیم. حضرت رو به احمد کردند و فرمودند: «ای احمد، چند سال داری؟» احمد گفت: «۳۹ سال.» حضرت فرمودند: «اما من ۴۳ سال دارم.»<sup>۲</sup>

احمد بزنتی می‌گوید: روزی حضرت رضا علیه السلام مرکب خود را برایم فرستادند تا خدمتشان برسم. در صریا خدمتشان رسیدم. تمام شب را آنجا بودم. پس از شام خوردن فرمودند: «رختخواب ببندازید.» برایم بالشی طبری و رواندازی خوش بو و شاهانه و نیز لحافی مروی آوردند. فرمودند: «چه تصمیمی داری؟ می‌خواهی؟» عرض کردم: «آری فدایتان شوم.» با دست خود لحاف را رویم کشیدند و فرمودند: «شبت بخیر باشد.» روی بام بودیم. وقتی آقا پایین رفتند، با خودم گفتم: «چه مقام و موقعیتی در نزد امام پیدا کرده‌ام که هیچ‌کس را چنان مقامی نیست.» ناگاه شخصی صدا زد: «احمد.» صدا را نشناختم. چیزی نگذشت که غلام آقا آمد و گفت: «بیا خدمت مولایم.» پایین رفتم. دیدم آن جناب به طرف من می‌آیند. فرمودند: «دستت را به من بده.» دست خود را دادم. آن را فشردند و سپس فرمودند: «امیرالمؤمنین علیه السلام به عیادت صعصعة بن صوحان رفت. وقتی خواست حرکت کند، فرمود: صعصعه، مبادا عیادت و دیدار من از تو موجب به خودبالیدن تو شود. متوجه خود باش. مثل اینکه چنین جریانی نیز برای تو پیش آمد. مبادا فریب آرزو را بخوری. تو را به پناه خدا می‌سپارم و برایت سلامتی می‌خواهم.»<sup>۳</sup>

۱. کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۱۶.

۲. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۶۶.

۳. بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۲۶۹.

به هنگام بیماری یاران، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به عیادت ایشان می آمدند. یحیی بن محمد بن جعفر وقتی داستان بیماری پدرش را می گوید، به عیادت حضرت رضا علیه السلام اشاره می کند.<sup>۱</sup>

### ● سلامت یاران

امام رضا علیه السلام با چه شیوه‌ای برای حفظ جان و سلامت یاران و پیروانشان تلاش می کردند؟ وضعیت حاکم در عصر عباسیان به گونه‌ای بود که امام دغدغه سلامت یاران خود را داشتند و برای حفظ جان آنان تلاش می کردند. نمونه‌های زیر، اندکی از بسیار است:

۱. عباس بن جعفر از حسین بن علی و شا خواست که به حضرت رضا علیه السلام بگوید نامه‌های او را بسوزاند تا به دست دیگران نیفتد. و شا گوید: قبل از اینکه در این زمینه با ایشان گفت و گو کنم، خود حضرت فرمودند: «نامه‌های او را بعد از خواندن می سوزانم.»<sup>۲</sup>

۲. احمد بن عمر حلال گفت: شنیدم اخرس در مکه از حضرت رضا علیه السلام بدگویی می کند و نسبت‌های ناروا می دهد. وارد مکه شدم و کاردی خریدم. چشمم که به او افتاد، با خود گفتم: «وقتی از مسجد الحرام بیرون آید، به خدا او را خواهم کشت.» همان جا ایستادم. ناگهان نامه حضرت رضا علیه السلام را دیدم که نوشته اند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. تو را به حق خود بر تو قسم می دهم که دست از اخرس برداری. خدا پشتیبان و کفیل ماست.»<sup>۳</sup>

۳. احمد بن عمره گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم و عرض کردم: «زنم حامله است. از خداوند بخواهید زنم پسری برای من بیاورد.» فرمودند: «پسر خواهد آورد و پس از تولد، او را عمر نام گذار.» گفتم: «در نظر دارم او را علی بنامم و به خانواده‌ام گفته‌ام که نام او را علی بگذارند.» امام بیان داشتند: «او را عمر نام بگذار.» وقتی وارد کوفه شدم، پسر من متولد

۱. بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۳۲.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۱۹.

۳. محمد بن حسن بن فروخ صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۵۲.

شده بود و نامش را علی گذاشته بودند. نام او را تغییر دادم و عمر گذاشتم. همسایگان من گفتند: «درباره تو سخنانی شنیده بودیم.» از این دستور حضرت رضا علیه السلام فهمیدم که ایشان از این نام‌گذاری منظوری داشته‌اند.<sup>۱</sup>

### ● توجه به مشکلات یاران

سیره امام در رفع نیازهای یاران و توجه به خواست‌ها و برطرف کردن آن‌ها چگونه بود؟

یاران و دوستداران حضرت رضا علیه السلام در مواجهه با مشکلات زندگی، بسیاری از مسائل و نیازمندی‌های خویش را با امام مطرح می‌کردند. حضرت نیز به راحتی و با ملاحظت، برای برآورده شدن خواست آنان اقدام می‌کردند. در این زمینه نمونه‌های زیر به چشم می‌خورد:

۱. موسی بن مهران در نامه‌ای از امام درخواست کرد که برای فرزند بیمارش دعا کنند. حضرت نیز در پاسخ نامه او گفتند: «خداوند به شما فرزند شایسته‌ای عطا خواهد کرد.» فرزند بیمار او درگذشت و فرزند صالح دیگری از وی پدید آمد.<sup>۲</sup>

۲. ابو محمد غفاری گوید: قرض سنگینی داشتم و بسیار اندوهگین بودم. جز علی بن موسی علیه السلام کسی را سراغ نداشتم که این حاجت را روا کند. در یکی از روزها، صبح زود خدمت آن جناب رسیدم و پس از گرفتن اذن ورود، حضورشان مُشرف شدم. ایشان ابتدا فرمودند: «ای ابو محمد، از حاجت تو اطلاع داریم و ما باید قرض تو را بپردازیم.» هنگامی که شب فرا رسید، غلامشان افطار آورد و افطار کردیم. بیان کردند: «ای ابو محمد، شب در اینجا می‌خوابی یا می‌روی؟» عرض کردم: «ای سید و سرور من، اگر نیازمندی مرا رفع کنید و بروم، بهتر است.» در این هنگام، دست خود را زیر فرش بردند و مُشتی از زیر آن برآوردند و به من دادند. از منزل آن حضرت بیرون آمدم و نزدیک چراغی رفتم. به آنچه مرحمت فرموده بودند، نگاه کردم. معلوم شد که آن‌ها دینارهای سرخ و زردند. روی اولین

۱. الخرائج، ج ۱، ص ۳۶۲.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۲۱.



دیناری که به نظرم رسید، نوشته بود: «ای ابومحمد، این ۵۰ دینار است: ۲۶ دینار برای قرضت و ۲۴ دینار برای مخارج خاندانت.» وقتی صبح شد، از آن دینار مخصوص اثری نبود.<sup>۱</sup>

۳. موسی بن عمر بن بزیع در نامه‌ای از امام درخواست کرد: «از خداوند بخواهید از دو کنیزم، دو پسر به من عطا کند.» امام دو پاسخ برای او نوشتند. در پاسخ اول چنین مرقوم داشتند: «ان شاء الله برای شما دعا می‌کنم.» در نامه دیگری نیز نوشتند: «خداوند به من و شما بهترین عافیت را عطا کند و در دنیا و آخرت، ما را مشمول عواطف خود قرار دهد. همه کارها در دست خداوند عزوجل است و با تقدیرات خود کارها را انجام می‌دهد. برای تواز آن دو کنیز، یک پسر و یک دختر متولد می‌شود. به مبارکی و میمنت، پسر را محمد و دختر را فاطمه نام بگذار.» موسی بن عمر می‌گوید: «همان طوری که حضرت رضا علیه السلام فرموده بودند، یک پسر و یک دختر از آنان متولد شدند.»<sup>۲</sup>

۴. احمد بن کرخی می‌گوید: بیش از ده نفر از اولاد من، بعد از تولد مُردند و فرزندی نداشتم. در یکی از سال‌ها، به حج رفتم و خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم. سلام کردم و دستشان را بوسیدم. از ایشان چند مسئله پرسیدم و درباره مرگ فرزندانم چاره خواستم. حضرت رضا علیه السلام مدتی سر خود را پایین انداختند و دعا کردند. سپس فرمودند: «امیدوارم بعد از مراجعت، خداوند به تو فرزندی عنایت کند و در ایام زندگی، از آنان بهره‌مند شوی. خداوند هرگاه اراده کند که دعای بنده‌ای را برآورد، قدرت آن را دارد.»<sup>۳</sup>

۵. ابومحمد مصری گوید: به حضرت رضا علیه السلام نامه نوشتم و از ایشان اجازه خواستم که برای تجارت، به طرف مصر بروم. فرمودند: «تا هرگاه خداوند بخواهد، اقامت کنید.» دو سال ماندم. بار دیگر برای ایشان نوشتم که اجازه دهید از این شهر بیرون روم. فرمودند: «اینک بیرون روید. خداوند به شما برکت می‌دهد و اوضاع و احوال تغییر می‌کند.» از شهر خارج شدم و

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۱۸.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۱۹.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۲۲.

به طرف مصر رفتیم. در آنجا مال فراوانی به دست آوردم. در این هنگام، در بغداد آشوب پدید آمد؛ اما از آن هرج و مرج‌ها آسوده شده بودم.<sup>۱</sup>

### • تکریم پیشکسوتان

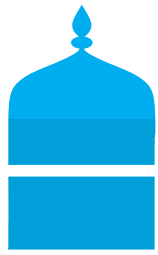
امام با یاران پدر و اجداد طاهری‌نشان چگونه رفتار می‌کردند؟

امام رضا علیه السلام همواره جایگاه و موقعیت ممتاز صحابی ائمه اطهار علیهم السلام را پاس می‌داشتند. اصحاب و محدثان و راویان، به هنگام مرگ و پس از آن تکریم می‌شدند. بهترین نمونه آن، واکنش امام به خاک سپاری یونس بن یعقوب بود. او از اصحاب برجسته امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام به شمار می‌آمد.<sup>۲</sup> وی در عراق سکونت داشت و زمانی که در مدینه درگذشت، به دستور امام در بقیع به خاک سپرده شد. ماجرای خاک سپاری اش بدین قرار است: زمانی که یونس در مدینه فوت کرد، امام رضا علیه السلام برای او خنوط فرستادند تا او را کفن کنند. دستور دادند که همه احتیاجات او را برآورند. سپس فرمودند: «دوستان خودش و دوستان پدر و جدش، بر سر جنازه او حاضر شوند.» امام رضا علیه السلام به دوستانشان فرمودند: «این شخص یکی از موالیان حضرت صادق علیه السلام در عراق بود. برای او در بقیع قبری حفر کرده و او را در آنجا دفن کنید. اگر اهل مدینه گفتند که او عراقی است و نباید در بقیع دفن شود، به آنان بگویید: او یکی از موالیان ابوعبدالله است که در عراق سکونت داشت. اگر نگذارید او را در بقیع دفن کنیم، ما هم نخواهیم گذاشت موالیان خود را در آنجا به خاک بسپارید.» در اثر این پیام، او را در بقیع دفن کردند. امام رضا علیه السلام به محمد بن حباب که یکی از دوستان یونس و اهل کوفه بود، امر کردند بر جنازه او نماز بگذارد. راوی گوید: «متولی قبرستان از من پرسید: این قبر کیست که ابوالحسن علی بن موسی علیه السلام به من امر کرده است تا چهل روز بر آن آب بپاشم؟»<sup>۳</sup>

۱. همان.

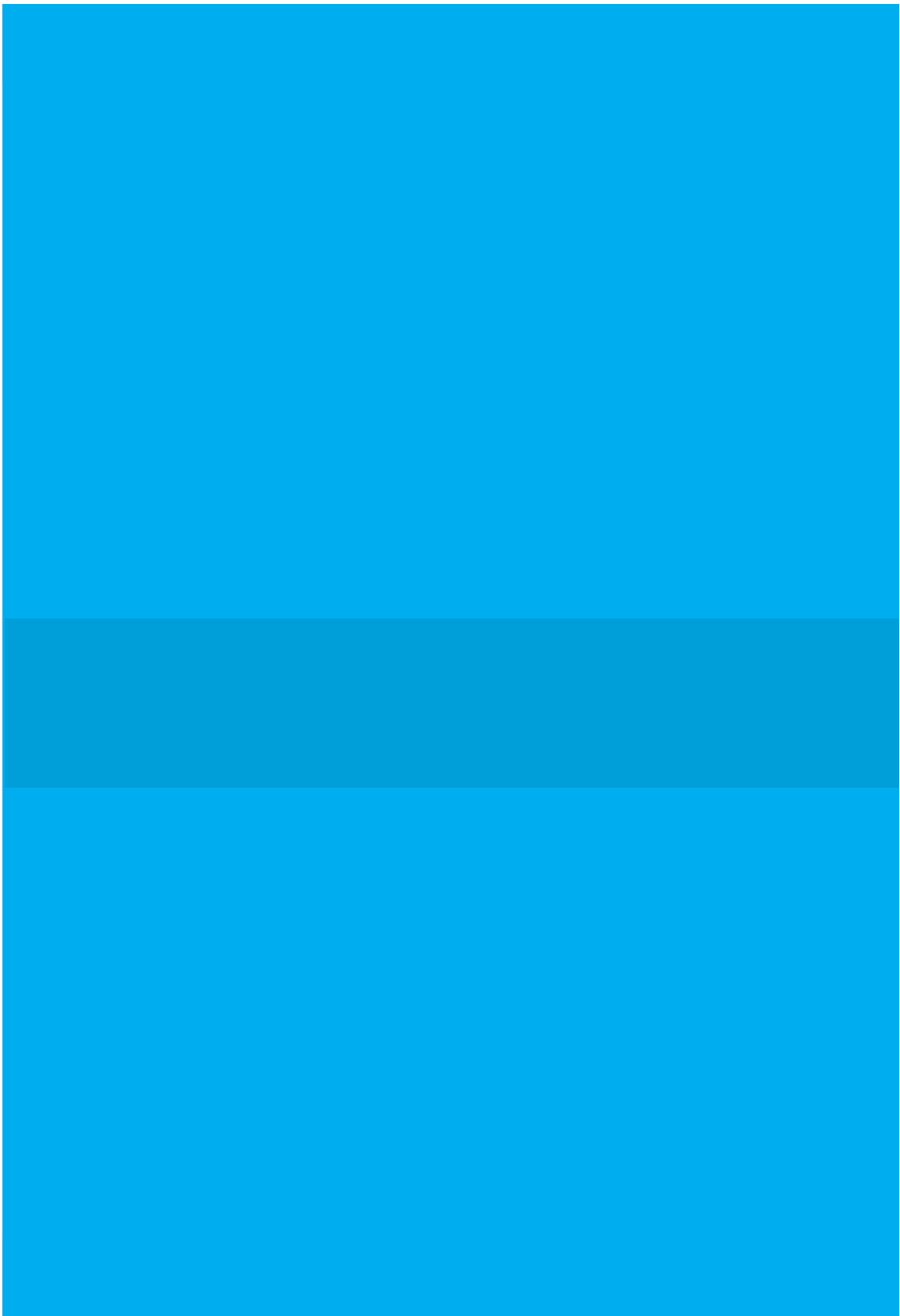
۲. حلی، رجال العلامه (خلاصة الاقوال)، ص ۱۸۵.

۳. رجال الکشی، ص ۳۳۰.



## فصل پنجم:

امامت و خط انحراف



## ● فراوانی فرقه‌های انحرافی

حرکت‌ها و فرقه‌های انحرافی مهم در دوره امام‌رضا علیه السلام کدام بودند؟

وقتی از فرقه‌های انحرافی سخن گفته می‌شود، صرفاً گروه‌ها و فرقه‌های درون شیعی مدنظر است که به رهبری برخی چهره‌ها، زمینه دوری و انحراف طیفی از شیعیان را از خط اصیل امامت و ولایت فراهم آورده‌اند. پس از شهادت امام کاظم علیه السلام، غالب شیعیان بر شهادت ایشان اذعان داشتند و امامت امام‌رضا علیه السلام را پذیرا شدند. آنان که به قطعیه نیز معروف بودند، تا زمان امام‌زمان علیه السلام به اثناعشریه شهرت یافتند.<sup>۱</sup>

واقفیه مهم‌ترین انحراف بعد از شهادت امام هفتم بود که به بهانه باورنداشتن درگذشت امام کاظم علیه السلام، بر اعتقاد به امامت یا مهدویت آن حضرت شکل گرفت. به عبارتی، باور به مهدویت یا قائمیت امام کاظم علیه السلام سبب پیدایش انحراف در شیعه شد و کسانی بدون امام و در واقع، سردرگم رها شدند. امام‌رضا علیه السلام در وصف آنان این‌گونه فرمودند: بعیثون حیاری و یوتون زنادقة؛<sup>۲</sup> (در حیرت زندگی می‌کنند و در نهایت، در حال کفر می‌میرند). یکی از نمونه‌های این انحراف پیدایش شخصی از غلوکنندگان به نام

۱. بغدادی، الفرق بین الفرق، به تحقیق محمد زاهد الکوثری، ص ۴۰؛ سعد بن عبدالله اشعری، المقالات و الفرق، ص ۲۳۶؛ نوبختی، فرق الشیعة، ص ۸۰؛ محمدجواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۶۲؛ شهرستانی قطعیه و اثناعشریه را یکی دانسته است (نک: شهرستانی، الملل و التحل، ج ۱، ص ۱۵۰).  
۲. رجال الکشی، ص ۴۵۶.

محمد بن بشیر است. او فرقه‌ای به نام مملطوره<sup>۱</sup> به وجود آورد. این فرقه به حلول و تناسخ عقیده داشت و محرمات را مباح می‌شمرد. البته این قبیل انحرافات جزئی، تأثیری در اصل تشیع نمی‌گذاشت و از دوره امام باقر علیه السلام به بعد، تربیت شاگردان ممتاز و توانمند مکتب تشیع، راه گسترش این انحراف را سد کرد. علاوه بر این، بیشتر منحرفان افرادی ضعیف‌النفس بودند که جز در موقعیت خاصی زمینه رشد نداشتند.

### ● پیدایش واقفیه

علت پیدایش فرقه‌هایی همچون واقفیه در عصر امام چه بود؟

در میان فرقه‌های منحرف، واقفیان بیشترین انحراف را در صف یاران امام ایجاد کردند. آنان برای تثبیت موقعیت و جایگاه خود، به علل زیر رحلت امام کاظم علیه السلام را منکر شدند:

۱. تصاحب اموال: این گروه، اموال فراوانی را که به‌عنوان وکیل امام در دست داشتند، تصاحب کردند. امین‌الاسلام طبرسی می‌گوید: «سبب ظاهری این اشکال تراشی‌ها، طمع در اموال و امانت‌هایی بود که در زمان زندانی بودن امام کاظم علیه السلام [آخرین حبس ایشان قبل از شهادت]، نزد بعضی اصحاب آن حضرت جمع شده بود. این موضوع، آنان را به انکار وفات آن حضرت و ادعای زنده بودن ایشان و انکار جانشینی و نص درباره امام بعدی واداشت.»<sup>۲</sup>

۲. فرصت‌طلبی و سوءاستفاده از باور به قائم: در میان شیعه، مفهوم قائم و مهدی علیه السلام جایگاه والایی داشت. واقفیان با مطرح کردن مهدویت یا قائمیت امام کاظم علیه السلام سبب پیدایش انحراف در شیعه شدند. کشتی با اشاره به تصاحب اموال از سوی آنان می‌گوید: ۳۰ هزار دینار نزد دو وکیل

۱. این نام برگرفته از کلاب مملطوره است: سگ‌هایی که با آب باران خیس شده‌اند. این نام را علی بن اسماعیل، یکی از متکلمان شیعی، بر آنان نهاد که بعدها بدان شهرت یافتند (الملل و

النحل، ج ۱، ص ۱۵۰؛ مشکور، تعلیقات مقالات و الفرق، ص ۲۳۹).

۲. طبرسی، اعلام‌الوری، ج ۲، ص ۴۳.

امام کاظم علیه السلام، حیّان سزّاج و شخصی دیگر، بود. زمانی که امام در زندان بودند، آنان با این پول، خانه و غلات خریدند. وقتی خبر رحلت امام به آنان رسید، وفات آن حضرت را انکار کرده و در میان شیعه شایع کردند که امام کاظم علیه السلام نمرده‌اند؛ زیرا ایشان قائم آل محمدند. در پایان روایت تصریح شده است: برای شیعیان روشن شد که این دو نفر به انگیزه خوردن اموالی که پیش ایشان بوده است، این شایعه را درست کرده‌اند.<sup>۱</sup>

۳. تأویل ناصحیح از روایات و اصرار بر خطای رفته: حضرت رضا علیه السلام درباره ابوحمره بطائنی می فرمودند: «در ابتدا برایش شبهه‌ای پیش آمد که در آن دقت نکرد. عقیده خودش را به مردم هم گفت و پافشاری ورزید. پس از اینکه حق آشکار شد، نخواست اشتباهات خود را ترک گوید و عقیده فاسدش را تکذیب کند. بر اثر چند روایت که آن‌ها را به اشتباه تأویل کرد، منحرف شد. اکنون هم دست از انحراف خود بر نمی دارد و همان تأویلات باطل خود را تکرار می کند و مردم را گمراه می سازد.»<sup>۲</sup>

## ● امام و واقفیان

### واکنش امام رضا علیه السلام در برابر فرقه واقفی و پیروان آن چگونه بود؟

مهم ترین تلاش امام رضا علیه السلام تأکید بر انحراف و خطر فرقه واقفی بود. در نگاه امام، واقفیه به حقیقت پشت کرده و به باطل روی آورده بودند. امام آنان را زندیق (کافر و بی دین) می شمردند که این تعبیر حاکی از عمق انحراف و گمراهی آنان است.<sup>۳</sup> ایشان حتی نفرین آنان را در نماز مجاز می دانستند.<sup>۴</sup> پیشوای هشتم در پاسخ به نامه علی بن عبدالله زهری چنین مرقوم کردند: «واقفیه با حق معاند است و همواره مرتکب گناه می شود. اگر در عقیده وقف بمیرد، در جهنم جای خواهد گرفت.»

۱. رجال الکثبی، ص ۴۵۱.

۲. عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الاسناد، ص ۲۰۵.

۳. رجال الکثبی، ص ۴۵۸.

۴. رجال الکثبی، ص ۴۶۱.

حضرت در نامه‌ای به عبدالله بن جندب نیز فرمودند: «خداوند تو را رحمت کند که از گروهی متذکر شده‌ای که تا دیروز با شما برادر بودند و سپس با شما مخالفت کردند. اکنون آنان با شما دشمنی می‌کنند و از شما برائت می‌جویند. آنان زنده بودن پدرم را وسیله قرار داده‌اند... شیطان بر آنان ظاهر شد و گمراهشان کرد و در مسائل دین، آن‌ها را گرفتار شبهه ساخت. دروغ گفتند. مدعی باطل شدند. بر عالم خود افترا بستند. خواستند از نزد خود هدایت شوند؛ لذا دنبال توجیهات و تأویلات باطل رفتند.»<sup>۱</sup>

در خوزستان، جعفر بن محمد نوفلی خدمت امام رسید و درباره‌ی ایده‌ی واقفیان مبنی بر حیات امام کاظم علیه السلام سؤال کرد. این سؤال نشان‌دهنده‌ی وجود رگه‌هایی از تفکر واقفی، تا سال ۲۰۰ ق است. امام در پاسخ فرمودند: «خداوند آنان را لعنت کند. اگر زنده بود، میراث او تقسیم نمی‌شد و زنانش شوهر نمی‌کردند. به خداوند سوگند، پدرم طعم مرگ را چشید؛ همان طور که علی بن ابی طالب علیه السلام چشید.»<sup>۲</sup>

یکی از چهره‌های شاخص واقفی، حسین بن مهران است. او که در اعتقاد خود به شک افتاده بود، در نامه‌ای به امام، به راهنمایی حضرت در نوع رفتار با واقفیان پرداخت! امام رضا علیه السلام در جواب، نامه‌ای برایش نوشتند. ایشان نخست برای اصحاب خود، نسخه‌ای از آن را فرستادند که نسخه برداری کنند تا مبادا ابن مهران نامه را پنهان کند. امام هر وقت مایل بودند که مطلبی از دست نرود، همین کار را می‌کردند. نکات مهم مندرج در نامه‌ی امام، به نوعی از عمق فاجعه‌ی جریان واقفی حکایت دارد. بخش‌های منتخب آن نامه به شرح زیر است:

«این جریان درست نمی‌شود، مگر به یکی از دو صورت: یا بپذیرم به همین صورتی که هست یا به آن‌ها هرچه مایل‌اند، بدهم... اگر نظر آن‌ها را بپذیری، راه می‌آیند و تسلیم می‌شوند؛ اما کاری درباره‌ی آن‌ها انجام دادم که نپذیرفتی. آن‌ها نیز نپذیرفتند. خداوند زندگی مرا ادامه

۱. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۶۰.

۲. أعلام الوری، ج ۲، ص ۵۹.



بخشید و این کار را به امید اصلاح کردم... خواستم پس از درگذشت امام موسی بن جعفر علیه السلام، اجتماع شما به هم نخورد و به نااهل پناه نبرید و سؤال‌های خود را از غیر امام نکنید که موجب نابودی شما شود. چقدر مردم را به پیروی از خود دعوت کردند؛ باینکه شایستگی نداشتند... گفتید اگر موسی بن جعفر علیه السلام تعیین کرده بود، باید ثابت می‌شد و کار به دیگری واگذار نمی‌شد. در جواب گفتم که تقیه و وظیفه او بود؛ اما وقتی از او بپرسند جواب لازم می‌شود....

هرچه به نظر و عقل خودتان جور درمی‌آمد، پیش گرفتید؛ چون خیال می‌کردید که کار ما اصلاح نخواهد شد. اگر بگویید چنین نیست و کار به شما واگذار شده است، امر پروردگار خود را پشت سر انداخته‌اید. هرگز از شما پیروی نخواهم کرد؛ زیرا گمراه خواهیم بود. چاره‌ای نیست: شما نیز باید مانند پیشینیان، بدون هیچ تفاوتی، گرفتار همان جریان‌ها شوید... اگر همه مردم بتوانند، می‌خواهند ما را دوست داشته باشند و عارف به حق ما و تسلیم دستورمان باشند؛ ولی خداوند هرچه بخواهد، انجام می‌دهد و هرکه را مایل باشد، هدایت می‌کند. اگر در این گفت‌وگوها بهره‌ای برای شما باشد، قبلاً به مقدار کافی، دلیل و سخنان عبرت‌انگیز به شما گوشزد کرده‌ام.»<sup>۱</sup>

### ● برنامه یاران در برابر واقفیان

حضرت رضا علیه السلام چه رویکردی در قبال جریان واقفی برای یاران و پیروان خود ترسیم کردند؟

امام ضمن بیان خطر این انحراف، دو رویکرد را برای یاران خویش در نظر گرفتند:

۱. پرهیزدادن یاران از معاشرت با واقفیان: حضرت رضا علیه السلام یاران را از آمدوشد با واقفیان برحذر می‌داشتند تا زمینه انزوای آنان را فراهم سازند. محمد بن عاصم گزارش می‌دهد: امام فرمودند: «محمد، شنیده‌ام

۱. رجال الکشی، ص ۵۹۹.





با واقفیه هم نشینی.» عرض کردم: «درست است؛ اما با آنان هم عقیده نیستیم.» بیان کردند: «با آنان مجالست نکن. خداوند متعال می فرماید: ﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَتَّبِعُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخْرُجُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ﴾»<sup>۱</sup> (خداوند [این حکم را] در قرآن بر شما نازل کرده است که هرگاه بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و استهزا می کنند، با آنان ننشینید تا به سخن دیگری بپردازند؛ وگرنه شما هم مثل آنان خواهید بود.) خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ جمع می کند.<sup>۲</sup>

در نمونه ای دیگر، حضرت رضا علیه السلام برای یحیی بن ابی عمران و اصحاب او نامه ای نوشتند و در آن تذکر دادند: «از احمد بن سابق ملعون استخوان شکسته و سرشکافته دوری کنید.» آنان در میان خود کسی را به این صفت نمی شناختند. وقتی سرش برهنه شد، معلوم شد که شکافته شده است. وی از واقفیه بود. پس از مدتی شراب خورد و گرفتاری هایی برایش پیش آمد.<sup>۳</sup>

۲. تلاش برای تحکیم صف یاران: ریزش ها در صف پیروان حق، گاه زمینه ساز آسیب های کوچک و بزرگی است. امام برای استحکام بخشی باور یاران و پرهیز از آثار سوء این ریزش ها و انحراف ها، معیارهایی ارائه می فرمودند. احمد بن محمد می گوید: حضرت رضا علیه السلام در محله بنی زریق ایستادند و با صدای بلند گفتند: «احمد.» عرض کردم: «بلی.» فرمودند: «وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند، مردم کوشیدند نور خدا را خاموش کنند؛ اما خدا امتناع ورزید و نور خود را با امیرالمؤمنین علیه السلام تکمیل کرد. پس از درگذشت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، علی بن ابی حمزه و اصحابش کوشش کردند که نور خدا را خاموش کنند؛ اما خدا نور خویش را تکمیل می کند. اهل حق وقتی کسی با آنان هم آهنگ شود، خوشحال می شوند.

۱. نسا، ۱۴۰.

۲. رجال الکشی، ص ۴۵۷.

۳. رجال الکشی، ص ۵۵۲.

آنان وقتی کسانی از میانشان خارج شوند، ناراحت نمی‌شوند؛ چون به دین و اعتقاد خود یقین دارند. پیروان باطل وقتی کسی همراهشان شود، شاد می‌شوند. اگر کسی از گروهشان خارج شود، ناراحت می‌شوند؛ چون به اعتقاد خود شک دارند. خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿فَمُسْتَوْذَعٌ وَ مُسْتَوْذَعٌ﴾<sup>۱</sup>. «آنگاه حضرت ابو عبدالله علیه السلام فرمودند: «ایمان مستقر ثابت است؛ اما ایمان مستودع عاریه و امانت است.»<sup>۲</sup>

### ● واکنش در برابر سران واقفی

گویا بسیاری از سران واقفیه، یاران امام هفتم بودند. امام رضا علیه السلام با آنان چگونه رفتار کردند؟

شکل‌گیری جریان واقفی، در انحراف برخی یاران امام کاظم علیه السلام ریشه دارد. برخی از ایشان، به عنوان وکیل در جامعه اسلامی، نقش نمایندگی امام را ایفا می‌کردند و اموال زیادی نیز به امانت نزدشان بود. آنان پس از درگذشت پیشوای هفتم، از اطاعت امام رضا علیه السلام سرباز زدند. حسین بن قیاما، عثمان بن عیسی رواسبی، احمد بن سابق واقفی و حمزه بن بزیع از چهره‌های واقفی‌اند که سرآمد آنان، علی بن حمزه بطائنی بود. یادکرد از برخی چهره‌های واقفی و بیان نوع واکنش امام، به نوعی از ماهیت دنیاگرایانه آنان پرده برمی‌دارد:

۱. عثمان بن عیسی رواسبی: در مصراقامت داشت و اموال زیادی نزدش بود. حضرت رضا علیه السلام به او درباره اموال سفارش کردند تا براساس وظیفه عمل کند؛ اما وی رحلت امام کاظم علیه السلام را منکر شد. در پاسخ به نامه امام که بر درگذشت پدرشان تأکید می‌کرد، گستاخانه نوشت: «اگر پدرت هم مُرده باشد، به من نگفته است تا اموال را به تو بدهم!»<sup>۳</sup>
۲. حسین بن قیاما: یکی از رؤسای واقفیه بود. روزی به همراه

۱. انعام، ۹۸.

۲. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۷۲.

۳. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۳۶.



حسین بن بشار، در حربا خدمت امام رضا علیه السلام رسید و فرزندداشتن امام را دلیل برانکار امامت حضرت دانست. حضرت رضا علیه السلام فرمودند: «به خداوند سوگند، در آینده نزدیک خداوند متعال به من فرزندی عطا خواهد کرد. او در جای من به امامت خواهد نشست، حق را زنده و آشکار خواهد ساخت و باطل را محو و نابود خواهد کرد.»<sup>۱</sup> پس از مدتی کوتاه، امام جواد علیه السلام به دنیا آمدند؛ اما حسین بن قیاما به امامت حضرت رضا علیه السلام اعتقادی پیدا نکرد.<sup>۲</sup>

۳. علی بن خطاب: یکی از واقفیان بود که بر انحراف خود ایستاد. خود می گوید: در عرفه، حضرت رضا را با چند نفر از عموزادگانش دیدم. علی بن موسی در نزدیک من توقف کرد. در آن حال تب داشتم. حالم بسیار بد بود و تشنگی بر من غلبه داشت. وی به یکی از غلامانش چیزی گفت که آن را درک نکردم. غلام آمد و مقداری آب آورد. امام آب را خورد و زیادی آن را بر سرش ریخت. بار دیگر فرمود: «این ظرف را پُر از آب کن و به آن پیر مُرده بده.» غلام آب را برایم آورد و گفت: «تب داری؟» گفتم: «آری.» گفت: «از این آب بخور.» از آن آب خوردم و تبم قطع شد. یزید بن اسحاق گفت: «وای بر تو ای علی، باز چه می گویی و منتظر چه هستی؟» گفتم: «ای برادر، دست از سر ما بردار.»<sup>۳</sup>

۴. علی بن ابی حمزه بطائنی: از سران مهم واقفی بود که منکر امامت امام رضا علیه السلام شد و بر این انحراف نیز مُرد. <sup>۴</sup> به فرموده امام، پس از درگذشت ابوالحسن موسی علیه السلام، علی بن ابی حمزه خواست نور خداوند را خاموش کند؛ اما خداوند نور خود را از خاموشی حفظ کرد. حمیری با نقل این سخن، در ادامه گزارش خود می نویسد: امام می فرمودند: «علی بن ابی حمزه به این دلیل با ما مخالفت کرد که مقداری از اموال حضرت ابوالحسن موسی علیه السلام را که در نزدش بود، ضبط کند و برنگرداند. بعد از وفات آن حضرت،

۱. رجال الکشی، ج ۱، ص ۴۶۳.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۱۰.

۳. رجال الکشی، ص ۴۶۹.

۴. رجال الکشی، ص ۳۷۶.

همهٔ وکلای پدرم همهٔ اموال او را برای من آوردند؛ اما ابن ابی حمزه این کار را نکرد و با ما قطع رابطه کرد.<sup>۱</sup> یونس بن عبدالرحمن گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم. فرمودند: «علی بن ابی حمزه مُرد؟» گفتم: «آری.» بیان کردند: «وی داخل دوزخ شد.» از این سخن وحشت کردم. بار دیگر فرمودند: «از وی پرسیدند: امام بعد از موسی علیه السلام کیست؟ گفت: بعد از او امامی نمی شناسم. در این هنگام، ضربتی به او زدند و قبرش پراز آتش شد.»<sup>۲</sup>

### • غلات

در دوران امام رضا علیه السلام، غلوکنندگان به چه باور داشتند؟ جایگاهشان کجا بود؟ رفتار امام با آنان چگونه بود؟

غلات یا غلوکنندگان<sup>۳</sup> گروهی منحرف بودند که دربارهٔ مقام معصومان علیهم السلام افراط کرده و با خروج از حد و اندازه، برای آنان مرتبه‌ای فراتر از جایگاه واقعی شان تصویر می‌کردند. این گروه در مقاطع مختلف زمانی، از دورهٔ امیرمؤمنان علیه السلام به بعد ظهور یافتند. در زمان امام باقر علیه السلام، اندیشه‌های غلوآمیز رو به رشد نهاد. در دوران امامت امام صادق علیه السلام، گروه‌های زیادی از غلوکنندگان به وجود آمدند که تا دوران امام رضا علیه السلام، عقاید انحرافی آنان رونق داشت. پیشوایان معصوم علیهم السلام نیز به شدت با گزافه‌گویی آنان برخورد می‌کردند. غالبان در آغاز، الوهیت امامان علیهم السلام را مطرح می‌کردند. از زمان امام رضا علیه السلام به بعد، نوعی تنزل در عقاید آنان به چشم می‌آید و گرایش به تفویض، بیشتر است. آنان ائمه علیهم السلام را مخلوق می‌دانستند و دخالت در تدبیر جهان و رزق عباد را به آنان نسبت می‌دادند.

امام رضا علیه السلام غلات را کافر و مقوضه را مشرک می‌دانستند و می‌فرمودند: «غلات عظمت خدا را کوچک کرده‌اند.» ایشان به یاران خود سفارش

۱. قرب الاسناد، ص ۲۰۵.

۲. رجال الکشی، ص ۳۷۶.

۳. غالی کسی است که جانب افراط را گرفته است و عقاید و اظهارات خارج از حدی دربارهٔ افراد ابراز می‌دارد.

می‌کردند که با آنان هم‌نشینی و دوستی نکنند و روابط اجتماعی خود را با آنان قطع کنند.<sup>۱</sup>

امام حتی پاره‌ای از احادیث را که درباره فضایل ائمه علیهم‌السلام غلوآمیز بیان می‌شد، ساخته مخالفانی می‌دانستند که می‌خواستند با این کار، مردم را به تکفیر شیعه وادارند؛ چون در این صورت، مردم می‌گفتند که اصحاب ائمه اطهار علیهم‌السلام کسانی‌اند که پیشوایان خود را پروردگار خویش می‌دانند.<sup>۲</sup> امام با اندیشه غلو مبارزه می‌کردند و از غلات بیزار می‌جستند تا جامعه شیعه به سبب عقاید باطل آنان آسیب نبیند؛ مثلاً وقتی یونس بن ظبیان، یکی از پیروان ابوالخطاب<sup>۳</sup> که بنیان‌گذار فرقه غالی خطابیه بود، از الوهیت امام رضا علیه‌السلام سخن گفت، حضرت خشمگین شدند و او را نفرین کردند.<sup>۴</sup> همچنین امام از محمد بن فرات ناخشنود شدند و او را لعن کردند و فرمودند: «محمد بن فرات مرا اذیت کرد. خداوند حرارت آهن را به او بچشانند. ابوالخطاب نیز جعفر بن محمد علیه‌السلام را آزد. هیچ‌یک از خطابیان مانند محمد بن فرات ما را اذیت نکرد. به خداوند سوگند، هر کس ما را بیازارد، پروردگار او را گرفتار حرارت آهن خواهد کرد.»<sup>۵</sup>

## • صوفیه

از آغاز، صوفیه جریانی منحرف تلقی می‌شد. این فرقه در دوره امام رضا علیه‌السلام چه موقعیتی داشت؟ نظر امام درباره آنان چه بود؟

۱. الغلاة الذين صغروا عظمة الله تعالى فمن احبهم فقد ابغضنا (التوحيد، ص ۳۶۳).

۲. عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۲۷۲.

۳. محمد بن مقلص بن خطاب با کنیه ابوالخطاب معروف بوده و فرقه او به این کنیه منسوب است. او خودش را به امام صادق علیه‌السلام نزدیک می‌کرد تا با استفاده از موقعیت آن حضرت در میان شیعه، به اهداف پلیدش دست یابد (الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۲۸). امام با توجه به کذب او و اهداف شیطانی‌اش، او را به شدت از خود طرد کرده و در بیزار می‌آورد تا حد امکان عمل کردند. به اصحابشان نیز فرمودند که از ابوالخطاب دوری گزینند (الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۲۸)؛ فرق الشیعه، ص ۵۷). ابوالخطاب وقتی دید که این‌گونه از خانه اهل بیت علیهم‌السلام طرد شده است، مستقلاً برای خود دعوی امامت کرد و عقاید غلوگونه خویش درباره اهل بیت علیهم‌السلام را اشاعه داد.

۴. رجال الکشی، ص ۳۶۳ و ۳۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۶۴.

۵. رجال الکشی، ص ۴۶۴.

افکار و باورهای جریان صوفیه، به نوعی در خراسان رواج داشت. جمعی از مشایخ آنان همچون شقیق بلخی (وفات: ۱۹۴ق)، شاگرد ابراهیم ادهم، مریدانی در حلقه صحبت خود داشتند و به مفاهیمی همچون زهد، پرهیز از دنیا، قناعت و زندگی تظاهر می‌کردند. به هنگام حضور امام رضا علیه السلام در خراسان، گروهی از صوفیه نزد آن حضرت رفتند و گفتند: «انتخاب شما به عنوان فردی از اهل بیت علیهم السلام توسط مأمون، برای ولایت امر و امامت امت، انتخابی شایسته بوده است؛ زیرا امت نیازمند کسی است که غذای ناگوار بخورد، لباس درشت بپوشد، الاغ سوار شود و به عیادت مریض برود.» امام که زهد و پارسایی را در این ظواهر عوام فریبانه نمی‌دیدند، فرمودند: «یوسف پیامبر قبای دیبای زربافت می‌پوشید و براریکه فرعون تکیه می‌کرد و فرمان می‌راند. خواسته واقعی از امام و رهبر، قسط و عدل است و اینکه در گفتار، صادق و در حکومت، دادگر باشد و وقتی وعده‌ای داد، وفا کند. به راستی که خدای تعالی لباس و خوراکی را حرام نکرده است.» آنگاه امام این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾<sup>۱</sup> ([ای پیامبر! بگو زیورهایی را که خداوند برای بندگانش پدید آورده و روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده است؟) امام رضا علیه السلام در فرصت‌های مختلف، صوفیان را خطاکار می‌دانستند. ایشان یاران را به دوری از آنان تشویق می‌کردند و می‌فرمودند: من ذکر عنده الصوفیه و لم ینکرهم بلسانه و قلبه فلیس منّا و من انکرهم فکاتماً جاهد الکفار بین یدی رسول الله؛<sup>۲</sup> (کسی که در نزد او ذکر از صوفیه شود و آنان را با زبان و قلبش انکار نکند، از ما نیست. کسی که آنان را انکار کند، گویا پیش روی رسول الله صلی الله علیه و آله با کفار جهاد کرده است.) امام در فرمایشی دیگر، بر این نکته تأکید فرمودند: «احدی دم از تصوّف نمی‌زند، مگر برای خدعه یا گمراهی یا حماقت.»<sup>۳</sup> با توجه به این سخنان، نگرش امام رضا علیه السلام به فرقه صوفیه

۱. اعراف، ۳۲.

۲. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۲۳.

۳. لا ینقول بالصّوّف احد الا لخدعة او ضلالة او حقاقة (شیخ بهایی، الاثنا عشریة، ص ۳۱).

منفی بود و آنان نزد امام جایگاهی نداشتند.

## • خوارج

خوارج در دوره امام رضا علیه السلام چه جایگاهی داشتند؟

خوارج در دوران امیرمؤمنان علیه السلام ساز مخالف زدند. آنان پس از حکمیت شکل گرفتند و فتنه نهروان را برپا کردند. بسیاری از ایشان، در آن جنگ کشته شدند و بقایای آنان هسته اصلی خوارج را ایجاد کردند. به شهادت رساندن امیرمؤمنان علیه السلام از جنایات هولناک آنان بود. برخی، نام‌گذاری آنان به خوارج را به علت خروجشان از دین امام علی علیه السلام می‌دانند.<sup>۱</sup> عده‌ای نیز معتقدند که چون اینان بر هر پیشوایی شوریدند، خوارج نام گرفتند. خوارج عقیده داشتند که خروج و مبارزه واجب است و اگر ادامه فرمان برداری از فردی خاص برایشان مقدور نبود، چاره‌ای نیست جز اینکه از حوزه حکمروایی اش بیرون روند و به جای دیگری هجرت کنند. آنان با هر مسلمانی که با ایشان هم‌اندیشه نبود، می‌جنگیدند؛ چرا که در نظرشان همه مسلمانان، جز کسانی که با آنان همراهی یا بیعت کنند و برای شنیدن کلام خدا به آنان روی آورند، کافر و مشرک‌اند.<sup>۲</sup>

در سال ۶۵ق، خوارج به فرقه‌های گوناگونی تقسیم شدند و در برابر چهره معروف آنان، نافع بن ازرق، افراد دیگری همچون عبدالله بن اباض، نجده بن عامر و عبدالله بن صفار سر برآوردند. هریک از این افراد، مؤسس فرقه‌ای در خوارج شدند: ازارقه، اباضیه، نجدیه و صفریه<sup>۳</sup>

روایت محمد بن زید رازی نشان‌دهنده ماهیت خشن و رویکرد غلط جریان خوارج در عصر امام رضا علیه السلام است. او می‌گوید: در ایامی که مأمون، امام رضا علیه السلام را به ولیعهدی معرفی کرده بود، در خدمت امام بودم. مردی از خوارج در حالی که در دستش خنجری زهرآگین بود، وارد شد. او به

۱. اشعری، مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۲۰۷.

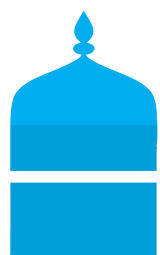
۲. ابوحاتم رازی، الزینة، ص ۱۱۰.

۳. مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۱۶۹.



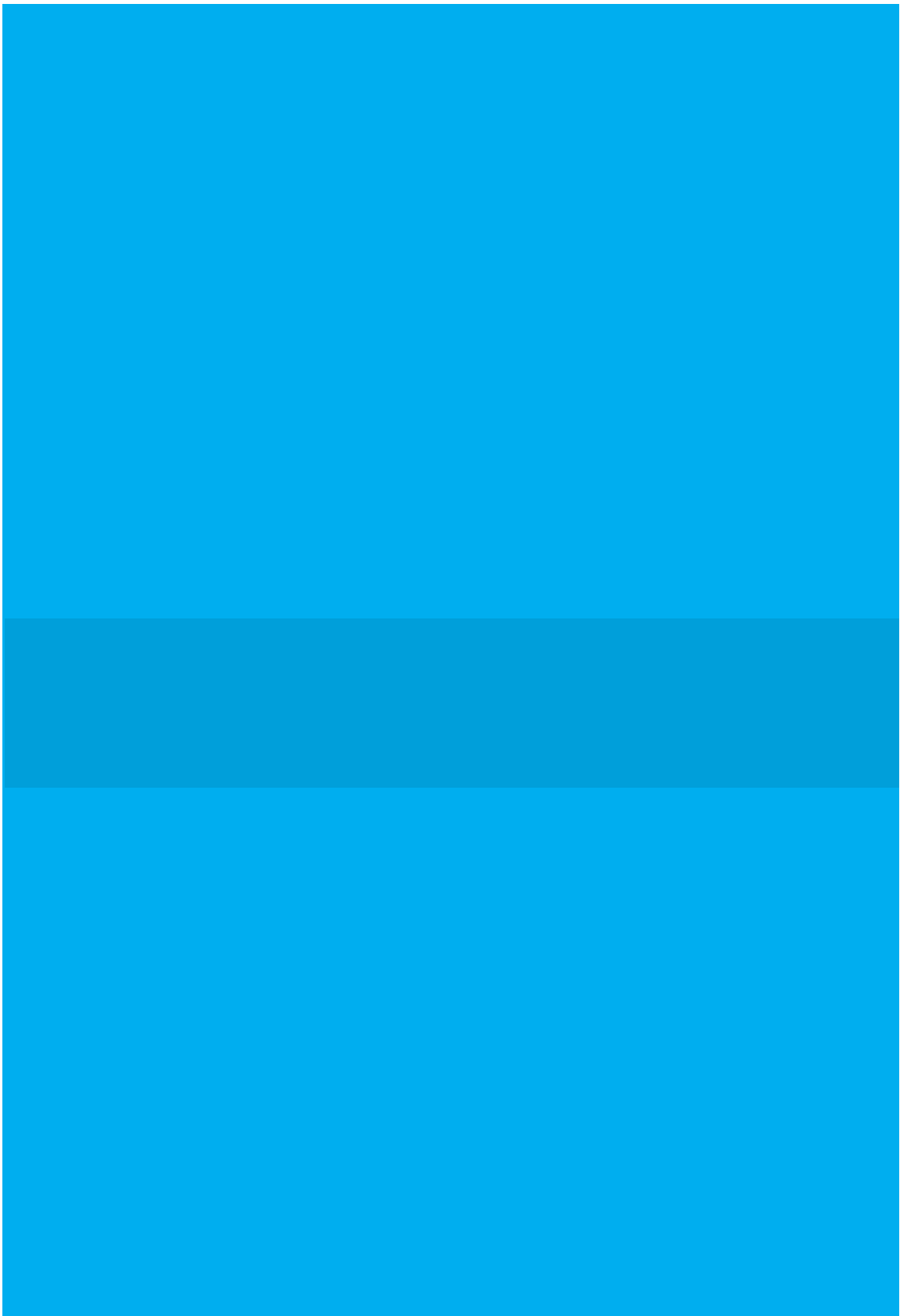
دوستانش گفته بود: «به خدا سوگند، نزد شخصی که مدعی فرزندی پیامبر ﷺ است، می‌روم و می‌پرسم که چرا به طاغوت وارد شده است و در کنار آن‌ها می‌نشیند. اگر جواب داد که هیچ، وگرنه مردم را از دست او راحت می‌کنم.» سپس نزد امام آمد و سؤالش را مطرح کرد. امام فرمودند: «اگر جواب تو را بدهم، آنچه در آستین داری، می‌شکنی و دور می‌اندازی؟» گفت: «بله.» حضرت بیان کردند: «به نظر تو، اینان کافرند یا عزیز مصر و اهل کشور او؟ مگر نه اینکه اینان خود را موحد می‌دانند؛ اما آنان نه یکتاپرست بودند و نه خداشناس؟ یوسف پسر یعقوب پیامبر بود: چگونه با طاغوتیان هم‌نشین بود؟ من نیز اولاد پیامبر ﷺ هستم و مأمون مرا به اکراه به این کار واداشته است.» آن شخص قانع شده و از کارش منصرف شد.<sup>۱</sup>





## فصل ششم:

امامت و فردای امت



### ● امام جواد علیه السلام در حیات پدر

در دوره حضور امام رضا علیه السلام در خراسان، ارتباط حضرت با فرزندشان، امام جواد علیه السلام، چگونه بود؟ آیا مأموریت خاصی از سوی امام به فرزند خردسالشان در مدینه محول شد؟

حضرت جواد علیه السلام با وجود کمی سن، امور جاری پدر گرامی خود را در مدینه اداره می‌کرد. مسعودی ضمن اشاره به این نکته، از همراهی دوستان امام و مخالفت نکردن آنان یاد می‌کند.<sup>۱</sup> همچنین نامه‌های متعددی میان پدر و پسر رد و بدل می‌شد. حضرت رضا علیه السلام در این مبادلات مکتوب، بر وصی بودن فرزند خود اصرار داشتند.<sup>۲</sup>

یکی از نامه‌های ثبت شده، نامه‌ای است که امام رضا علیه السلام برای امام جواد علیه السلام به مدینه ارسال کردند و در آن چنین مرقوم فرمودند: «فرزندم ابو جعفر، به من خبر رسید که هنگام خروج از منزل، غلامان و خدمتکاران نیز در کوچک منزل را می‌گشایند و همراه تو از منزل خارج می‌شوند. این کار آنان به دلیل پستی و تنگ چشمی شان است تا با مستمندان مواجه نشوی و خیر تو به آنان نرسد. از تو درخواست می‌کنم و تو را به آن حقی که بر گردنت دارم، سوگند می‌دهم که ورود و خروجت همیشه از در بزرگ باشد. وقتی می‌خواهی بر مرکب سوار شوی، با خود مقداری سکه طلا و نقره بردار و هرکس دست نیاز دراز کرد، او را از عطای خود بهره‌مند ساز. اگر

۱. مسعودی، إثبات الوصیه، ص ۲۱۰.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۴۰.

از میان عموهایت کسی درخواست احسان کرد، کمتر از ۵۰ دینار طلا عطا مکن. بیشتر از این مبلغ، به اراده و میل توست. اگر از عمه‌هایت کسی درخواست احسان کرد، کمتر از ۲۵ دینار طلا تقدیم مکن. بیشتر از این مبلغ، به اراده و میل توست. با این سفارش می‌خواهم که خداوند عزوجل قدر منزلت تو را رفیع سازد. در راه خدا انفاق کن و هرآسی به خود راه مده که خداوند عرش بزرگ، تو را به تنگ‌دستی گرفتار نخواهد کرد.»<sup>۱</sup>

### ● رابطه عاطفی امام و فرزند

گوشه‌ای از رابطه عاطفی امام رضا علیه السلام با حضرت جواد علیه السلام را بیان کنید. این رابطه با مسئله امامت امام نهم چه ارتباطی داشت؟

امام رضا علیه السلام هرگاه از فرزندشان محمد یاد می‌کردند، او را به کنیه نام می‌بردند و می‌گفتند که ابوجعفر برایم چنین نوشته یا نامه ابوجعفر به من رسیده است. به گزارش صدوق، درحالی که حضرت جواد علیه السلام کودک بودند و در مدینه اقامت داشتند، نامه او در نهایت بلاغت و فصاحت بود. امام می‌گفتند که ابوجعفر وصی و جانشین من خواهد بود.<sup>۲</sup> گزارش‌های روایی زیر، حکایتگر شیفتگی خاص امام به فرزند خود و رهنمون‌سازی او به عهده‌داری مقام امامت پس از خویش است:

۱. اسماعیل بن ابراهیم به حضرت رضا علیه السلام عرض کرد: «زبان فرزندم گرفتگی دارد. فردا صبح او را نزد شما خواهیم فرستاد تا دست خود را بر سر او بگذارید و دعا کنید. فرزندم دوستدار شماست.» امام در پاسخ به درخواست او فرمودند: «او را نزد ابوجعفر بفرستید که به او تعلق دارد.»<sup>۳</sup>
۲. محمد بن میمون می‌گوید: قبل از اینکه حضرت رضا علیه السلام به طرف خراسان حرکت کنند، در مکه خدمت ایشان رسیدم. عرض کردم: «در نظر دارم به مدینه بروم. نامه‌ای به من بدهید تا برای ابوجعفر ببرم.»

۱. کافی، ج ۴، ص ۴۳.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۴۰.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۲۱.

امام رضا علیه السلام تبسمی کردند و نامه‌ای نوشتند. درحالی که دیدگانم نوری نداشت و نابینا بودم، به طرف مدینه حرکت کردم. پس از اینکه وارد آنجا شدم، حضور ابو جعفر جواد علیه السلام رسیدم. یکی از غلامان، جواد علیه السلام را نزد من آورد. نامه را به آن جناب دادم. او به خادمش، موفق، گفت: «نامه را باز کن.» نامه را باز کرد. حضرت جواد علیه السلام به آن نگریست و گفت: «ای محمد، چشمت چگونه است؟» گفتم: «یابن رسول الله، چشم من ناراحتی پیدا کرد و همان طور که مشاهده می‌کنید، کور شد.» فرمود: «نزدیک من بیا.» نزدیک رفتم. دست خود را به آن کشید و خوب شد. پس از اینکه دست و پای او را بوسیدم، با دیده بینا بیرون رفتم.<sup>۱</sup>

روایت دیگری شبیه روایت پیشین نیز از محمد بن سنان نقل شده است. او می‌گوید: <sup>۲</sup> از درد چشم به حضرت رضا علیه السلام شکوه کردم. کاغذی برداشتند و در آن چیزی نوشتند و به من فرمودند: «همراه خادمی نزد ابو جعفر بروید.» چنین کردیم. خادم نامه را باز کرد و در مقابل ابو جعفر علیه السلام نهاد. ابو جعفر علیه السلام نامه را می‌خواند و سر خود را به طرف آسمان بلند می‌کرد و چیزی می‌گفت. در این هنگام، درد چشم من خوب شد. عرض کردم: جعلک الله شیخا علی هذه الأمة کما جعل عیسی بن مریم شیخا علی بنی اسرائیل؛ (خداوند تو را شیخ این امت قرار دهد؛ همان طور که عیسی علیه السلام را شیخ بنی اسرائیل قرار داد.)

۳. زکریا بن آدم چنین حکایت می‌کند: در خدمت امام رضا علیه السلام بودم که ابو جعفر علیه السلام را نزد ایشان آوردند. حدود چهار سال از عمرش می‌گذشت. وی دست خود را بر زمین کوبید، سرش را به طرف آسمان بلند کرد و مدتی در فکر فرو رفت. امام رضا علیه السلام پرسیدند: «به چه فکر می‌کردی؟» گفت: «به ظلمی که به مادرم فاطمه وارد شد. به خداوند سوگند، آن‌ها را از قبر خارج کرده و از هم پراکنده می‌کنم.» حضرت رضا علیه السلام او را به طرف خود فرا خواندند، پیشانی اش را بوسیدند و فرمودند: «پدر و مادرم فدایت باد،

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۷۲.

۲. رجال الکشی، ص ۴۸۷.

شایسته آن مقام [امامت] هستی.»<sup>۱</sup>

### ● زمزمه‌های مخالفت قبل از ولادت فرزند

یکی از مسائل مهمی که امام رضا علیه السلام با آن روبه‌رو بودند، رفتار سرد و گاه مغرضانه برخی یاران بود. آنان درباره نداشتن فرزند پسر برای تصدی امامت پس از امام هشتم، مطالبی بر زبان جاری می‌ساختند. واکنش امام به این دسته چگونه بود؟

برخی چهره‌های واقفی با غرض‌ورزی و برای نفی امامت امام رضا علیه السلام، درباره امامت پس از ایشان تردیدهایی مطرح می‌ساختند. ابن قیاما واسطی، یکی از سران واقفی، از این افراد بود. او نزد حضرت رضا علیه السلام رفت و گفت: «آیا در زمین، دو امام هستند؟» حضرت فرمودند: «خیر؛ مگر اینکه یکی از آنان ساکت باشد.» او گفت: «پس تو که امام ناطق هستی، امام صامت نداری [و کسی نیست که جانشینت در امامت باشد]؟» امام بیان کردند: «چرا، به خدا که هرآینه پروردگار از من فرزندی به وجود آورد که توسط او حق و اهل آن را ثابت نگه دارد و باطل و اهل آن را از میان ببرد [و نابود سازد].» آن زمان [که این سخن را فرمودند] فرزندی نداشتند. پس از گذشتن یک سال، ابو جعفر علیه السلام به دنیا آمد.<sup>۲</sup>

همچنین در گزارشی آمده است: ابن قیاما برای حضرت رضا علیه السلام نامه‌ای نوشت و در امامت ایشان به دلیل نداشتن فرزند شک کرد. امام رضا علیه السلام در جواب او نوشتند: «از کجا می‌دانی که فرزندی نخواهم داشت؟ به خداوند سوگند، ایام چندی نخواهد گذشت که خداوند به من فرزندی عطا کرده و حق را از باطل جدا خواهد کرد.»<sup>۳</sup> هنگامی که ابو جعفر علیه السلام متولد شد، ابن قیاما خدمت حضرت رسید. امام فرمودند: «خداوند به من کسی را بخشید که وارث من و آل داوود خواهد بود.»<sup>۴</sup> تولد امام جواد علیه السلام پدیده‌ای پربرکت

۱. إثبات الوصیه، ص ۲۱۸. در معنای این حدیث باید گفت: تمامی ائمه اطهار علیهم السلام نور واحد هستند و سخن حضرت به مأموریت نواده خویش، حضرت صاحب الامر، اشاره دارد.

۲. الإرشاد، ج ۲، ص ۲۷۸.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۲۰.

۴. بصائر الدرجات، ص ۱۳۸.



عنوان شد و فتنه‌گری و شیطنت مخالفان امامت را خاموش ساخت. حضرت رضا علیه السلام فرمودند: هَذَا الْمَوْلُودُ الَّذِي لَمْ يُوَلَّدْ مَوْلُودٌ أَكْبَرُ عَلَى شِيعَتِنَا بَرَكَهَ مِنْهُ؛<sup>۱</sup> (این فرزندی است که پربركت‌تر از او برای شیعیان ما متولد نشده است.)

### • واکنش‌ها در برابر خردی سنّ امام نهم

پس از امام رضا علیه السلام، برای نخستین بار امامت در مقطع خردسالی صورت می‌گرفت. واکنش شیعیان به این مسئله مهم چگونه بود؟

بیشتر شیعیان به امامت امام جواد علیه السلام گردن نهاده‌اند. گرچه در میان آنان کسانی نیز بودند که مسئله کمی سن را به امام رضا علیه السلام یادآور شدند. آن حضرت در جواب، به کمی سنّ عیسی علیه السلام در زمان عهده‌داری مقام الهی رسالت اشاره کردند<sup>۲</sup> و حتی تأکید کردند که مردم را نزد امام جواد علیه السلام ارجاع دهند. یحیی بن حبیب زیات گزارش می‌دهد: کسی که در خدمت امام رضا علیه السلام بود، به من گفت: «در خدمت آن جناب بودیم. هنگامی که مردم از نزد آن حضرت بیرون رفتند، ایشان فرمودند: ابوجعفر را ملاقات کنید. به او سلام کرده و تجدید عهد کنید.»<sup>۳</sup>

باتوجه به خردسالی امام جواد علیه السلام، شیعیان درباره آن حضرت آزمایش‌هایی کردند و پس از آن، اکثریت قریب به اتفاق آنان با اطمینان خاطر امامت او را پذیرفتند. در مجلسی، شیعیان گرد آمدند تا مسئله جانشینی را حل کنند. یونس بن عبدالرحمن، از شیعیان معتمد امام رضا علیه السلام، گفت: «تازمانی که این فرزند [امام جواد علیه السلام] بزرگ شود، باید چه کنیم؟» در این هنگام، ریان بن صلت از جای خود برخاست و به اعتراض گفت: «خود را در ظاهر، مؤمن به امام جواد علیه السلام نشان می‌دهی؛ ولی پیدا است که در باطن، در امامت او تردید داری. اگر امامت وی از جانب خدا باشد، حتی اگر طفل یک‌روزه هم باشد، به منزله شیخ است. چنانچه از طرف خدا

۱. الإرشاد، ج ۲، ص ۲۷۹.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۸۳.

۳. أعلام الوری، ج ۲، ص ۹۵.



نباشد، حتی اگر هزار سال هم عمر کرده باشد، مانند سایر مردم است.»  
دیگران برخاستند و ریّان را ساکت کردند...<sup>۱</sup>  
پس از شهادت امام جواد علیه السلام در سال ۲۲۰ ق، فرزندشان امام هادی علیه السلام که هنوز بیش از شش سال نداشت، به امامت رسید. از آنجاکه شیعیان، به استثنای افراد معدودی، مشکل بلوغ امام را درباره امام جواد علیه السلام پشت سر گذاشته بودند، درزمینه امامت امام هادی علیه السلام تردید خاصی به وجود نیامد.

### • نوع دفاع از امامت امام نهم

در تاریخ امامت ائمه اطهار علیهم السلام، امامت امام جواد علیه السلام در خردسالی، اتفاقی استثنایی بود. چه استدلالی بر این امامت وجود داشت؟

به نوشته نوبختی، برهان استدلال‌کنندگان به امامت حضرت جواد علیه السلام، مسئله یحیی بن زکریا علیه السلام، نبوت عیسی علیه السلام در دوران خردسالی، داستان یوسف علیه السلام و علم حضرت سلیمان علیه السلام بود. این نمونه‌ها نشان می‌داد که در حجت خدا، حتی اگر به سنّ بلوغ نرسیده باشد، علم می‌تواند بدون آموزش و یادگیری و به‌طور لدنی وجود داشته باشد.<sup>۲</sup> وقتی برخی از خردی سنّ امام جواد علیه السلام یاد کردند، ایشان به جانشینی سلیمان علیه السلام از داوود علیه السلام اشاره کردند: هنوز کودکی بیش نبود؛ بنابراین عبّاد و علمای بنی اسرائیل جانشینی او را انکار می‌کردند.<sup>۳</sup>

از سوی دیگر، شیعیان امامی به امامت از جنبه الهی آن می‌نگریستند و به همین دلیل، خردسالی امام هرگز نمی‌توانست در عقیده‌شان خللی وارد آورد. آنچه اهمیت داشت، بروز سیمای الهی بود که در دانش امامان علیهم السلام متبلور بود. در واقع، ائمه علیهم السلام پاسخ‌گوی تمام سؤالات شیعیان بودند. شیعیان درباره تمامی امامان این اصل را رعایت می‌کردند و آنان را در

۱. بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۹۹.

۲. فرق الشیعة، ص ۹۰؛ المقالات و الفرق، ص ۹۴ و ۹۵.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۸۳.

مقابل انواع پرسش‌ها قرار می‌دادند و با وجود نص به امامتشان، موقعی که احساس می‌کردند آنان به خوبی از عهده پاسخ‌گویی به پرسش‌ها برمی‌آیند، این بزرگواران را امام معصوم می‌شناختند.

### • یادکرد امام قبل، از امام بعد

برای شیعیان راستین، تأکید صریح امام قبل برای امامت امام بعدی مهم بود. امام رضا علیه السلام در این راستا چه اقدامی کردند؟

موضوع مهم در مسئله امامت، اشاره و گواهی امام سابق بر امامت امام پس از خود است. شیخ مفید از برخی اصحاب بزرگ و نزدیک به امام رضا علیه السلام، درباره امامت امام جواد علیه السلام نقل می‌کند و روایان این نص را چنین برمی‌شمارد: «علی بن جعفر بن محمد صادق علیه السلام، صفوان بن یحیی، معمر بن خالد، حسین بن بشار، ابن ابی نصر بزنطی، ابن قیام واسطی، حسن بن جهم، ابویحیی صنعانی، خیراتی، یحیی بن حبیب بن زبایات و گروهی دیگر.»<sup>۱</sup> علامه مجلسی نیز در بحار، فصلی را به ذکر احادیث وارد شده در امامت آن امام همام اختصاص داده است.<sup>۲</sup>

خیرانی از پدرش روایت کرده است: در خراسان خدمت حضرت رضا علیه السلام بودم. مردی از ایشان پرسید: «اگر حادثه‌ای برای شما پیش آمد، به کجا رجوع کنیم؟» فرمودند: «امام بعد از من، فرزندم ابوجعفر است.» ظاهراً سؤال‌کننده از سنن امام جواد علیه السلام که هنوز کودک بود، تعجب کرد. حضرت رضا علیه السلام فرمودند: «خداوند متعال عیسی بن مریم علیه السلام را در سنی کوچک‌تر از فرزندم به رسالت مبعوث فرمود.»<sup>۳</sup>

ابونصر بزنطی گوید: پسر نجاشی از من پرسید: «بعد از آقای تو، چه کسی امام است؟» تصمیم گرفتم این موضوع را از امام رضا علیه السلام بپرسم. پس از اینکه خدمتشان رسیدم و موضوع را مطرح کردم، فرمودند: «امام بعد از من فرزندم

۱. الإرشاد، ج ۲، ص ۲۷۴ و ۲۷۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۸ و ۳۶.

۳. الإرشاد، ج ۲، ص ۲۷۹.

است. آیا کسی جرئت می‌کند که بگوید فرزندانم امام است و فرزندی نداشته باشد؟<sup>۱</sup> حنان بن سدید گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: «امامی هست که فرزندی نداشته باشد؟» فرمودند: «اما نه لا یولد لی إلا واحد ولكن الله ینشیء منه ذریة کثیرة؛ (از من بیش از یک فرزند متولد نخواهد شد؛ اما خداوند متعال فرزندان بسیاری از وی پدید خواهد آورد).<sup>۲</sup> حسن بن جهم گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم.

ابوجعفر درحالی که کودک بود، در مقابلشان قرار داشت. امام پس از سخنانی فرمودند: «ای حسن، اگر بگویم این کودک امام است، چه می‌گویی؟» گفتم: «قربانتان شوم، هرچه بفرمایید، همان را می‌گویم.» فرمودند: «سخن حقی گفتمی.»<sup>۳</sup>

از این روایات به خوبی برمی‌آید که امام رضا علیه السلام در زمان‌های متعدد و مناسب‌های گوناگون، امامت فرزند بزرگوارشان را گوشزد کرده و اصحاب بزرگ خود را در جریان موضوع گذاشته‌اند. در واقع، استقرار اکثریت اصحاب امام رضا علیه السلام بر امامت حضرت جواد علیه السلام که پشتوانه‌اش همین فرمایش‌های ایشان بوده، بهترین دلیل بر حقانیت امامت آن بزرگوار است: فقها و محدثان شیعه، برای پذیرش امامت امامان علیهم السلام دقت می‌کردند و همان‌گونه که گذشت، با وجود نص، تنها بعد از سؤالات علمی متعدد، امامت آنان را می‌پذیرفتند. این بدان دلیل بود که گاهی روایت و نص، ناظر بود به چند نفر تا دشمن روی شخص خاصی حساسیت نداشته باشد.

### ● ثامن الحججی

چرا هرکس امامت امام رضا علیه السلام را پذیرفته و به تعبیری ثامن الحججی است، امامت ائمه بعد از هم قبول کرده است و شیعه هشت یا نه امامی نداریم؟

در زمان امیرمؤمنان علیه السلام، مذهب شیعه هیچ‌گونه انشعابی نیافت. این

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۲۰.

۲. إثبات الوصیه، ص ۲۱۱.

۳. إثبات الوصیه، ص ۲۱۲.

سیر تا دوران امامت امام سوم ادامه یافت؛ اما پس از شهادت حضرت امام حسین علیه السلام، ضمن حفظ و استمرار مذهب به حق شیعه، در گذر ایام اقلیت‌هایی با انحراف از رهبری ائمه اطهار علیهم السلام، ده‌ها فرقه به وجود آوردند. در ادامه، برخی فرقه‌های معروف را از نظر می‌گذرانیم:

۱. در دوران امام سجاد علیه السلام اقلیتی معروف به کیسانیه، خود را پیروان محمد بن حنفیه، یکی از فرزندان امیرمؤمنان علیه السلام، دانستند و از امامت امام زین العابدین علیه السلام سر باز زدند.<sup>۱</sup>

۲. زید بن علی، فرزند امام سجاد علیه السلام، پس از شهادت پدرش قیامی علیه خلافت اموی سامان داد. پس از شهادت زید، گروهی او را امام خویش خواندند. البته زید بن علی در زمان حیاتش هرگز ادعای امامت نداشت.<sup>۲</sup>

۳. فرقه اسماعیلیه نیز با سوء استفاده از فضای سیاسی و اجتماعی حاکم، در دوران پایانی امامت امام صادق علیه السلام و پس از شهادت ایشان به وجود آمد. منصور دوانیقی با بسیج تمام امکانات، وضعیتی سخت و بحرانی برای امام و شیعیان فراهم آورد؛ به حدی که امام صادق علیه السلام از اعلام علنی امامت فرزند خویش، امام موسی کاظم علیه السلام، خودداری فرمودند و تنها جمعی از یاران معتمدشان را از امامت ایشان مطلع ساختند. پس از شهادت امام ششم، منصور به حاکم مدینه، محمد بن سلیمان، چنین نوشت: «چنانچه آن حضرت جانشینی برای خود معین کرده است، او را نزد خود فراخوان و گردنش را بزن.» پاسخ کارگزار منصور چنین بود: «آن حضرت، پنج تن را وصی پس از خود معین کرده است: منصور، محمد بن سلیمان، دو فرزندش عبدالله و موسی و نیز همسرش حمیده.»<sup>۳</sup> امام صادق علیه السلام با این تدبیر، توطئه منصور را برای قتل امام هفتم ناکام گذاردند. در این فضای ملتهب، تعدادی منکر امامت امام کاظم علیه السلام شدند. برخی امامت عبدالله افطح، یکی از فرزندان امام صادق علیه السلام، را مطرح کردند. برخی نیز اسماعیل،

۱. طباطبایی، شیعه در اسلام، ص ۳۳.

۲. نک: عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۴۹.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۱۱.

فرزند دیگر امام صادق علیه السلام، را که در زمان خود حضرت از دنیا رفته بود، امام خویش نامیدند و بر او توقف کردند.<sup>۱</sup>

۴. پس از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام، دنیا طلبی و مال دوستی جمعی از بزرگان و یاران امام هفتم، آنان را به شکل دهی فرقه واقفیه کشانید. آنان از سوی امام هفتم، مأمور جمع آوری وجوه شرعی در مناطق مختلف بودند. پس از سال‌های آخر زندگانی آن حضرت که بیشتر در زندان سپری شد، امام هشتم اموالی را که نزد آنان بود، مطالبه کردند؛ ولی این افراد با انکار مرگ امام هفتم، از پرداخت آن‌ها به امام رضا علیه السلام سر باز زدند و ضمن انکار امامت ایشان، بر امام موسی علیه السلام توقف کردند.

این فرقه‌ها تنها تا دوران امام رضا علیه السلام متولد شدند. از آن پس، با توجه به وضعیت حاکم، زمینه ساخت و پرداخت فرقه‌ای جدید فراهم نبود؛ زیرا امام، پیش از سفر به خراسان، امام بعد از خویش را معین فرمودند. امام جواد علیه السلام یگانه فرزند امام بود که در زمان کودکی و آغاز نوجوانی به امامت رسید. تمامی بزرگان و سادات والامقام از جمله علی بن جعفر، عموی امام هشتم که از دانشمندان بوده و معتمد همگان بود، از حامیان و شیفتگان امام جواد علیه السلام به شمار می‌آمدند و کسی در مقابل امام نهم ادعای امامت نکرد و فرقه‌ای نیز شکل نگرفت.<sup>۲</sup> سپس، امام جواد علیه السلام و همچنین امام هادی علیه السلام به ترتیب و به صراحت، امام پس از خود را اعلان کردند و زمینه فرقه‌سازی را از بین بردند. با این وصف، هرکس امامت امام رضا علیه السلام را پذیرفته بود، امامت ائمه بعد را هم قبول داشت و به‌گواه تاریخ، شیعه هشت امامی یا نه امامی نداریم.

### ● ابناء الرضا

آیا امام رضا علیه السلام از ائمه بعد از خود که آنان را ابناء الرضا (فرزندان امام رضا علیه السلام) می‌نامند، یادی کرده‌اند؟

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۲۰؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۱۲.

۲. محمدتقی مدرس، امامان شیعه و جنبش‌های مکتبی، ص ۲۹۵.

امام به تفصیل درباره امامت فرزندشان امام جواد علیه السلام سخن گفتند. روایات متعددی نیز وجود دارد که به فرمایش امام رضا علیه السلام درباره ائمه پس از خود گواهی می دهد؛ مثلاً ایشان از امام حسن عسکری علیه السلام به عنوان سومین فرزند<sup>۱</sup> و از امام مهدی علیه السلام به عنوان چهارمین فرزند<sup>۲</sup> و امام پس از خود یاد می فرمایند. فضل بن شاذان در روایتی بیان می دارد: «در نامه امام رضا علیه السلام به مأمون، نام ائمه پس از ایشان تصریح شده است.»<sup>۳</sup> همچنین امام رضا علیه السلام به دعبل خزاعی چنین فرمودند: یا دعبل، الامام بعدی محمد ابنی و بعد محمد ابنه علی و بعد علی ابنه الحسن و بعد الحسن ابنه الحجة القائم المنتظر فی غیبتیه...<sup>۴</sup> (ای دعبل، امام پس از من، فرزندم محمد است. پس از محمد، پسرش علی. پس از وی، فرزندش حسن. پس از او، ولدش حجت قائم که در زمان غیبتش، انتظار او را کشند...).

### • وصف منتظر علیه السلام و نحوه تصویف

امام رضا علیه السلام حضرت مهدی علیه السلام را چگونه توصیف می کنند؟

ایشان مهدی علیه السلام را خلف صالح می نامیدند و از ایشان به عنوان صاحب الزمان یاد می کردند.<sup>۵</sup> ایشان می فرمایند: «پدر و مادرم به فدای او که همنام جدم، شبیه من و شبیه موسی بن عمران است. بر او نوارهایی نورانی است که از نور قدس روشنایی می گیرند.»<sup>۶</sup> ریان بن صلت از امام رضا علیه السلام می پرسد: أنت صاحب هذا الأمر؛ (آیا صاحب این امر [حکومت اهل بیت علیهم السلام] تویی؟) حضرت می فرمایند: «صاحب آن [در عصر خود]

۱. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۵.

۲. مشکاة الانوار، ص ۴۳.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۱.

۴. علی بن محمد خزاز قمی، کفایة الأثر، ص ۲۷۱؛ علی بن یونس نباطی بیاضی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۱۳.

۵. الخلف الصالح من ولد ابی محمد الحسن بن علی و هو صاحب الزمان و هوالمهدی (بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۴۳، حدیث ۳۱).

۶. بآبی و امی سمی جدی و شبیهی و شبیه موسی بن عمران علیه جیوب النور یتوقد من شعاع ضیاء القدس (عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۷۰).



هستم؛ اما آن کسی نیستیم که زمین را پراز عدل می‌کند، همچنان که پراز جور شده بود. چگونه با این ناتوانی جسمی می‌توانم او باشم؟ به درستی که قائم کسی است که به هنگام قیامش، در سن پیرمردان و با چهره جوانان ظاهر می‌شود. او از چنان قوت بدنی برخوردار است که اگر دستش را به سمت بزرگ‌ترین درخت روی زمین دراز کند، آن را از ریشه برمی‌کند. اگر در بین کوه‌ها فریاد کشد، صخره‌ها متلاشی می‌شوند. عصای موسی علیه السلام و خاتم سلیمان علیه السلام با اوست. او چهارمین فرزند من است. خداوند او را تازمانی که بخواهد، در پوشش خود غایب می‌سازد. سپس او را آشکار می‌سازد تا زمین را آن چنان که [پیش از آن] از جور و ستم پر شده بود، با او از قسط و عدل آکنده سازد.»<sup>۱</sup>

امام رضا علیه السلام درباره پرسش اباصلت هروی از نشانه‌های ظاهری حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف چنین فرمودند: «نشانه او این است که سن پیران و چهره جوانان دارد؛ تا آنجا که وقتی کسی او را مشاهده می‌کند، گمان می‌برد که چهل سال یا کمتر دارد. به درستی که از نشانه‌های او این است که تازمانی که اجل او فرارسد، گذر شب و روز، او را پیر و سال خورده نمی‌سازد.»<sup>۲</sup>

### ● قیام با شنیدن نام قائم عجله الله تعالی فرجه الشریف

علت و مدرک بلندشدن هنگام شنیدن نام مبارک امام زمان عجله الله تعالی فرجه الشریف چیست؟

احترام به حضرت بقیه الله عجله الله تعالی فرجه الشریف به شکلی ویژه انجام می‌شود: برخاستن هنگام شنیدن لقب مخصوص آن بزرگوار. محدث قمی می‌گوید: «یکی از تکالیف، برخاستن برای تعظیم شنیدن اسم مبارک آن حضرت است؛ خصوصاً اگر اسم مبارک قائم باشد. بسیاری از علاقه‌مندان به امام زمان عجله الله تعالی فرجه الشریف و بلکه تمامی آنان، هنگام شنیدن نام [قائم] از جا برمی‌خیزند و به ساحت مقدس امام عصر عجله الله تعالی فرجه الشریف اظهار ادب و احترام می‌کنند. این عمل

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۷۶.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۵۲.



شیعیان، خود کاشف است از وجود مأخذ و اصلی برای این عمل.<sup>۱</sup> معروف‌ترین سند و مأخذ، این گزارش است: روزی دعبل خزاعی، شاعر معروف اهل بیت علیهم‌السلام، خدمت امام رضا علیه‌السلام رسید. او اشعاری درباره معصومان علیهم‌السلام قرائت کرد. وقتی به ابیات ویژه امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌التوفیق رسید، حضرت امام رضا علیه‌السلام بی‌درنگ دست بر سر نهادند و به احترام از جای برخاستند و فرمودند: «ای خزاعی، بدان که روح القدس این ابیات را بر زبانت جاری ساخته است.» براساس روایتی دیگر، آن حضرت به دعبل فرمودند: «خداوند دیدنش را روزی ات سازد و با او محشورت گرداند.»<sup>۲</sup> درخصوص این احترام ویژه، نکات زیر شایسته ذکر است:

۱. عالم فرزانه شیعی، میرزا حسین نوری، می‌نویسد: «براساس نقل برخی دانشمندان، روزی در مجلس امام صادق علیه‌السلام نام مبارک حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌التوفیق برده شد و ایشان برای تعظیم و احترام از جا برخاستند.»<sup>۳</sup>
۲. آیت‌الله سید محمود طالقانی در این باره می‌نویسد: «این دستور قیام، شاید برای احترام نباشد؛ و الا باید برای خدا و رسول و اولیای مکرّم دیگر هم به قیام احترام کرد. بلکه دستور آمادگی و فراهم کردن مقدمات نهضت جهانی و درصاف ایستادن، برای پشتیبانی این حقیقت است. کوچک‌ترین اثر بدبینی، بی‌رغبتی به خدمات اجتماعی و دل‌سردی از اقدام به کارهای عام‌المنفعه و نیکوست. پس توجه دادن مردم به آینده درخشان و دولت حق و نوید دادن به اجرای کامل عدالت اجتماعی و تأسیس حکومت اسلام و ظهور یک شخصیت خداساخته و بارز که سرپرست آن حکومت و دولت است، از تعالیم مؤسسان ادیان است و در مکتب تشیع که مکتب حق اسلام و حافظ اصلی معنویات آن است، جزء عقیده قرار داده شده و پیروان خود را به انتظار چنین روزی ترغیب نموده و حتی انتظار ظهور را از عبادات دانسته‌اند تا مسلمانان حق‌پرست، در اثر ظلم و تعدی زمامداران

۱. قمی، منتهی‌الآمال، ج ۲، ص ۳۳۲.

۲. صافی، منتخب‌الآثر، ص ۵۰۵.

۳. النجم الثاقب، ص ۴۴۴.

خودپرست و تسلط دولت‌های باطل و تحولات اجتماعی بزرگ و حکومت ملل ماده‌پرست، اعم از شرقی و غربی، خود را نبازند و دل قوی دارند و جمعیت را آماده کنند. همین عقیده است که هنوز مسلمانان را امیدوار و فعال نگاه داشته است. این همه فشار و مصیبت، از آغاز حکومت دودمان دنائت و رذالت اموی تا جنگ‌های صلیبی و حمله مغول و اختناق و تعدی‌های دولت‌های استعماری، بر سر هر ملتی وارد می‌آمد، خاکسترش هم به باد فنا رفته بود. ولی دینی که پیشوایان حق آن دستور می‌دهند که چون اسم صریح قائم عَنْكَاللَّهِ تَعَالَى، مؤسس دولت به حق اسلام، برده می‌شود، به پا بایستید و آمادگی خود را برای انجام تمام دستورات اعلام کنید و خود را همیشه نیرومند و مقتدر نشان دهید، هیچ وقت نخواهد مرد...»<sup>۱</sup>

۳. محمدرضا حکیمی می‌نویسد: «این احترام موجب توجه خاص آن امام به قیام‌کننده می‌شود. ولی حکمت اجتماعی و اقدامی آن نیز نباید مورد غفلت قرار گیرد. آمادگی افراد در هر آن برای قیام و مبارزه و جهاد، در راه تحکیم عدالت جهانی و حفظ حقوق انسان‌ها واجد اهمیتی بسزاست. شیعه منتظر، بلکه هر مسلمان، در عصر غیبت باید همواره دارای چنین هدفی باشد و در راه تحقق آن، به وسایل گوناگون بکوشد. تا آنجا این آمادگی را داشته باشد و ابراز دارد که هرگاه نام پیشوای قیام، قائم عَنْكَاللَّهِ تَعَالَى، ذکر می‌شود، به پا خیزد و آمادگی همه جانبه خویش را نشان دهد و این آمادگی را همیشه به خود و دیگران تلقین و در خود و دیگران تحکیم کند.»<sup>۲</sup>

### ● وقت ظهور

**حضرت مهدی عَنْكَاللَّهِ تَعَالَى چگونه ظهور می‌کنند؟ آیا می‌توان زمان ظهور را تعیین کرد؟**

ظهور حضرت مهدی عَنْكَاللَّهِ تَعَالَى حتمی و شدنی است و در خدادی ناگهانی صورت خواهد گرفت. امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمایند: «او قبل از ظهورش، مدتی از دیدگان پنهان است. هرگاه ظهور کند، زمین را روشن می‌کند و میزان و

۱. مجله مجموعه حکمت، ش ۱ و ۲، س ۳.

۲. محمدرضا حکیمی، خورشید مغرب، ص ۲۶۴.

عدل را در جامعه برپا می‌سازد. مهدی همان است که زمین برای او درهم پیچیده می‌شود. برای او سایه نیست و منادی، مردم را به طرف او دعوت می‌کند. همه اهل زمین دعوت منادی را می‌شنوند. او می‌گوید: حجت خداوند در زمین ظاهر شده است. از او متابعت کنید که حق با اوست. خداوند متعال در این باره فرمود: ﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾<sup>۱</sup> (اگر اراده کنیم، از آسمان بر آنان آیه‌ای نازل می‌کنیم که گردن‌هایشان در برابر آن خاضع شود).<sup>۲</sup>

وقت ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف برای مردم مخفی بوده و آگاهی از زمان دقیق آن، تنها به خداوند اختصاص یافته است. در روایات فراوان، مسئله تعیین وقت ظهور منتفی و موضوعی ناستوده دانسته شده است و وقت‌گذاران تکذیب شده‌اند.<sup>۳</sup> البته در گنجینه احادیث شیعه، ضمن اشاره به پاره‌ای از حکمت‌های مکتوم بودن (پوشیده بودن) ظهور، از نشانه‌های ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف یاد شده که تفاوت این دوروشن و مبرهن است. اباضت هروی از دعبل خزاعی چنین روایت می‌کند: هنگامی که خدمت حضرت رضا عليه السلام رسیدم، قصیده خود را که اول آن، مدارس آیات خلت من تلاوة و منزل وحی مقفر العرصات بود، برای امام خواندم. به اینجا رسیدم:

خروج امام لا محالة خارج يقوم على اسم الله و البركات  
ييز فينا كل حق و باطل و يجزي على النعماء و التقمات

(قیام امامی که بدون تردید، در پناه نام خدا و برکات خداوند قیام خواهد کرد امامی که میان ما هر حق و باطلی را آشکار می‌سازد و با نعمت و نعمت جزا و سزا می‌دهد)

در این هنگام، حضرت رضا عليه السلام به شدت گریه کردند. سپس سر مبارک خود را بلند کرده و برایم دعا کردند و فرمودند: «آیا می‌دانی این امام کیست

۱. شعرا، ۴.

۲. طبرسی، مشکاة الأنوار، ص ۴۳.

۳. مجلسی در بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۰۱، بابی را با عنوان التخصیص و النهی عن التوقیت گشوده و تعداد بسیاری از این‌گونه روایات را ارائه کرده است.

و چه وقت قیام می‌کند؟» عرض کردم: «نمی‌دانم؛ جز اینکه شنیده‌ام امامی از شما قیام و ظهور می‌کند و زمین را پس از اینکه پراز ظلم شده باشد، پراز عدل می‌کند.» امام رضا علیه السلام ضمن معرفی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چنین ادامه دادند: «اگر از دنیا جز یک روز نماند، خداوند آن را طولانی می‌کند تا آن حضرت ظهور کرده و جهان را پراز عدل کند. اما وقت ظهور و قیام او مانند روز قیامت معلوم نیست و علم آن نزد خداوند است. پدرم از پدرانش از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که از آن جناب پرسیده شد: قائم چه وقت ظهور می‌کند؟ فرمود: قیام او مانند روز قیامت است که خداوند می‌فرماید: ﴿لَا يُجَلِّئُهَا لَوْفَتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَعْثُهُ﴾<sup>۱</sup> (و هیچ کس جز او [نمی‌تواند] وقت آن را آشکار سازد. [اما قیام قیامت حتی] در آسمان‌ها و زمین، سنگین [و بسیار پراهمیت] است و جز به طور ناگهانی، به سراغ شما نمی‌آید.)<sup>۲</sup>»

### ● فضیلت انتظار

در حال حاضر، انتظار فرج چگونه است و چه فضیلتی دارد؟ به نظر امام رضا علیه السلام در این باره اشاره کنید.

در نگاه امام رضا علیه السلام انتظار فرج، جزئی از فرج تلقی شده است.<sup>۳</sup> ایشان فضیلت انتظار را این‌گونه توصیف کرده‌اند: «آیا هیچ‌یک از شما خوش ندارد که در خانه خود بماند، نفقه خانواده‌اش را بپردازد و چشم به راه امر ما باشد؟ پس اگر در چنین حالی از دنیا برود، مانند کسی است که به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در نبرد بدر به شهادت رسیده است. اگر هم مرگ به سراغ او نیاید، مانند کسی است که به همراه قائم ما و در خیمه اوست.»<sup>۴</sup>

امام در فرمایشی دیگر، صبر را در کنار انتظار فرج قرار داده و راه مردان الهی را در دوران غیبت ترسیم کرده‌اند: «چه نیکوست صبر و انتظار فرج.

۱. انعام، ۱۸۷.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۵ و ۲۶۶.

۳. طوسی، کتاب الغیبة، ص ۲۷۶.

۴. کافی، ج ۴، ص ۲۶۰، ح ۳۴.

آیا سخن بندهٔ صالح خدا، شعیب، را نشنیدی که فرمود: منتظر باشید که من [هم] با شما منتظرم<sup>۱</sup> [پس منتظر باشید که من با شما از منتظرانم<sup>۲</sup>]. بر شما باد صبر و بردباری؛ چراکه گشایش بعد از ناامیدی فرا می‌رسد. به تحقیق، افراد پیش از شما، از شما بردبارتر بودند.<sup>۳</sup>

از امام رضا علیه السلام سخنی نقل شده است که می‌توان آن را منشوری برای دوران غیبت دانست و در آن صورت، فضیلت انتظار معنا خواهد یافت. ایشان می‌فرمودند: «هرکسی زمان او را درک کند، باید به دین او چنگ زند و برای شیطان، راه تسلط به خودش نشان ندهد. نباید دربارهٔ او شکی به خود راه دهد. اگر به تردید گرفتار شود، از دین و ملت من بیرون می‌شود؛ همان طور که شیطان، پدران را از بهشت بیرون کرد. خداوند، شیطان را دوست افراد بی‌ایمان قرار داده است.»<sup>۴</sup>

۱. هود، ۹۳.

۲. اعراف، ۷۱.

۳. قرب الاسناد، ص ۲۲۴.

۴. کمال الدین، ج ۱، ص ۵۱.





## كتابتنا

١. قرآن كريم.
٢. ابن بابويه، على بن حسين، الامامة و التبصرة من الحيرة، قم: مدرسة الامام المهدي عليه السلام، ١٤٠٤ق.
٣. ابن حجر الهيتمي، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة في الرد على اهل البدع، مصر: مكتبة القاهرة، ١٣٨٥ق.
٤. ابن حمزه طوسى، محمد بن على، الثاقب فى المناقب، قم: انصارىان، ١٤١٩ق.
٥. ابن شعبه حرانى، حسن بن على، تحف العقول، قم: الاسلامى، ١٤٠٤ق.
٦. ابو حاتم رازى، احمد بن حمدان، الزينة، چاپ حسين بن فيض الله، ١٩٥٧ق.
٧. اربلى، على بن عيسى، كشف الغمه فى معرفة الأئمة، تبريز: بنى هاشمى، ١٣٨١ق.
٨. اشعري، ابوالحسن، مقالات الاسلاميين، آلمان: فرانس شتاينر، ١٤٠٠ق.
٩. اشعري، سعد بن عبد الله، المقالات و الفرق، تهران: علمى و فرهنگى، ١٣٦٠ش.
١٠. بحراني، سيد هاشم بن سليمان، مدينة معاجز الأئمة الاثنى عشر، قم: الاسلامية، ١٤١٣ق.
١١. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، بيروت: دارالفكر، ١٤٢٠ق.
١٢. بغدادى، عبد القادر، الفرق بين الفرق، بيروت: دارالجيل، ١٤٠٨ق.
١٣. بهايى، بهاء الدين محمد بن حسين عاملى، الاثنى عشرية، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، ١٤٠٩ق.
١٤. تميمى مغربى، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، قم: آل البيت عليهم السلام، ١٣٨٥ق.

۱۵. جامی، عبدالرحمن، شواهد النبوة، تهران: میرکسری، ۱۳۷۹ش.
۱۶. جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران، قم: انصاریان، ۱۳۷۵ش.
۱۷. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی ائمه علیهم السلام، قم: انصاریان، ۱۳۸۱ش.
۱۸. جوادی آملی، عبدالله، قرآن کریم از منظر امام رضا علیه السلام، قم: معارف اهل البيت علیهم السلام.
۱۹. حکیمی، محمدرضا، الحیة، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۲۰. حکیمی، محمدرضا، خورشید مغرب، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۲۱. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، خلاصة الأقوال (رجال العلامة)، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
۲۲. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، قم: آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۳ق.
۲۳. خزاز قمی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الاثنی عشر، قم: بیدار، ۱۴۰۱ق.
۲۴. خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین، تاریخ حبیب السیر، تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۶۲ش.
۲۵. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، قم: الثقافة الإسلامية، ۱۴۱۳ق.
۲۶. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، سیر اعلام النبلاء، بیروت: الرسالة، ۱۹۹۶م.
۲۷. راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشرف، ۱۴۰۹ق.
۲۸. سبحانی، آگاهی سوم (علم غیب)، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۴ش.
۲۹. شریف مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.



٣٠. شوشتری، قاضی نورالله، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، قم: مكتبة آيت الله المرعشي النجفي، ١٤٠٩ق.
٣١. شهرستاني، الممل و التّحل، قم: الشريف الرضي، ١٣٦٤ش.
٣٢. صافي گلپايگانی، لطف الله، منتخب الاثر في أحوال الامام الثاني عشر، قم، ١٤٢٢ق.
٣٣. صافى گلپايگانی، لطف الله، معارف دين، قم: حضرت معصومه عليها السلام، ١٤٢١ق.
٣٤. صدوق (شيخ صدوق)، محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمى، التوحيد، قم: اسلامى وابسته به جامعه مدرسين، ١٣٥٧ش.
٣٥. صدوق (شيخ صدوق)، محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمى، الهداية فى الأصول و الفروع، قم: مؤسسه امام هادى عليه السلام، ١٤١٨ق.
٣٦. صدوق (شيخ صدوق)، محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمى، علل الشرايع، قم: كتابفروشى داورى، ١٣٨٥ق.
٣٧. صدوق (شيخ صدوق)، محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمى، عيون أخبار الرضا عليه السلام، تهران: جهان، ١٣٧٨ق.
٣٨. صدوق (شيخ صدوق)، محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمى، كمال الدين و تمام النعمة، تهران، ١٣٩٥ق.
٣٩. صفار، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد عليهم السلام، قم: مكتبة آيت الله المرعشي النجفي، ١٤٠٤ق.
٤٠. طباطبايى، محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، قم: الاسلامى، ١٤١٧ق.
٤١. طباطبايى، محمد حسين، شيعه در اسلام، قم: دفتر نشر اسلامى، ١٣٧٨ش.
٤٢. الطبرسى النورى، حسين، النجم الثاقب، قم: مهر، ١٤١٥ق.
٤٣. طبرسى، على بن حسن، مشكاة الانوار فى غرر الأخبار، نجف: المكتبة الحيدرية، ١٣٤٤ش.

۴۴. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری بأعلام الهدی، قم: آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۷ق.
۴۵. طوسی، محمد بن الحسن، کتاب الغیبة، قم: دار المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ق.
۴۶. عسکری، سید مرتضی، نقش ائمه علیهم السلام در احیای دین، تهران: منیر، ۱۳۸۲ش.
۴۷. علی وردی، وعاظ السلاطین، لندن: دار کوفان، ۲۰۰۴م.
۴۸. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران: چاپخانه علمیة، ۱۳۸۰ق.
۴۹. فیروزآبادی، سید مرتضی، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، تهران: اسلامیة، ۱۳۹۲ق.
۵۰. قمی، عباس، منتهی الامال، قم: هجرت، ۱۳۷۴ش.
۵۱. قندوزی حنفی، ینابیع المودة، قم: شریف رضی، ۱۳۷۱ش.
۵۲. کشی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز، رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)، به تصحیح حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۴۱۰ق.
۵۳. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران: الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۵۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۵۵. مجله مجموعة حکمت، ش ۱ و ۲.
۵۶. محمد تقی مدرس، امامان شیعه و جنبش های مکتبی، ترجمه حمیدرضا آژیر، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۶۹ش.
۵۷. مسعودی، علی بن الحسین بن علی، اثبات الوصیة، قم: انصاریان، ۱۴۲۶ق.
۵۸. مشکور، محمد جواد، فرهنگ فِرَق اسلامی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.

٥٩. مطهرى، مجموعه آثار، تهران: صدرا.
٦٠. مظفر، محمد حسين، الامام الصادق عليه السلام، قم: جامعه مدرسين، ١٤٢١ق.
٦١. مفيد، محمد بن محمد، الاختصاص، قم: اسلامى وابسته به جامعه مدرسين، ١٤١٣ق.
٦٢. مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد، قم: آل البيت عليهم السلام، ١٤١٣ق.
٦٣. مفيد، محمد بن محمد، الأمالى، قم: كنگره شيخ مفيد، ١٤١٣ق.
٦٤. نباطى بياضى، على بن يونس، الصراط المستقيم إلى مستحقى التقديم، نجف: المكتبة الحيدرية، ١٣٨٤ق.
٦٥. نوبختى، حسن بن موسى، فرق الشيعة، بيروت: دارالاضواء، ١٤٠٤ق.
٦٦. نورى، حسين بن محمد تقى، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: آل البيت عليهم السلام، ١٤٠٨ق.